

دانشکده الهیات و علوم اسلامی

جزوه تاریخ تشکیلات اسلامی (۲)

تهیه و تدوین

گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی

توجه این جزوه بخشی از کتاب زیر است

تمدن اسلامی در عصر عباسیان \_ دکتر محمد کاظم مکی

مترجم دکتر محمد سپهری

انتشارات سمت

فصل دوم

مجموعه‌های مسکونی و جنبش عمرانی و شهرسازی

تفرحات اسلامی این دربی، و جستجوی منابع حیات به منظور فراهم نمودن همیشه برتری و درخاست برخی از اولیایان و امیران از افراد قیامل خویش برای مقاومت در برابر دشمنان و رقیبان، و بیوستن به مراکز بحث و درس به منظور کسب معرفت و تفقه در دین ... از جمله عواملی است که موجب پیدایش نبیوت مهاجرت مردم از جزیره‌العرب و دیگر مناطق به سیزدهمینای مغربه شده. پریش این است که این مهاجران چگونه و در کجا پراکنده شدند: در روستاها یا شهرها، یا بلکه شهرهای جدیدی احداث کردند؟ برای پاسخ به این پرسش بحث خود را به شرح زیر پی می‌گیریم:

الف) ده در عصر عباسی

آزاده‌نویه و روستا  
کلب اهالی دهات در مناطق اسلامی، زارعان و کشاورزان از ساکنان اصلی منطقه بودند که برخی از آنان مسلمان شده و گروهی نیز اصل ذمه بودند. علت آنی که مردم عرب، که از جزیره‌العرب آمدند، همانند اهالی عراق، شام و مدینه و آن و ماوراءالنهر صاحب تجربه و دانش کشاورزی نبودند. در واقع مسلمانان بجز برخی فنون محدود کشاورزی چیزی به همراه نیاوردند و کتایب و آیین‌های موجود در زمینه کشاورزی از منابع کلدانی، نبطی و رومی ترجمه

پژوهشگر می‌تواند در نگاه اول، تمدد عناصر این جامعه را **اصول** پراکنده و ناهمگونی آن بداند، اما جهانی بودن اسلام و برنامه‌ریزی سازشانه‌های اسلام برای عناصر، نژادها و زبانهای مختلف، و نیز دیدگاه فراگیر آن درباره انسان، هر چارزندگی کند و از هر نژادی باشد، این امکان را فراهم آورد تا در ایجاد یک فضای تمدنی همگون و یکپوختی، که همان تمدن عصر عباسی است، به خوبی از این گوناگونی و تعدد بهره‌برد. همین امر ما را به مطالعه‌ای گسترده و فراگیر وامی‌دارد تا مگر بتوانیم با وضوح بیشتری نقش عناصر مختلف ساختاری جامعه عباسی را در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی این تمدن مطالعه و بررسی کنیم.

### ۹۰: ده و تنکلات زراعی

از منابع عصر عباسی به دست می‌آید که قریه‌ها محل سکونت مردمانی بودند که به زراعت اشتغال داشتند. این منابع به هنگام سخن از قریه‌ها از باغها، بوستانها و درختان نیز نام برده‌اند. مقدسی آنجا که از قریه‌ها سخن می‌گوید، دربارهٔ زراعت سخن می‌راند: «بیشتر، شهر پیامیر (ص)، بیشتر آن را باغها، تنکلاتها و قریه‌ها در برگرفته است. رقه قصبه‌ای است با قریه‌های فراوان و باغها و بوستانهای زیاد. خیری در فلسطین، قریهٔ ابراهیم تحلیل است و تا نیم منطقی آن را از اطراف قریه‌ها، درختان انگور، عنب و سیب فرا گرفته است.»<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد روستا که یک منطقه زراعی است، یک یا چند قریه داشته است. در کورهٔ سرفنده، منطقه‌ای است که «ماهیخ» نامیده می‌شود و در تمامی روستاها، بیشترین قریه و درختان را دارد.<sup>۲</sup> این خرداده (۳۰۵ هـ / ۹۱۲ م) که یک کارمند عالی‌رتبه در دیوان خراج عباسیان بود، مناطق زراعی را تقسیم‌بندی و هر یک را چنان نام‌گذاری کرده تا میزان عواید هر یک به آسانی مشخص شود. بر اساس تقسیم‌بندی وی، ابتدا استان قیاز دارد که همان کوره و مرکز منطقه و محل استقرار امیر است. سپس طسوج است که به معنای ناحیه و شامل چند روستا می‌باشد. هر روستا چندین پلدر دارد؛ پلدری مثال کورهٔ زوایی سه طسوج، دوازده روستا و دو پوست و چهل و چهار پلدر دارد.<sup>۳</sup> ققه اسلامی نیز روستاها و مناطق کشاورزی، و اصول پلدری دارای از زمین، و موزرات شرعی بین کشاورزان و مالکان را از نظر دور نداشته به بیان املائی و قریه‌ها، اطلاع اراضی و چگونگی اقطاع‌داری پرداخته است. در کتابهای فقهی، فصولی به این مباحث اختصاص دارد. در این نوشته‌ها راههای تقسیم محصول بین مالک و راج، حارث و عارس و حکم هر یک در عقود مزارعه، مساقات و مزارعه تسبیح قیده است. چنان که سهم هر کارکن بر اساس فصول سال و مساحت زمین، و نسبت میزان خراج و عشر اراضی بیان شده است. این مطلب بیانگر ارتباط اهالی با زمین و

۱. همان، ۸، ۱۴۱، ۱۷۲، ۱۷۹، ۲۷۹، ۳۰۵-۲۹۹.

۲. این خرداده، همان، ۱۲۶.

### باخذ شد نه از راه تجربه مردم عرب در سایه اسلام.

شماری از قبایل عرب که در مناطق شمالی سرزمین شام، و بیروان دمشق، در منطقه غوطه و حران، و حمص و فلسطین ساکن شدند. روستاهای زیادی از منطقه را که پیش از آن فعال بود و اهالی، آنجا را پس از فتح اسلامی رها کردند، برای سکونت خویش برگزیدند و افراد این قبایل به کشاورزی و آبادانی زمین پرداختند.<sup>۲</sup> مناطق کشاورزی برای پذیرش جمعیت مسکونی روستایی، وسیع و گسترده بود. چه شهرها به وسیله جمعیت مسکونی کوچک و بزرگی احاطه شده بود که سرگرم کشاورزی و زراعت بودند. این جمعیت زراعی، روستا نامیده می‌شد و نیازمند بهای شهرها را برآورده می‌کرد. دمشق شش روستا داشت. قدس شهر کوچکی بود و روستای آن، جبل عامل.<sup>۳</sup>

مناطق اسلامی در حجاز و یمن نیز دارای روستاهای فراوانی بودند که کشاورزی در آنجا رونق داشت. در منطقه صنعا، دهات فراوانی وجود داشت. در خراسان نیز قریه‌های زیادی بود. در جبل عامل نیز چند قریه نفیس بود و در آنجا گردو و عنب به عمل می‌آمد. در اطراف رمله در فلسطین هم چندین قریه قرار داشت. عباسیه در مصر یک قصبه بود. در شرق کشور عباسیان نیز قریه‌های زیبایی وجود داشت. به نظر می‌رسد که در قرن چهارم هجری در برخی مناطق، جمعیت انبوهی در قریه‌ها سکونت داشته‌اند. در اقلیم شام قریه‌هایی است که از بیشترین شهرهای جزیره بزرگ‌تر است. با این حال مطابق رسوم، قریه به شمار می‌آیند.<sup>۴</sup> بدین ترتیب جمعیت‌های زیادی در روستاها و قریه‌ها زندگی می‌کردند.

مقدسی اهالی روستاها را با مردم شهرها مقایسه کرده معتقد است که: «اهالی روستاها از ساکنان قصبه بهترند.»<sup>۵</sup>

۱. کاهن، همان، ۱۱۹.

۲. بلاذری، همان، ۱۵۳-۱۵۰؛ ابن عساکر، تهذیب تاریخ دمشق، ۱۷۳/۷-۱۸۳-۱۹۱.

۳. اصطخری، مسالک‌الاسماک، ۲۴۸، مقدسی، همان، ۱۵۳.

۴. مقدسی، همان، ۵۸، ۸۲، ۱۲۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۶-۱۷۸، ۱۹۶، ۲۶۰.

۵. همان، ۲۷۳.

هر چند روستاها از جمعیت‌های معینی برای سکونت در دهات استقبال کرد، اما شهرها، که تمدن اسلامی عموماً و تمدن عصر عباسی خصوصاً در آن فوریت شکوفایی یافت، مرکز تلاقی جمعیت‌های گوناگونی بود. علت شکوفایی و درخشش تمدن اسلامی در شهرها آن بود که اسلام دین شهری یا شبه‌نشین است بدین معنی که دین اسلام در شهر پیدا شد، در شهر رشد و نمو کرد و همواره در آن زنگی نمود.

### ب) شهر در عصر عباسی

۱. جنبش شهرنشینی پیش از اسلام :

به نظر می‌رسد که جنبش شهرنشینی ارتباط مستقیم با اقتصاد دارد. بدین معنی که تطور شهرنشینی با غنای منابع اقتصادی و وفور آن همچون معادن سربار و مواد اولیه، و راه‌های ارتباطی، و رونق بازرگانی ملازم است. این دقیقاً چیزی است که در روزگار ظهور اسلام مشاهده می‌شود. در آن دوره سه اقتصاد وجود داشت که ملازم بود با سه مرکز شهرنشینی در سه منطقه مسکونی که چنان آن روزگار را تشکیل می‌داد: غرب بیزی که سرشار بود از معادن طلا و بازرگانی شرق در آنجا نیز با گسترده‌ای داشت. در این منطقه از جهان، اقتصاد روستایی مبتنی بر اقطاع سیطره داشت. به‌گونه‌ای که شهرها از چشم افتاد و به املاک بزرگ و شبه شیخ، و قلعه‌ها و بناگاه‌های حمایتی بدل گشت.

امپراتوری بیزانس که بیامون درباری مدیترانه گسترده بود، از مشکلات اقتصادی ناشی از قلت معادن طلا و کندی حرکت بازرگانی و انحصار آن در تجارت دریایی، و تجمیع و ذخیره طلا در کلیساها و دیوهای قسطنطنیه، سوریه و مصر، و برپایی شهرهای اندک همچون جزیره‌های کوچک مثل اسکندریه، املاکیه، و قسطنطنیه در رنج بود.

منطقه سوم اقتصادی، امپراتوری بزرگ ساسانی در شرق بود که علاوه بر منابع نفوذ و ذخایر طلا در اقیانوس هند و آسیای میانه هم فعالیت تجاری و بازرگانی داشت. همین رونق تجاری بود که در کشور ساسانی به شکوفایی شهرنشینی انجامید. و روستاها به نفع شهرها که شمارشان بسی فراوان بود، از بین رفت. چنان‌که

آبادانی روستا به حضور مردم بوده، نشان می‌دهد که روستاها منبع مالیات‌های فراوان و از جمله خراج بوده است.<sup>۱</sup>

### ۳. دهه و جنبش‌های اجتماعی

دهه به عنوان یک منبع کشاورزی در میان دو گروه از مالکان تقسیم می‌شد. یک گروه خرده مالکانی بودند که در زمینهای کوچک زراعت می‌کردند و گروه دوم صاحبان زمینهای بزرگ یعنی صاحب‌منصبان، حاکمان و کارمندان عالی‌رتبه دولتی که نمی‌توانستند در قریه‌ها سکونت کنند و به جای آنان افرادی به نام عامل که عهده‌دار نظارت، جمع‌آوری عوارض و مالیات‌ها، و حفظ و نگهداری آسیابها بودند. روستاها در فقر و بیچارگی روزگار می‌گذرانید و کالا‌های اساسی را به قیمت‌های بسیار نازل به شهرها می‌داد و در مقابل مایحتاج خویش را به قیمت‌های بس گران و گرانفروشی می‌خرید. چنان‌که نه هیچ‌گونه عدالتی در مبادله کالا وجود داشت و نه نقش اقتصادی منظمی به چشم می‌خورد. همین امر موجب می‌شد که روستاها برای رفع نیازمندی‌های خویش روزگار را به سختی و فقر بگذرانند. مالیات‌های زیاد موجب می‌شد که مردم از روستاها به شهرها فرار کنند یا روستاها منبع تغذیه نیروهای اصلی برخی از شورش‌های اجتماعی و دینی می‌شد که احیاناً انگیزه‌های اقتصادی هم داشت. همین امر بیابگر برخی از شورش‌های کشاورزان و جنبش‌های سیاسی است. همچون نهضت مفتح در خراسان به سال ۱۶۰ هـ / ۷۷۷ م، و شورش باطنیان با پرچم‌های سرخ در جرجان که ۱۶۵ هـ / ۷۸۲ م بیروزهایی را عاید شیعه کرد، و شورش‌های سال ۱۸۲ هـ / ۸۰۰ م در دوره هارون الرشید، و شورش زطها در بین‌النهرین سفلی در دوره مأمون (۲۱۸ هـ / ۸۸۲ م) و جنبش زنج که چهارده سال تا سال ۲۷۰ هـ / ۸۸۳ م مقاومت کرد. سپس جنبش سیاسی اجتماعی قرامطیان که از محافل پیشه‌وری و بازرگانی آغاز و به روستاها و برخی از شهرها نیز کشیده شد.<sup>۲</sup>

۱. ماوردی، همان، ۱۲۳، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۲۸.

۲. کاهن، همان، ۱۲۸-۱۳۰، لوسبارد، الا سلام فی عظمته، ... ۱۳۶-۱۴۰.

## ۱. پیرب، نخستین الگوی شهر اسلامی

بارزترین تأکید تاریخی بر شهری بودن اسلام، اقدام رسول خدا (ص) در نخستین سال هجرت برای پیاده کردن طرح جامع شهر پیرب بود. آن حضرت با صلوات و منشور حکومتی خویش روابط فیما بین ساکنان پایتخت اعم از مسلمانان میاجر و انصار، و یهودیان را سامان داد و با تدابیری چند، نهضت عمرانی این شهر را طراحی و اجرا کرد. ابتدا با تأکید بر این نکته که مؤمنان شهر پیرب، ائتت واحده‌ای را تشکیل می‌دهند، به تقویت و تأکید پیوندهای اخوت و شهروندی پرداخت. انگاه مؤسسات عمومی همچون مسجد جامع و سقیفیه‌ها را ساخت. سپس شهر را به چند محله تقسیم و به هر قبیله اجازه داد تا در محدوده محله خود آزادانه زمینها را در میان افراد خویش تقسیم کنند. این اقدام پیامبر (ص) در جهت سازگاری طبیعت قبیله‌ای و تأکید بر صله رحم (پیوندهای خویشاوندی) در چهارچوب عهد اخوت ایمانی در میان ساکنان جدید شهر صورت می‌گرفت. از سوی دیگر زمینهای وسیع دیگری نیز به دستور حضرت به برخی نمازها همچون نماز عید اختصاص یافت. ساخت بازار مسلمانان علاوه بر بازار یهودیان، و اجرای قانون نظارت بر بازارها، و نظافت شهر از طریق طراحی و اجرای خیابانها و کوچه‌ها، و ساخت خانه‌های بزرگ و دارای توالت، و نیز اختصاص چند حجره با ورودی اختصاصی، به هر منزل از دیگر برنامه‌های عمرانی پیامبر (ص) در پیرب بود. خانه‌های زنان پیامبر (ص) به شکل مربع بود و بین ۴ تا ۵ ذراع مساحت داشت و دارای یک ورودی بود که به غیرنمای منتهی می‌شد. مساحت این غرفه از ۳ تا ۵ ذراع کمتر نمی‌شد. شهر پیرب را یک خندق و یک دیوار دربر می‌گرفت. طول این خندق ۱۲۰۰ ذراع بود. یادگان سپاه در خارج شهر بود و مقداری با آن فاصله داشت.

برای تأمین آب، پیامبر (ص) چاهی حفر و آن را وقف مسلمانان کرد. در زمینه خدمات بهداشتی، خیمه‌ای در مسجدالنبی (ص) بر پا شد که به مدارا و درمان مراجعان می‌پرداخت. رسول خدا (ص) محل‌هایی را برای ذبح گوسفند

اساسی برخی از آنها به آبادی ختم می‌شد که خود به معنی آبادانی و شکوفایی است. هنگامی که اسلام به سوی شرق گسترش می‌یافت، تمدنهایی را در سوره خود دید که در شبکه‌گسترده‌ای از شهرها متمرکز بود.<sup>۱</sup> با این حال اسلام خود یک طرح تمدنی بود.

## ۲. اسلام و شهرنشینی

اسلام یک دین تمدنی است که برای تحقق اهداف اجتماعی و دینی خویش به شهر نیاز دارد. شمارهای مذهبی که در پیشاپیش آن نماز است، صورت کامل و نمونه آن فقط در قالب جماعت اجرا می‌شود. نماز جماعت، برترین گونه انجام عبادت است و اولویت نخست جماعت و امت اسلامی، نماز جمعه. اقامه نماز جماعت و جمعه محتاج مساجد جامع در شهرها و مراکز عمده شهری است. هیچ شهری، شهر نمی‌شود مگر اینکه دارای منبری و نماز جمعه و جماعت باشد. لازم است صدای اذان در هر نماز در سحرگاهان و هنگام افطار در ماه رمضان به گوش مؤمنان برسد. بر این اساس دعوت اسلام برای اقامه نمازهای جمعه و جماعت که مردم حومه و اطراف می‌بایست در آن شرکت نمایند، دعوت صریح و آشکاری است. عمر بن خطاب در نامه‌های خود به والیان عراق و مصر فرمان داد که برای مردم شهرها و قبایل مساجد جداگانه‌ای بسازند.<sup>۲</sup> مطابق فتوای ابوحنیفه و نماز جمعه اختصاصی به شهرها دارد و نمی‌توان در روستاها اقامه کرد؛<sup>۳</sup> زیرا شمار نمازگزاران معتبر نیست بلکه آنچه معتبر است شمار مردمی است که غالباً در آنجا سکونت دارند.<sup>۴</sup> نماز جمعه را نمی‌توان فزادی اقامه کرد و واجب است حداقل سه میل بین دو نماز جمعه فاصله باشد.<sup>۵</sup>

علاوه بر این تاریخ اسلام سرشار است از مأموریت سکونت شهرنندگان و اقطاع اراضی، و مرابطه (موزیانی) در سرحدات گستر اسلام که اندک اندک به شهر تبدیل شدند.<sup>۵</sup> ویژگی شهری اسلام در نمونه‌های ذیل تحقق یافت:

۱. ل. مبارز، همان، ۱۱۱-۱۰۹.
۲. ابن عساکر، همان، ۳۳/۱.
۳. مازری، همان، ۱۰۳.
۴. حلی، مختصر فایح، ۳۷-۳۵.
۵. بلاذری، همان، ۱۵۰-۱۴۸؛ ابن خردادبه، همان، ۹۷-۱۰۰؛ ابن رست، اعلامی الضیفة، ۱۰۷.



نوع شهرهایی که بدون نقشه و طرح قبلی بر پایه توسعه و تراکم جمعیت به وضع موجود انزوده می‌شود تا مهاجران و ساکنان جدید را در خود جای دهد. این وضعیت در شهرهای اسلامی پیش نیامد. نوع دوم شهرهایی که بر پایه طرح و نقشه قبلی و مطابق اهداف سیاسی و اجتماعی معینی که مستلزم انتخاب مکان امن و موقعیت استواری است، ساخته می‌شود. این شهرها چنان ساخته می‌شود که علاوه بر دارا بودن شرایط سکونت و اقامت معین، ویژگیهای لازم برای تحقق اهداف مورد نظر را نیز داشته باشند. این نوع شهر بر پایه شیوه ابتکاری مسلمانان ساخته می‌شود. هر چند برخی اختلافات در جزئیات دیده می‌شود، اما خطوط کلی واحدی در همه شهرهای اسلامی مشاهده می‌شود. همین امر مقایسه شهر اسلامی با شهرهای اروپایی و بیزانسی را از لحاظ طراحی و نقشه غیرقابل قبول می‌سازد.<sup>۱</sup> شاید پیژب مثال خوبی باشد. در دوره اسلامی، برخی تعدیلات اساسی به وسیله ساکنان عرب و به اشاره رسول خدا (ص) در این شهر صورت گرفت. این نشان می‌دهد که مسلمانان در تأسیس شهرهای خویش مطابق تعالیم و خواسته‌های دین، شیوه ابتکاری خود را پیموده‌اند.

### ۳. پیمایش شهرها و تحول تاریخی دولت اسلامی

گسترش اسلام و توسعه قلمرو آن با جنبش عمرانی وسیع، و تأسیس شهرهای جدید، و توسعه شهرهای قدیمی و بازسازی شهرهای ویران همراه بود. هرگاه حکومت جدیدی بر پا با دوره جدیدی شروع می‌شد یا گروه و خانوادگی به قدرت می‌رسید، پایگاه یا پایتخت جدیدی برای خود می‌ساخت تا علاوه بر تأکید بر قدرت، موجودیت سیاسی آن را نیز محقق سازد. بدین ترتیب تاریخ اسلام، سلسله به هم پیوسته‌ای از تأسیس شهرها یا نهفتن شهرسازی مداومی است که بخشهای مختلف جهان اسلامی را به هم مرتبط ساخته و موجودیت اجتماعی و سیاسی آن را

۱. کابن، همان، ۱۲۳-۱۲۴؛ عثمان، همان، ۴۹، ۷۱-۷۰، ۱۲۶-۱۲۹.

به وجود آورده است. این جریان از زمانی شروع می‌شود که پیژب در عهد رسول خدا (ص) به عنوان نخستین پایگاه اسلام و پایتخت دولت اسلامی انتخاب، و مدینه با مدینه الرسول نام گرفت. سه تن از خلفا و جانشینان پیامبر (ص) نیز این شهر را مقر و پایتخت خویش قرار دادند تا اینکه شهرهای دیگری به سرعت و بی‌دری در همه مناطق جهان اسلام ساخته شد، و از نظر مکان و جمعیت رونق داشت. پیمایش شهرهای جدید بر اساس اهداف مختلف و انگیزه‌های معین بود. آنگاه توسعه یافت تا شهرهای کامل و پایداری باشند. می‌توان شهرهای اسلامی را بر حسب اهداف تأسیس به سه دسته تقسیم کرد:

۱. شهرهای نظامی که مدن هجرت و امصار نامیده شد.
۲. شهرهای عواصم یا پایتخت دولتهای جدید.
۳. شهرهای مذهبی که پیرامون مشاهد مقدس به وجود آمد.

### ۱. شهرهای نظامی و مچرنگاهها

ضرورتهای نظامی به منظور تأمین فتوحات اسلامی در خارج جزیره‌العرب ایجاب می‌کرد که مسلمانان پایگاههایی برای سپاهیان و رزمندگان خود در حد فاعل پیژب، پایتخت اسلامی، و مرزهای دشمن یعنی در مقابل سرزمینهای مورد نظر برای انجام فتوحات ایجاد کنند. این اقدام در عصر خلفای راشدین و آغاز فتوحات اسلامی بود و در اثر آن شهرهای بصره، کوفه و فسطاط ایجاد شد. در عین حال ایجاد پایگاههایی برای اقامت نظامیان به منظور حمایت از سپاهیان مسلمان و اموال آنان از تجاوز مردم بومی در دوره‌های اموی، عباسی و فاطمی نیز نتایج یافت. بر این اساس شهر قیروان در شمال افریقا، و دهها شهر دیگر در مرزهای کشور اسلامی با بیژانس ایجاد شد. همچنان که شهرهای مراکش و رباط در مغرب به همین منظور ساخته شد. این نمونه‌ها پیمانیگ آن است که پیمایش شهرهای اسلامی با نظرات تاریخی دولت اسلامی همراه بوده است. بحث را با سخن از هر یک از این شهرهایی می‌گیریم تا شیوه اسلامی در طراحی و ساخت آنها روشن شود:

۹۰ هزار نفر جمعیت داشت. این رقم در دوره حجاج بن یوسف ثقفی (۶۹۵/۷۱۲ م) از مرز سیصد هزار نفر گذشت.<sup>۱</sup>

کوفه نیز در ابتدا بنا به دلایل نظامی ساخته شد. جایزه درم به سهند بن ابی و قاص، فرمانده نیروهای اعزامی به ایران، فرمان داده که مکانی برای محبت و بناگاهی برای مسلمانان انتخاب کند. سهند نقشه کوفه را در سال ۶۱۷/۶۳۸ م در نزدیکی فرات پیاده کرد و سپاهیان را در آنجا سکونت داد. نیروهای سهند خانه‌های خود را از نسی ساختند. مسجد نخستین محلی بود که ساخته شد. انگار دارالاماره و سپس بیت‌المال را بنا کردند.<sup>۲</sup> پس از آن راهب، خجانبها و کوفه‌های شیب را پیرامون مسجد طراحی و پیاده کردند. عرض خیابان اصلی ۲۰ ذراع و خیابانهای فرعی را ۳۰ ذراع، و کوچه‌ها را ۷ ذراع قرار دادند. ۱۵ راه از مسجد کوفه منتهی می‌شد. بعدها خانه‌ها را از نخست ساختند و معماران ایرانی بر کار ساختن آن نظارت می‌کردند. بعدها امام علی (ع) این شهر را پایتخت خلافت خود کرد و عسقی خود به این شهر را در عبارتی این‌گونه بیان نمود: «کوفه گنج ایمان و راه اسلام، و شهسبیر خدای و تیر او است که در هر جا بخواهد، قرار می‌دهد.»<sup>۳</sup>

کوفه از بصره برتر است. چه هوای آن بهتر و آب آن گواران است. این شهر را املاک و ضیاع قدیمی همچون قادسیه، حیره و خوزنق در بر گرفته بود. این شهر نیز بر مبنای همان اصلی که عمر بر آن تأکید داشت، یعنی عدم فاصله آنی بین آنجا و مدینه، پایتخت خلافت، در کناره باده ساخته شد.<sup>۴</sup>

در دوره امارت زیاد بن ابیه در سال ۵ هجری خانه‌های کوفه از نخست به آخر بدل شد. مسجد شهر نیز متحول شد و ستونهای آن را از کوهیانی اهل راز آوردند و صحن آن را از سنگریزه پوشانیدند. بدین ترتیب مسجد کوفه بزرگی‌ترین

۱. عثمان، همان، ۵۹، ۴۷۶-۶۷۶.
۲. یعقوبی، همان، ۲۳۶، یاقوت، همان، ۴، ۲۹۲.
۳. ابن قتیبه، مختصر کتاب الایمان، ۱۹۳، ماستینی، خطوط الکوفیه، ۲۷-۳۸.
۴. ابن حوقل، همان، ۲۱۵، ابن اثیر، همان، ۲۷/۲، ۵۲۷.

نقشه بصره در سال ۱۴ ه/ ۶۳۴ م به دست عتبه بن غزوآن و به فرمان خلفه

دوم، عمر بن خطاب، انجام شد. جای شهر را بر اساس اصلی انتخاب کردند که شخص طایفه بر آن تأکید ورزیده بود. عمر دستور داد که شهرهای خارج از جزیره‌العراب در مناطقی ساخته شود که بین آنها و جزیره آب با دریا فاصله نیندازد تا عنداللزوم پایتخت خلافت بتواند بدون موانع آبی به یاری شهرهای جدید پیر دارد و بدانجا نیروی نظامی گسیل دارد. علت اصلی آن بود که مردم عرب تجربه در یافتن نداشتند با فنون عبور از آبهای روان آشنا نبودند به همین دلیل بصره در غرب فرات و در سمت بیابان ساخته شد.

مسجد جامع و دارالاماره هسته مرکزی شهر بود. سپس برای هر یک از قبایل عرب زمینی در پیرامون مسجد اختصاص یافت. عرض خیابان اصلی شصت ذراع، خیابانهای فرعی ۲۰ ذراع و کوچه‌ها هفت ذراع بود. در هر مرحله اصطبل برای اسبان و قبرستانی برای مردگان اختصاص یافت. در ابتدا خانه‌های بصره از نسی ساخته شد تا در صورت لزوم کندن و حمل آن آسان باشد تا اینکه در دوره امارت ابوموسی اشعری ما بین سالهای ۱۷-۱۹ ه/ ۶۳۸-۶۴۰ م مسجد را از نخست و گل ساختند و خانه‌ها را به جای نسی از نخست، آجر و گل بنا کردند.

بصره در دوره عبدالله بن عامر ۲۵-۳۶ ه/ ۶۴۶-۶۵۷ م متحول و جز سوق المیرید بازارهای دیگری برای شهر ساخته شد. در دوره زیاد بن ابیه شهر توسعه یافت و علاوه بر تأسیسات قبلی، بازار بزرگی برای آن ساختند. در همین دوره بود که مسجد جامع و دارالاماره را با آجر و گچ تجدید بنا کردند. بدین ترتیب بصره از یک اردوگاه جنگی به یک شهر دارای کوری و برون مشخص و ویژگیهای متمایز شبیری بدل شد و با حوادث تاریخ اسلام گره خورد.<sup>۱</sup> جمعیت شهر رو به فزونی داشت؛ چنان که در دوره خلافت امام علی (ع) ۶۰ هزار نفر، و در سال ۶۴ هجری

۱. یعقوبی، همان، ۱۳۵، ۲۳۲، ابن حوقل، صوره الارض، ۲۱۲-۲۱۳، مارود، همان، ۳۰۳، یاقوت، همان، ۲۹۰-۲۹۰/۴.



و زیباترین مسجد جهان اسلامی گردید.<sup>۱</sup>

زندگی اجتماعی در کوفه به تدریج از روابط و مناسبات قبیله‌ای به ارتباطات مدنی و وابستگی به جامعه شهری جدید تبدیل شد؛ چنان‌که انتساب به کوفه از انتساب به قبیله مهم‌تر گردید و تیره‌های قبایل به اختلاف محل اقامت خویش به شهری منسوب شدند که در آنجا زندگی می‌کردند؛ برای مثال انصم الکوفه<sup>۲</sup> و انصم البصره<sup>۳</sup>. همچنین تیره‌های دیگری از قبایل ازد، ربیعه و مضر نیز هر یک به شهری منسوب شدند که در آن زندگی می‌کردند: برخی منسوب به کوفه و برخی دیگر منسوب به بصره.<sup>۴</sup>

رومندگان کوفه در دوره عمر چهار هزار در روزگار زیاد بن ابیه شصت هزار نفر بودند. در حالی که در عصر امویان پنجاه هزار خانه از اعراب ربیعه و مضر و بیست هزار خانه از دیگر مردم عرب بود. در همین دوره اهالی یمن که جمعیت آنان در کوفه دوازده هزار نفر می‌شد، شش هزار خانه در این شهر داشتند. این مطلب نشان‌دهنده افزایش روز به روز جمعیت کوفه و استقرار زندگی شهری در آن است.<sup>۵</sup> شهر فسطاط نیز بر همین منوال در سال ۶۲۱ هـ/ ۶۴۱ م ساخته شد؛ زیرا پس از فتح اسکندریه و اخراج رومیان، مسلمانان به دلیل مشکلات ارتباطی نتوانستند در این شهر سکونت کنند. لذا در مصر پایگاهی اسلامی برای خود برگزیدند تا به راحتی بتوانند از طریق خشکی با جزیره‌العرب ارتباط داشته باشند. این مکان بین نیل و معطم در شمال مجتمع مسکونی «بابلیون» که یک شهرک یونانی رومی بود؛ به صورت قلعه در یک موقعیت استراتژیک در دهانه دلتای نیل ساخته شد. این مقر اسلامی جدید، فسطاط نامیده شد. احتمال می‌رود این نام از آنجا گرفته شده باشد که مردم عرب هر شهری را فسطاط می‌گفتند. احتمال دیگر آن است که چون خیمه و خرگاه عمرو بن عاص، فرمانده فتح مصر، در این منطقه قرار داشت و عرب، خیمه و خرگاه را فسطاط می‌گرفتند، شهر جدید را بدین نام خوانده باشند.

۱. مقدسی، همان، ۱۱۱۶؛ یاقوت، همان، ۴۹۲-۴۹۳.  
 ۲. ابن قتیبه، همان، ۱۷۰-۱۷۱.  
 ۳. یاقوت، همان، ۴۹۲.

این شهر چنان منطقه بندری شد که هر یک از قبایل عرب در محله مخصوص خود مستقر شوند. خانه‌های صحابه و مسجد جامع عمرو بن عاص در مرکز شهر بنا شد. ابعاد این جامع بزرگ ۵۰ × ۳۰ ذراع بود. چندین بازار اسلحه و پیمات، و کالا نیز در فسطاط ساخته شد. کم‌کم بناهای شهر توسعه یافت و طبقات متعددی بر آن افزوده شد؛ چنان‌که برخی خانه‌ها پنج یا شش طبقه و حتی بیشتر بود. فسطاط تا سال ۱۳۲ هـ/ ۷۵۰ م که شهر «عسکر» در کنار آن ساخته شد، مرکز این سمرزمین بود. شهر عسکر علاوه بر مسجد جامع بزرگ یک قصر و چندین بازار داشت. این دو شهر هسته اصلی شهر قاهره بود که به تفصیل از چگونگی تأسیس و تحولات آن سخن خواهیم گفت.<sup>۱</sup>

هنوز نیم قرن از هجرت رسول خدا (ص) نگاشته بود که اسلام از غریب، در مناطق افریقایی توسعه پیدا کرد. پوچمدار پیشروی اسلام در این سمرزمین، عقبه بن نافع بود که در سال ۴۸ هـ/ ۶۶۸ م بر قبایل بربر ظفر یافت. او که این «مأموریت» را از طرف امویان بر عهده داشت، در صدد برآمد که مکانی را برای حفظ جان و مال سپاهیان خود از تجاوزات بومیان منطقه برگزید. عقبه و قبیروان، را که از دریا فاصله داشت و از دسترس رومیان دور بود، مکان مناسبی تشخیص داد و آن را همان‌گونه که از عنوانش برمی‌آید، منطقه دفاعی یا حمایتی نیروهای ساخت قیروان بر راه راحه‌های افریقا نیز سیطره داشت. عقبه یک مسجد و دارالاماره‌ای در آنجا ساخت و برای هر یک از قبایل قریش، مضر، ربیعه و قحطان محلی اختصاصی داد تا در آنجا ساکن شوند. زمینهایی نیز به ایرانیان خراسانی که همراه او بودند، به اقطاع داد. همچنین که پس از تکمیل شدن بناها و تأسیسات قیروان به سال ۵۵ هـ/ ۶۷۵ م گروههایی از مردم بربور و رومیان را در آن اقامت داد.

در سال ۱۴۴ هـ/ ۷۶۲ م محمد بن اشعث خزاعی دیواری از خشت و گل به دور شهر کشید. ده سال بعد دیوارها و جامع بزرگ قیروان تجدید بنا شد. در دوره

۱. یعقوبی، همان، ۱۳۳۰؛ ابن رسته، همان، ۱۱۱۶؛ یاقوت، همان، ۲۶۱/۲-۲۶۵. ل. سیارو، همان، ۱۲۱.

عنوان یک مرکز مریضه (موزانی) ساخته شده؛ گرفته، آن را رباط نامیدند. رباط را به‌عرب‌المنصوره، خلیفه موحدی، ساخت. او در این شهر مساجد، مدارس، کتابخانه‌ها و دکانه‌ها ساخت و آن را به چندین محله تقسیم و هر محله را به گروهی از ساکنان همچون صنعتگران، کاتبان، بازرگانان و ادیبان اختصاص داد. با این ترتیب رباط به سبب موقعیت جغرافیایی و بازرگانی و نیز نفوذ فرهنگي خویش یکی از ثروتمندترین شهرهای اسلامی گردید.<sup>۱</sup>

ملاحظه می‌شود که نمونه‌های فراوانی از تبادیل اردوگاههای نظامی به شهرهای آباد در جهان اسلامی وجود دارد. این نشان می‌دهد که جهاد و فتوحات مداوم و سپس دفاع از کیان اسلامی عامل مهمی در جنبش شهرسازی در جهان اسلامی بوده است.

#### ۲. شهرهای عوامم با پایتخت دولتهای جدید

شرایط سیاسی موجب گردید که در دوره‌های مختلف از روزگار رسالت پیامبر اکرم (ص) و در پی آن دوره خلفای راشدین، سپس عصر امویان و آنگاه تشکیل خلافت طولانی مدت عباسیان و تقسیم کشور به‌ناور آنان به دولتهای کوچک، تشکیل دولت امویان در اندلس و بیزانسی خلافت فاطمیان در مصر؛ دولتهای سلسله‌های مختلف در جهان اسلامی یکی پس از دیگری زمام امور را بر عهده گیرند. پیدایی این دولتها که به لحاظ تاریخی در پی یکدیگر به قدرت می‌رسیدند، به دو مسئله مهم منجر شد: پیدایش شهرها همزمان با تحولات تاریخی دولتهای اسلامی، و تأسیس شهرهای مهم عوامم به عنوان پایتخت و مرکز سیاسی دستگاه خلافت و دولتهای مستقل. از جمله باید به شهرهای مهمی چون دمشق، واسط، بغداد، قرطبه، قاس، سامراء، قاهره، حله و مانند آن اشاره کرد.

در واقع عوامل سیاسی و شرایط امنیتی و اجتماعی موجب شد که

۱. حسن ابراهیم حسن، همان، ۴/ ۱۶۰-۱۶۰، همان، ۲۵۶-۲۵۷.

اغلیان (۱۸۲-۲۹۵ هـ / ۸۰۰-۹۰۹ م) این شهر از نظر عمرانی و جمعیتی متحول گردید. قصر قدیم که به عباسیه موسوم بود و فرستادگان شامی در آنجا مورد استقبال قرار گرفتند؛ در همین شهر ساخته شد و بر شمار حصارها افزوده و بازارهای آن دگرگون گردید. مبنای هم برای انجام مسابقات اسب‌دوانی اختصاص یافت. و تأسیسات عمرانی دیگری نیز برای رفاه حال شهرزدان ساخته شد.<sup>۱</sup>

در اینجالاتم است از شهرهای فراوان ثغور یاد کنیم که در سرزمین شام ساخته شد و نقش نظامی-دفاعی مهمی ایفا کرد و بعدها ضمن حفظ موقعیت خویش در نقشه جهاد اسلامی در طول بیش از چهار قرن، به صورت مراکز مسکونی پراگم درآمد.<sup>۲</sup>

جهاد اسلامی که به منظور گسترش دین انجام می‌شد، همواره یک منبع مهم جنبش شهری بود. در قرن پنجم هجری در کنار شهر قدیمی اغمات، که به بربرها اختصاص داشت، در دامنه کوه‌های اطلس و در سی کیلومتری اغمات، شهر مراکش در مغرب تأسیس شد؛ زیرا مرابطون که به زندگی بیابانی داشتند، نتوانستند در اغمات که یک شهر کوهستانی و سردسیر بود، زندگی کنند. از سوی دیگر این شهر گنجایش مهاجران مرابط (موزنان) را نداشت. از این رو یوسف بن تاشفین در سال ۲۴۴ هـ / ۸۵۲ م ساخت شهر جدید (مراکش) را آغاز کرد. مردم که پیش از یک سال در خیمه‌ها زندگی می‌کردند، به خانه‌سازی پرداختند. مقر حکومت، پادگان سپاه، بازارهای وسیع و سرشار از کالا و مساجد با مناره‌های بلند ساخته شد. این شهر در پایان قرن ششم هجری در عصر فرمانروایی موحدون به اوج شکوفایی رسید و مساحت آن به چهار فرسخ از طول و عرض بالغ می‌شد.<sup>۳</sup> شهر رباط در سال ۵۹۳ هـ / ۱۱۹۶ م در ساحل مغرب برای انجام مأموریت‌های نظامی ساخته شد. هدف اصلی ارسال کمک به اندلس بود. این منطقه نزدیک‌ترین نقطه مراکش به اندلس بود. اسم این شهر را از وظیفه‌ای که بر عهده آن بود و به

۱. یعقوبی، همان، ۳۳۷-۳۳۷، باقوت، همان، ۴/ ۴۲-۴۳؛ لوسبارو، همان، ۱۲۴.

۲. ابن قتیبه، همان، ۱۱۳؛ ابن حوقل، همان، ۱۶۶-۱۶۹.

۳. حسن ابراهیم حسن، همان، ۴/ ۵۹۵-۵۹۵، همان، ۲۵۶؛ لوسبارو، همان، ۱۲۶.

واسط در سال ۷۵ هـ/ ۶۹۵ م به عنوان مرکز اداری و سیاسی حجاج بن یوسف ثقفی در میانه راه کوفه و بصره ساخته شد تا این والی اموی بتواند هر چه بهتر بر هر دو شهر نظارت کند. حجاج واسط را در یک موقعیت روستایی سرسبز ساخت و عملیات ساختمانی و عمرانی آن را با ساخت مسجد و دیگر تأسیسات شهری تکمیل کرد. هنگامی که حجاج از یکی از اهالی دربار ویرانگرایی ستمگانه پرسید و در جای واسط توقف نمود، آن مرد در توصیف شهر جدید چنین گفت: «دهشتی است که در میان حماة و کتفه قرار دارد و آن دو برابر رشک می‌برند و رودخانه‌های دجله و فرات بر آن می‌بارد»<sup>۱</sup>

مدیریت اسلامی در ساخت شهرها بسی قدرتمند بود؛ چنانکه قرطبه، شهر کوچک رومی، پس از ورود مسلمانان و انتقال والی اموی در سال ۱۰۰ هـ/ ۷۱۹ م از ایشلیبه بدانجا به صورت یک شهر بزرگ درآمد. والی اموی دیوارهایی دور شهر ساخت و پل آنجا را ترمیم کرد و مسجد، بازارها و قصرهایی بنا کرد و قریب به تدریج بزرگ شد.

در شمال قرطبه، مدینه الزاهراه ساخته شد. امیر اموی حدود صد هزار کارگر برای ساخت این شهر استخدام کرد. قرطبه در قرن چهارم هجری با حومه خود یک مرکز مهم سیاسی اداری با نظم و توسعه خاص بود و بیش از نیم میلیون نفر جمعیت داشت.<sup>۲</sup>

شهر فاس در مغرب به سال ۱۹۲ هـ/ ۸۰۸ م با آفتاب ادینس دوم فزریزه پایه‌گذار ادیبسان ساخته شد. علت ساخت این شهر عوامل اجتماعی در درجه اول و سپس اهداف اداری بود. امیر ادینسی قیابیل مهاجر عرب از دینیبسین را در این شهر سکونت داد. بدین ترتیب که با آنان از شیر زبلی به این مکان، که جایگاه وسیع و مناسبی بود، منتقل شد. وی در فاس یک مسجد جامع،

۱. ابن قتیبه، همان، ۱۹۳، حوقل، همان، ۲۳۱۵، لومبارد، همان، ۱۱۳.

۲. یعقوبی، همان، ۲۵۲، ابن حوقل، همان، ۱۰۷-۱۰۸، یاقوت، همان، ۳۲۲/۴.

رسول خدا (ص) مرکز دعوت خویش را به یثرب و امام علی (ع) پایتخت خود را به کوفه منتقل کنند. معاویه نیز دمشق را پایتخت دولت خود قرار داد. عباسیان نیز سرزوری دانستند که پایتخت خود را در محلی دور از شام اموی، و کوفه و هاشمیة علوی بر ی سازند. بر این عنوان عواصم و حواضر (شهرهای بزرگ و مهم) به وجود آمد که چون محل استقرار حاکم و تخت سلطنت بود، مصر (ج) (امصار) نام گرفت.<sup>۱</sup> به همان میزان که مرکز استقرار حاکمان و امیران فزونی گرفت، پدایش شهرهای مهم و بزرگ، که در تأسیس و عمران آن تمالیم و دستورات اسلامی مراعات می‌شد، افزایش یافت. چنانکه دمشق به رغم قدمت تاریخی و تمدن استوار و ریشه‌دار خود، که به دوره آرامیان بازمی‌گردد، و البته برخی آنجا را «دار نوح نبی» و شماری «ام ذات العماد»<sup>۲</sup> دانسته‌اند؛ وقتی اسلام به آنجا پا گذاشت، مسجد جامع را در مرکز شهر برقرار ساخت. کلیسا و مقام یحیی پیامبر نیز بخشی از مسجد شد. دارالاماره و خانه‌های خلفا و امرا مسجد را در بر گرفت و از هر طرف راهی به بازارها گشوده شد. معاویه از ابتدای امارت خویش در شام، قصر خضره (کاخ سبز) را در دمشق ساخت. از محرابها، مقصوره‌ها، پاسانان و نگهبانهای را برای خود به وجود آورد. بعدها ولید بن عبدالملک مسجد جامع را بالا برد و اموال فراوانی صرف آن کرد؛ چنانکه گویند: معادل سه بار خراج دنیا می‌شد و هزینه سبزی کارگران در طول مدت ساخت مسجد بالغ بر شش هزار دینار گردید. امویان آب را به تمامی خانه‌ها، حمامها و کورچه‌ها رساندند؛ اما به دلیل مساحت زیاد زمینیهای سرزوری آبهای کنسروزی هم مطابق نظام و قاعده معینی توزیع می‌شد. در نتیجه دمشق مرکز مهم تولید محصولات کشاورزی و صنعتی گردید، اما در عصر عباسی که سرزمین شام به یک منطقه تحت فرمانروایی این سلسله درآمد، دمشق به شهر درجه دوم تبدیل شد.<sup>۳</sup>

۱. مقدسی، همان، ۳۵-۳۷، ۲۴۸، متز، همان، ۲۶۸/۲.

۲. ابن خردادبه، همان، ۷۶، ابن قتیبه، همان، ۱۰۴.

۳. ابن قتیبه، همان، ۹۹، ابن حوقل، همان، ۱۶۱، لومبارد، همان، ۱۱۹-۱۲۰.

اداری به بغداد در قرن چهارم هجری، سامرا از رونق افتاد.<sup>۱</sup>

قاهره در چند مرحله و با نام‌های مختلف ملی بیش از سه قرن رشد کرد. این شهر با خلافت و سلطنت خلفای فاطمی از سال ۳۵۸ م / ۹۶۹ م به صورت یک شهر مهم و پایتخت درآمد. در واقع قاهره چند شهر به هم پیوسته است. سابقین ترتیب که با شهر بابلین پیش از اسلام شروع شده، انگاه به سال ۲۱ م / ۶۲۱ م عمود بن عاص، سردار فاتح مصر، فسطاط را در نزدیکی آن ساخت. سپس نیروهای عباسی که در پی مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی بودند، شهر عسکر را به سال ۱۳۲ م / ۷۵۰ م ساختند. این شهر دارای یک قصر حکومتی، مسجد، جامع و چند بازار بود. سپس در سال ۲۵۸ م / ۸۷۲ م یک مجتمع شهری جدید توسط ابن طولون به نام قطایع به این سلسله شهرهای هم‌جوار افزوده شد. این طولون یک قصری، مسجد، جامع بزرگ و میدان اسپان را در این شهر ساخت. او زمینهایی را برای ساخت خانه به کارکنان و خدمتکاران خود واگذار کرد. تقریباً یک قرن بعد در شمال قطایع، شهر قاهره فاطمی برپا شد تا مجموعه شهرهای سابق را با بناهای جدید، که شامل تأسیسات تازه‌ای چون قصر خلافت و جامع الازهر بود، در خود جای دهد. تأسیسات و ساختمانهای رسمی دیگری پیرامون قصر خلافت و جامع الازهر بنا شد. و محله‌ها، خانه‌ها و مساجد چنان گسترش یافت که از دیوارهای شهر خارج شد. لذا محله‌هایی در خارج شهر ساخته شد و «ظاهر القاهره» نام گرفت. در طول یک قرن جمعیت قاهره از مرز نیم میلیون نفر گذشت.<sup>۲</sup>

در تاریخ اسلام نمونه‌های فراوانی از شهرها وجود دارد که تحت تأثیر عوامل سیاسی و اداری طی جنبش شهرسازی در جهان اسلامی ساخته شده‌اند. علاوه بر آنچه گذشت نباید شهر حلب را در دوران حمدانیان و بنی‌مرداس در قرنهای چهارم و پنجم هجری از یاد برد. با شهر حلب را فراموش کرد که مینبایان

۱. به‌توبین، همان، ۲۲۵-۲۶۸؛ ابن طقطقا، همان، ۱۲۳۱؛ ابن حوقل، همان، ۲۱۸.
۲. ابن حوقل، همان، ۱۳۷؛ ابن القی، همان، ۵۹۰؛ لوبارده، همان، ۱۲۱-۱۲۳.

دارالاماره، چند بازار، و کارگاههای ضرب سکه، و نیز دریای همجوش دربارهای شرقی ساخت و شماری از مهاجران قرطبه و قیروان را در آنجا پذیرفت. بدین ترتیب شهر فاس که ادریس آن را با خیابانهای سنگنرش و جویهای آب که به همه خانه‌های اطراف میدان سرسبز شهر می‌رساند، آراسته بود، روزی توسعه یافت. در این شهر چندین حمام عمومی و سیصد آسیاب وجود داشت. از قرن چهارم هجری به بعد در فاس بیش از صد هزار نفر جمعیت زندگی می‌کردند.<sup>۱</sup>

هنگامی سامرا به صورت یک شهر مهم و بزرگ درآمد که متمم در سال ۲۲۱ م / ۸۳۵ م آنجا را ساخت و پایتخت خود را از بغداد به آنجا منتقل کرد تا مردم پایتخت از دست سیاهان ترک وی رها شوند. وی پس از انتخاب مکان شهر، جای مسجد جامع و محل قصرها را خط‌کشی کرد و پس از تفکیک اراضی، قطعاتی به نیروهای سپاه، کاتبان و سایر مردم اختصاص داد و بازارها را پیرامون مسجد، جامع چنان طراحی کرد که چندین بازار به وجود آمد و هر کدام را به خرید و فروش کالای خاصی ویژه کرد. متمم به منظور جلوگیری از اختلاط ترکه‌ها با سایر مردم قطعاتی جدا از قطعات مردم به آنان داد تا بازارها و ازدحام خیابانهای وسیع و دروازه‌های بزرگ فاصله داشته باشند. مساجد، حمامها، خیابان بزرگ و اصلی، خانه بردگان، اداره پلیس، زندان بزرگ شهر، و دیگر تأسیسات اداری مورد نیاز ساخته شد. متوکل بنای پایتخت جدید را، که هشت خلیفه به صورت پی‌درپی در آنجا خلافت داشتند، به پایان برد. خلفایی که در سامرا بر تخت خلافت حکمروایی داشتند، عبارتند از: متمم (هوشمن سامرا)، واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتز، مهدی و معتد که ما بین سالهای ۲۲۱-۲۷۰ م / ۸۳۵-۸۹۲ م خلافت می‌کردند. پنج خلیفه در همین شهر به قتل رسیدند: متمم، واثق، منتصر، معتز و مهدی. دو تن نیز در نزدیکی یا در حریم سامرا کشته شدند: متوکل و مستعین. با انتقال خلافت و مرکز

۱. ابن حوقل، همان، ۸۸-۹۰؛ حسن ابراهیم حسن، همان، ۲/ ۳۸۶-۳۹۱؛ لوبارده، همان، ۶۶-۷۷، ۱۲۶.

ایمان خویش قرار دادند و پنهان خود را در آن جمع کردند. هر یک از قبایل علاوه بر پنهان مشترک، همچون لات و عزی و منات، پنهانی اختصاصی داشتند. علاوه بر این اقوام و ملل دیگر همچون ایرانیان، هندیان و صابان نیز مکه و کعبه را مقدس شمردند. برخی از قبایل خدمت به خانه خدا را همچون یک منصب شریف به خود اختصاص دادند. از جمله مناصب مکه باید از سادات کعبه یاد کنیم. پس از قبایله خزهم، بنی خزاعه نخستین قبایله‌ای بودند که ولایت بر بیت‌المقدس را عهده‌دار شدند. سپس نوبت به قریش رسید که از موقعیت مقدس مکه و ارتباط سالانه قبایل در حج بهره‌برداری کرد و به فعالیت‌های تجاری و فرهنگی در بازار عکاظ پرداخت. هاشم بن عبدمناف پیمانهایی با بیزانس، ایران، حبشه و قبایل عرب بست و در پی آن سفرهای بازرگانی زمستانی و تابستانی را مورد حمایت قرار داد. این اقدامات و سرپرستی حج موجب عمران و رفاه مکه گردید. ام‌القری رک چنان‌که برخی از پژوهشگران معتقدند، از نظر ساختارهای بلند، خیابانها، تأسیسات و وجود خانواردهای ثروتمند شبیه‌ترین شهر به روم قدیم ساخت. ثروتندان مکه زمستانها را در جده و تابستانها را در طائف می‌گذراندند. مکه نخستین مجتمع مسکونی بود که در جاهلیت خانه‌های آن در شب روشن می‌شد. این تأثیر قداست است که سرزمین خشک واقع در میان صخره‌های سیاه را به شهری آبادان مبدل ساخت.<sup>۱</sup> قداست مکه و حومه با دعوت اسلامی فزونی گرفت. این شهر نخستین پایگاه اسلام بود و به دستور خداوند قبله همه مردم جهان گردید؛ قرآن و چنگ شطر المعنجد الحرام و حیث ما کنتم فورا؛ و نیز حکم شطره<sup>۲</sup> (بقره / ۱۲۴).

مکه از یک ویژگی اسلامی متمایز بهره‌مند گردید. بدین ترتیب که مسلمانان عالم مأموریت یافتند که در آنجا حج به جای آورند؛ و لله فالی الناس حج البیت من

۱. ابن رسته، همان، ۳۲۲-۳۲۳، ۵۱، ۵۸، ازرقی، انصار مکه، ۵۷/۱، ۷۲

۲. خربوطلی، تاریخ الکعبه، ۱۸-۲۵، ۲۲، ۵۷، ۶۲

۳. پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن؛ و هر جا بی‌دیده روی خود را به سینه آن بگردانید.

در سال ۱۹۵ هـ / ۱۱۰ م آنجا را مرکز فرمانروایی خویش ساختند.<sup>۱</sup> در عین حال باید دید آیا دلایل و اهداف دیگری هم در پیدایش شهرهای اسلامی تأثیر داشته است؟ در قسمت بعدی به این پرسش پاسخ می‌دهیم.

### ۳. شهرهای مذهبی در پیرامون مشهد مقدس

اماکن مقدس یکی از جاذبه‌هایی است که مردم را به منظور کسب فیض و برکت و آموزش‌خواهی به سوی خود می‌خواند. در اسلام اسامی و مکانهای مقدس فراوانی هست که دل‌های مؤمنان هوای آنجا را دارد. بر این اساس روابط و مناسبات ایمانی، اجتماعی و اقتصادی مؤمنان را به اطراف مشهد مقدس می‌کشاند تا به خدمت‌رسانی به مقدسات و فراهم کردن موجبات ایمانی اقدام کنند. همین امر اساس زندگی شهری را تشکیل می‌دهد. مکه مکرمه، بیت‌المقدس، نجف اشرف، کربلا و مشهد مقدس نمونه‌هایی است از عتبات مقدس که هسته شهرهای بزرگ به شمار می‌رود.

عناصر مقدس چندی در مکه هست که خداوند متعال آنجا را به عنوان نخستین خانه خویش برگزیده است: **إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ**<sup>۲</sup> (آل عمران / ۹۶)؛ **وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ تِلْكَ لِلنَّاسِ وَأَمَّا**<sup>۳</sup> (بقره / ۱۲۵) این‌همه و فرزندش اسماعیل خانه کعبه را ساختند تا نشانه‌ای برای همه مردم باشد. پس از آنکه این‌همه ساخت کعبه را به پایان برد، خداوند فرمان داد که: **وَإِذْ نَحْنُ بِالنَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْمُرُ بِالْحَجِّ وَجَعَلْنَا...**<sup>۴</sup> (حج / ۲۷) مردم عرب به درخواست این‌همه پاسخ دادند و عازم حج بیت‌الله الحرام شدند. آنان مکه را مقدس و آن را پایگاه

۱. ابن اثیر، همان، ۱۰ / ۳۵۱

۲. در حقیقت، نخستین خانه‌ای که برای (عبادت) مردم، نهاده شد، همان است که در مکه است و مبارک و برای جهانیان (ما به) هدایت است.

۳. و چون خانه (کعبه) را برای مردم محل اجتماع و (جای) امنی قرار دادیم.

۴. و در میان مردم برای (ادای) حج بانگ بر آر تا زانوان به سوی تو روی آورند.

با قدمت دارد. قرآن کریم این ویژگی قدس را ثبت کرده و آن را بنامگاه امن و مبارکی خوانده که خداوند ابراهیم را در آنجا نجات داد: وَ نَجِّنَاهُ وَاَوْفَا اِلَيْهِ الْاَرْضِ اَلَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ<sup>۱</sup> (انبیاء / ۷۱). آیات فراوان قرآن بر تقدس این شهر و حوزه آن تأکید کرده است. در همین شهر بود که سلیمان و داود اقامت کردند. و خداوند مریم را به عنوان سرور زنان جهان برگزید. در قدس بود که عیسی در گجوهاره با مردم سخن گفت و مادرش مریم در همین شهر دفن شد. راهپیمایی شبانه پیامبر اکرم (ص) نیز به همین شهر بود.<sup>۲</sup>

پس از فتح قدس در سال ۱۶هـ/ ۶۲۸م، مسلمانان با انبیاام مقدمات قبلی اقدام به ساخت بناهای مقدس خود در این شهر کردند. عبدالملک بن مروان در سال ۷۲هـ/ ۶۹۱م مسجد صخره را در محفل میکل سلیمان ساخت. این نخستین مسجدی بود که در سوزن شام ساخته شد. در عین حال می دانیم که قدس پیش از مکه، نخستین قبله مسلمانان بود. عبدالملک بن مروان در کنار قبه الصخره، مسجد دیگری ساخت که همان مسجد الاقصی است و نیز همانه این منطقه مقدس اطلاق می شود. منصور عباسی و پس از او مأمون این مسجد را مرمت کردند. طول این مسجد ۱۰۰م عرض آن ۷۰م ذراع بود و ۷۰۰ ستون داشت. در خلال قرن سوم و دوره های بعدی با ۱۶۰۰ قندیل (چالچراغ) روشن می شد و ۱۴۰ خادم در آن کار می کردند. ۸۰۰ هزار ذراع حصیر داشت و ۲۵ هزار چشمه آب و ۱۶ هزار چاقوآبی.<sup>۳</sup> این نشان می دهد که مسجد الاقصی از نظر اثاث کامل و آباد بوده؛ جنب و جوش خاصی داشته و شمار فراوانی از ائزان و مؤمنان بدانجا تردد می کردند.

در قرن چهارم هجری شهر بیت المقدس بزرگترین شهرهای ماسلعین بود. مسجد بزرگی داشت با بازارهای پاکیزه و تمیز، البته از مکه کوچکتر بود و از مدینه و اور ولوط را بزرگی رفتن) به سوی آن سوزنی که برای جهانیان در آن یکت بنیاد بودیم. رهائییم. ۲. ابن القتیبه، همان، ۹۳-۹۵. همان، ۱۰۱-۱۰۰هـ، حقی، تاریخ سوریه و لبنان، ... ۲/ ۱۲۹-۱۳۱.

اِسْتَبَاحَ اِلَيْهِ سَبِيلاً (آل عمران / ۹۷). بدین ترتیب قدسیت مکه نمازها و حج مسلمانان در هر روز و سال را به هم پیوند زد. همین امر موجب شکوفایی شهری و استمرار مرکزیت اسلامی مکه شد. بدین صورت که همت حاکمان اسلامی به مسجد، حرم و خانه کعبه را که در میان مسجدالحرام واقع است، جلب کرد. پیامبر اکرم (ص)، عثمان و حجاج بن یوسف ثقفی به پرده کعبه اهتمام ورزیدند. معاویه نیز روغن چراغهای آن را تأمین و عبدالله بن زبیر آنجا را تجدید بنا کرد. حجاج نیز بنای کعبه را دوباره ساخت. منصور مسجدالحرام را توسعه داد و مهدی عباسی بر ماسحت آن افزود. در قرن چهارم هجری، طول مسجد ۳۷۰م عرض آن ۳۱۵ ذراع بود و شمار ستونهای آن به ۴۸۴ ستون می رسید.<sup>۲</sup>

مسجدالحرام را بازارها در بر گرفته بود و مکه را شهرها و دهها؛ چنانکه مقدسی می گوید: در موسم حج، منی یک شهر است، اما عرفات یک قریه. مسئله تأمین آب مکه وجه همت برخی از خلفا و خلیفه زادگان بود. خصوصاً که مردم مکه برای آب شرب از چاههای شور استفاده می کردند. ام جعفر دختر جعفر بن منصور عباسی برکهای حفر و آب را از آنجا با لوله به مکه آورد تا مردم از آن بنوشند.<sup>۳</sup> مکه با ابناهی نقش مذهبی همچنان به عنوان یک شهر بزرگ و مهم به حیات خود ادامه داد. البته در برخی دوره ها نسبت به شهرهای بزرگی که در دوره های اموی و عباسی و ادوار بعدی به وجود آمدند، همچون شهر درجه دوم بود.

قدس نیز یک شهر مقدس بود که همچون یک شهر اسلامی ممتاز در اغلب دوره ها به حیات خویش ادامه داد. این شهر نزد همه ادیان از نظر قداست؛ تاریخی

۱. و برای خلا، حج آن خانه، بر عهده مردم است (البته بر) کسی که بتواند به سوی آن راه یابد.
۲. ابن خردادبه، همان، ۱۳۲-۱۳۳؛ ابن رسته، همان، ۳۰، ۴۴، ۵۱؛ یعقوبی، همان، ۳۱۴-۳۱۵.
۳. مقدسی، همان، ۵۸، ۷۱-۷۲.
۴. طبری، تاریخ، ۸/ ۱۵۵؛ یعقوبی، همان، ۱۶، مقدسی، همان، ۷۶-۷۷؛ خربوطلی، همان، ۱۷-۱۷۲.

شیخ طوسی، نجف مرکز مهم علمی و مرجعیت دینی شیعه در قرون ابتدای کردید.<sup>۱</sup> هنگامی که حسین بن علی (ع) به سال ۶۱ هـ / ۶۸۱ م به شهادت رسید، در کربلا دفن شد، اما در اینجا هیچ عمارتی وجود نداشت تا اینکه در قرن دوم هجری گنبد و بارگاهی بر قبر حسین (ع) ساختند. متوکل عباسی (۲۴۷ هـ / ۸۶۲ م) بارگاه امام را منهدم ساخت، اما فرزندش منتصر آن را تجدید بنا کرد. گروهی از علمایان در سال ۲۴۷ هجری در کربلا اقامت کردند تا اینکه عضدالدوله دیلمی در سال ۳۷۱ هجری گنبدی بر روی قبر و رواقهایی پیرامون آن ساخت. سپس خانه‌ها و بازارها ساخته شد. آنگاه دیواری شهر را دوبرگرفت.<sup>۲</sup> این سهلان وزیر در سال ۲۰۳ هجری

دیواری پیرامون زیارتگاه امام کشید. کربلا در حال رشد و توسعه تدریجی پیروز بهداه ملک‌نشاہ سلجوقی، با کمک وزیرش خواجه نظام‌الملک طوسی در سال ۴۷۹ هـ / ۹۸۲ م به این شهر توجه نمود و دیوارش را دوباره ساخت. متوکل نیز به این شهر، که محل رفت و آمد زائران مؤمن و طالبان علم و فقه بود، اهتمام و وزیران<sup>۳</sup> در همین برهه، مقابر قریب در غرب بغداد نیز ششاد. برپایی مساجد و مشاهدی پیرامون ضریح امام موسی کاظم (ع) (۱۸۳ هـ / ۷۹۹ م) و اسام محمد جواد (ع) (۲۲۵ هـ / ۸۳۵ م) بود. منازل و خانه‌های مسکونی ساخته می‌شد و شهر، که کاظمین نام گرفت، در حال توسعه بود. سید مرتضی (۲۳۶ هـ / ۱۰۴۵ م) در این شهر سکونت داشت. شیخ طوسی نیز پیش از عزیمت به نجف در سال ۲۱۹ هـ / ۱۰۵۷ م به این شهر آمد.<sup>۴</sup>

هنگامی که امام علی بن موسی الرضا (ع) (۲۰۳ هـ / ۸۱۸ م) در طوس در کنار قبر هارون الرشید، دفن شد، این منطقه هم مقدس گردید و موضوع مباح و نهای

۱. ابن جوزی، المنتظم، ۵۲۹/۱۰، این اثبت، همان، ۹/۱۱۹؛ ابن بطریق، نیرحة النبری، ۱۲۳-۱۲۲؛ فیاض، تاریخ التریبة، ۳۸۸-۳۹۰.
۲. ابن اثیر، همان، ۵۷۰/۸، ۷۱۰؛ ابن طاروس، همان، ۱۳۲-۱۳۳.
۳. ابن جوزی، همان، ۱۱۳/۸، ۱۲۹/۸؛ طعمه، توات کر بلا، ۳۲-۳۱.
۴. یعقوبی، تاریخ، ۲/۱۲۱۲؛ ابن اثیر، همان، ۴/۲۵۵؛ فیاض، همان، ۲۹۲.

بزرگ‌تر. شمار اندکی از علما و فقها و گروهی از حنفیان و جمعی از پیروان فرقه کرامیه در آنجا سکونت داشتند. شماری از مسیحیان نیز در این شهر زندگی می‌کردند و زائران مسیحی از نقاط مختلف جهان برای زیارت کلیسای قیامت به این شهر می‌آمدند.<sup>۱</sup>

اگر مکه و قدس ریشه‌های عمیق در قداست داشتند و اسلام آن را بس مبارک خوانده است، بئرب نیز قداست خود را از پیامبر اکرم (ص) گرفت که آنجا را به عنوان شهر خود ساماندهی کرد و در همان جا دفن گردید. این شهر به برکت پیامبر (ص) و میراث آن حضرت هنوز تا روزگار ما حیات خویش را حفظ کرده است. علاوه بر این شهرهای مقدس دیگری نیز هست که پیرامون مزار ائمه

مسلمین به وجود آمده است. پس از شهادت امام علی (ع) در سال چهارم هجری جازایش را از کوفه، پایتخت خلافتش، به بیرون شهر محلی در سمت راست حیره و چپ غری بردند و در منطقه‌ای به نام نجف در میان تپه‌های سفید به خاک سپرده شد. چنین مقدر بود که نجف همچون یک شهر بزرگ اسلامی پیرامون قبری به وجود آید که نخستین بارگاه را در سال ۱۷۰ هـ / ۸۸۷ م هارون الرشید با آجر سفید بر آن ساخت. سپس علویان و دیگر مهاجران خانه‌های خود را در اطراف این بارگاه ساختند. در سال ۳۷۱ هـ / ۹۸۲ م در دوره عضدالدوله بویهی عمارت زیبایی بر روی قبر امام علی (ع) ساخته شد. چندین هزار زائر و مجاور و طلبه فقه در این شهر سکونت داشتند و گروهی برده‌دار و خدمتکار در حرم علوی خدمت می‌کردند. در سال ۴۰۰ م / ۱۰۱۰ م ابن سهلان، وزیر دولت بویهان، دیواری برای شهر نجف ساخت.

این شهر به عنوان یک مرکز علمی متحول شد و به مرحله‌ای رسید که به آسانی از شیخ طوسی (۴۶ هـ / ۱۰۶۸ م) همچون قبیله بزرگی استقبال کرد که در سال ۲۴۹ هـ / ۱۰۵۷ م بغداد را به قصد این شهر مقدس ترک نمود. با ورود

۱. مقدسی، همان، ۱۶۵-۱۷۰؛ ناصر خسرو، سفرنامه، ۷۰-۷۱.

اینگاری در پیش گرفته اموال فراوانی در راه تأمین امنیت و تحقیق سیادت خویش هزینه کردند و تلاشهای گسترده‌ای در این راه مبادول داشتند. بدین ترتیب تاریخ بغداد ارتباطی تنگاتنگ با تاریخ دولت عباسی و تحولات گوناگون آن دارد. این شهر را منصور دوانیقی، دومین خلیفه عباسی (۱۳۶-۱۵۸ هـ / ۷۷۵-۷۷۵ ق.م) ساخت و در سال ۶۵۶ هـ / ۱۲۵۸ م با حمله مغول که دولت بنی عباس را به پایان برد، منهدم شد. گویی پایتخت عباسیان، عنوان دولت این سلسله است. چه تا زمانی که این خاندان بر جهان اسلام خلافت می‌کرد، بغداد نیز رونق داشت. باید دید چگونه بغداد از زمان مکان‌یابی، نقشه‌کشی، ساخت، توسعه و تأسیسات عمرانی تصویری از تاریخ عباسیان است؟<sup>۱</sup>

### ۱. مکان‌یابی و نام‌گذاری شهر

دلایل سیاسی، اقتصادی، استراتژیک و جغرافیایی عباسیان را واداشت تا مکانی را برای پایتخت حکومت خویش برگزینند که از دمشق، مرکز خلافت امویان، و کوفه، مرکز تجمع شیعیان علوی، دور و به ایرانیان، که آنان را یاری کرده و عامل اصلی پیروزی و تشکیل دولت ایشان بودند، نزدیک باشد. از سوزی دیگر در موقعیتی زیبا و خوش آب و هوا واقع شود و به لحاظ نزدیک به دو رودخانه بزرگ دجله و فرات، بر تجارت جهانی سیطره و اشراف داشته باشد؛ چنان‌که یقیناً در این باره می‌گوید: «کاروانهای تجاری از راه دریا و زمین به آسانی هر چه تمام‌تر به بغداد می‌آیند... کالاهایی از هند، سند، چین، تبت، ترکستان، دیلم، خزر، حبشه و سایر نقاط عالم به این شهر آورده می‌شود»<sup>۲</sup> همین امر رفاه و آسایش برای اهالی به همراه می‌آورد. منصور می‌گفت: «جایی می‌خواهم که مردم با آن خو گیرند و با من و مردمان سازگار باشد. قیمت کالاها در آنجا افزایش نیابد و مخرج زندگی برای مردم گران نباشد»<sup>۳</sup>

۱. یعقوبی، اللوات، ۲۳۴، ۲۳۷. ۲. طبری، همان، ۲۳۵/۷.

شاعرانی چون دعل خزامی (۲۴۶ هـ / ۸۶۰ م) و صاحب بن عباد (۲۸۵ هـ / ۹۹۵ م) قرار گرفت. صاحب بن عباد در مدح حرم رضوی سروده:

یا سائراً زائراً الی طورین      مشهد طهور و ارض تقدیس<sup>۱</sup>

مشهد. رضوی که در قرن چهارم هجری برپا بود و ساختمان، خدمت‌گزاران و کلیه‌دارانی داشت؛ مرکز علم و اندیشه، و تحقیق و پژوهش گردید. شیخ صدوق (۲۸۱ هـ / ۹۹۲ م) بخشی از فعالیت علمی خود را در طوس سپری کرد. این می‌رساند که دانشمندان و دانشجویانی در این شهر سرگرم مباحث علمی بودند. حکومت نیز همواره به طوس توجه داشت. محمود غزنوی، بارگاه رضوی را تجدید بنا کرد و عمارت آن را به نحو زیبایی ساخت و اهالی را از آزار و اذیت زائران حرم رضوی منع کرد.<sup>۲</sup>

علاوه بر این مجتمه‌های مسکونی عدیده‌های نیز بیرامون فیور اولیا و فقهاء، که مؤزمان به آنجا تردد می‌کردند، ساخته شد. در اطراف این مشاهد و مقامات، مکانهای خدماتی و تأسیسات چندی به وجود آمد که خود عامل مهمی در ایجاد شهرها و روستاها بود. تجمعات مسکونی در اطراف قبر حضرت زینب (س) در نزدیکی دمشق، منطقه اعظمیه بغداد در بیرامون قبر ابوحنیفه و شهر اوزاعی در جنوب بیروت بیرامون قبر امام اوزاعی مثالهایی چند از نقش قداست در جنبش شهرسازی است.

### ۴. بغداد نمونه شهر عباسی

بغداد به لحاظ نقشه و طرح، بیانگر شیوه اسلامی در شهرسازی و نمونه پیشرفته‌ای است که عباسیان با اهتمام هر چه تمام‌تر در تأسیس پایتخت خود شیوه‌ای

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا، ۲/ ۲۶۰، فیاض، همان، ۳۰۳-۳۰۴. ۲. ای مسازنی که برای زیارت به طوس می‌رود؛ بدان که آنجا شهادتگاه پاکیزه مرده‌ی و سرزمین مقدسی است. ۳. ابن اثیر، همان، ۱/ ۹، فیاض، همان، ۳۰۴-۳۰۵.



ریختند و آتش زدند و او نقشه شهر را به میان دید؛ سپس بی ساختمانها را در محله‌های خاکستری کندند.<sup>۱</sup>

در واقع نقشه بغداد مدوّر بود. از این رو وقتی این طرح اجرا و شهر ساخته شد، شهر مدور نام گرفت. دارالخلافة، مسجد جامع، مرکز نیروهای امنیتی و انتظامی، خانه‌های فرزندان خلیفه، خدمتکاران و بزرگان، کاتبانی امرا و درنمردان، دیوانهای حکومتی، بیت‌المال و مطبخ عمومی در وسط شهر قرار گرفتند. و بازارها و خانه‌های مردم در اطراف آن. چهار خیابان بزرگ کشیده شده که از جنوب شرقی به شمال غربی و از جنوب غربی به شمال شرقی، شهر را قطع می‌کرد. این خیابانها به چهار دروازه شهر منتهی می‌شد که رفت و آمد فقط از طریق آنها صورت می‌گرفت؛ زیرا شهر را دیواری دربر داشت که مانع ورود و خروج افراد می‌شد. این دروازه‌ها عبارت بودند از:

دروازه خراسان که دروازه دولت هم نامیده می‌شد؛ زیرا دولت عباسیان از خراسان آمد. این دروازه در شمال شرقی شهر قرار داشت و در مقابل آن دروازه کوفه بود. دروازه بصره که به سوی شهر بصره باز می‌شد، در جنوب شرقی بغداد و دروازه شام در مقابل آن قرار داشت.

بغداد دو دیوار داخل هم داشت که همچون شهر مدوّر و هر دو حول یک مرکز واقع بود. این دیوارها عبارت بودند از: دیوار داخلی که عرض آن در پایین پنجاه ذراع و در بالا بیست ذراع می‌شد. دیوار خارجی که سی ذراع ارتفاع داشت و هم‌عرض دیوار داخلی بود. دروازه‌ها در دیوار خارجی قرار داشت. این دیوار برج نداشت؛ اما پیرامون آن خندق بزرگی حفر کرده بودند که آب در آن جاری بود. دیوار داخلی چندین برج داشت. گفته‌اند: شمار این برجها به ۳۶۰۰ می‌رسید.<sup>۲</sup> در بالای هر یک از دروازه‌ها بر روی طاق آن یک اتاق بود که بر قضبان مقابل کاملاً

۱. طبری، همان، ۱۹/۷؛ ابن اثیر، همان، ۱۶۹/۱.

۲. یعقوبی، همان، ۳۲۸-۳۲۹؛ طبری، همان، ۶۵۱-۶۵۲؛ حسن ابن‌ابراهیم حسینی، همان، ۳۷۰/۲؛ لورمیارد، همان، ۱۱۷-۱۱۵.

برخی از مورخان گفته‌اند که بغداد پیش از اینکه پایتخت شود یک قریه قدیمی از آن یکی از پادشاهان ایرانی بود و برخی از آثار آن تا قرن سوم هجری باقی بوده است. نام گذاری شهر ریشه ایرانی دارد. این واژه از دو بخش تشکیل می‌شود: باغ به معنی بوستان و داد که نام صاحب این باغ بود. گفته‌اند: باغ نام بی بی بود؛ به معنی بخشش. بدین ترتیب بغداد یعنی بت آن را به من داد. برخی گفته‌اند: باغ نام پادشاه چین بود. بازرگانان برای خرید و فروش کالا به بازار بغداد می‌آمدند. آنان به هنگام کسب سود می‌گفتند: «بغ داد» یعنی سودی که نصیب آنان شده عطای شاه چین، باغ، است. منصور شهر خود را مدینه الاسلام نامید. این واژه ترجمه عربی این عبارت فارسی است که می‌گوید: «همیلده و روز» یعنی: به سلامت وارد آن شوید. هنگامی که منصور این جمله را شنید، گفت: اینجا راه مدینه الاسلام نام نهادم. بغداد رازوراء هم می‌نامیدند. از آن روی که دجله به هنگام عبور از این شهر دچار انحراف می‌شود با بدان دلیل که وقتی منصور آنجا را ساخت، درهای داخلی نسبت به درهای بیرونی انحراف داشت.<sup>۱</sup>

### ۲. طراحی و ساخت بغداد

منصور پس از انتخاب جا و نقشه شهر و مشورت با منجمان در خصوص تعیین زمان شروع عملیات ساختمانی بغداد، مهندسان، کارگران، بنایان، آهنگران، صنعتگران و متخصصان دیگر رشته‌ها را از سراسر جهان اسلام فراخواند. چنان‌که شمارشان به صد هزار مهندس و کارگر می‌رسید. شماری از معتمدان معروف به علم و امانت نیز بر عملیات ساختمانی نظارت و اشراف داشتند. از جمله می‌توان برخی از قضاة و دانشمندان همچون ابوحنیفه، حجاج بن اریطاه و عمران بن وضاح را نام برد.<sup>۲</sup>

منصور در ابتدا می‌خواست نقشه شهر را ببیند؛ لذا دستور داد تا خیابانها و راهها را با خاکستر نمایان ساختند. سپس بر خطوط خاکستری پنبه دانه نهاد و نفت

۱. حسن ابراهیم حسینی، همان، ۳۶۷/۲. ۲. یعقوبی، همان، ۳۲۸.



۳. حومه بغداد

منصور بنا به دلایل امنیتی در مقابل بغداد که در ساحل غربی دجله واقع بود رصافه را در ساحل شرقی رودخانه ساخت. خلیفه از شورش سپاهیان بر ضد خبیث هراس داشت. دولتمردان او را در ساخت رصافه تشویق کرده گفتند: «فیر زبانه است، مهدی را از رودخانه بگذران، و او را در ساحل شرقی سکونت ده. گروهی از نیروهای سپاهت را با او همراه ساز که این شهری باشد. و آن شهری دیگری که آنگی کار این طرف به بنامی کشند، دفع ایشان به مردم آن سو توان کرد...» رصافه عملاً سه بازخانه، منصور شد. و بغداد شرقی نام گرفت. منصور در رصافه قصر، تختگاه و دیواری ساخت؛ چنانکه یک مسجد، یک میان و بوستانی هم برای آنجا درست کرد. رصافه به تدریج آبادان شد. و خانه‌های بزرگ، باغها و تفریحگاهها در آن پدید آمد. چهار هزار کوچه داشت و پانزده هزار مسجد. و پنج هزار حمام. منصور ساخت رصافه را در سال ۱۵۱ هجری آغاز کرد.<sup>۱</sup>

منصور وقتی متوجه معایب شهر بزرگ خویش شد که یکی از سوادان روز به دیدار او آمد. وی ضمن ستایش شهر به سه عیب آن اشاره کرد: دوری از آب، کمبود فضای سبز و زندگی رعیت در نزدیکی حاکم. چون سردار رومی بغداد را ترک کرد، منصور بنر مورد تا دو کانال از دجله به شهر کشیدند. و منطقه عباسیه را درختکاری و مردم را به کرخ منتقل کرد.<sup>۲</sup>

عملیات ساختمانی محله کرخ از سال ۱۵۷ هجری به دست ربیع بن یونس در غرب شهر مدور آغاز شد. منصور هزینه آن را از اموال خاص خود پرداخت و بازارهای بغداد را به آنجا منتقل کرد تا منطقه تجاری پایتخت عباسیان باشد. نقشه کرخ را ابتدا بر روی قطعه پارچه‌ای کشیدند. و موفقیت بازارها و مسجد را نمایان کردند. هر بازاری به یک پیشه اختصاص یافت. کرخ گسترش پیدا کرد و پیشگی جنتی بغداد غربی را در بر گرفت. باین ترتیب مدینه السانام و متروپول از سمیت

۱. یعقوبی، همان، ۱۲۲۵، ۱۲۵۱؛ حسن ابراهیم حسن، همان، ۳۷۵/۲-۳۷۷.  
 ۲. حسن ابراهیم حسن، همان، ۳۷۸/۲.



۱۲۴ تمدن اسلامی در عصر عباسیان

اشرف داشت. منصور مجلس خود را بر روی طاق دروازه خراسان قرار داد که بر دجله اشرف داشت.<sup>۱</sup> راهها و کوچه‌هایی از خیابانهای اصلی منشعب می‌شد. عرض خیابان اصلی پنجاه ذراع بود. در حالی که خیابانهای فرعی فقط ۱۶ ذراع عرض داشت. قطر شهر مدور ۲۲۰۰ ذراع بود. بغداد را از خشت ساختند. هر خشت در ابعاد یک ذراع در یک ذراع بود و ۱۱۶ رطل وزن داشت. هزینه ساخت مسجد، قصر خلافت، بازارها، خندقها، دیوارها و دروازه‌ها و چهار میلیون و هشتصد و سی درهم شد. هر استاد بنا روزانه یک قیراط نقره و هر روز مزد، دو نخود اجرت داشت.<sup>۲</sup>

منصور قصر خود را که قصر الذهب نامید، در مقابل مسجد جامع ساخت. مساحت آن ۱۶۰ هزار ذراع می‌شد. در حالی که مسجد جامع ۴۰ هزار ذراع مساحت داشت.<sup>۳</sup> او عملیات ساختمانی بغداد را در سال ۱۴۵/۵ م آغاز کرد و چهار سال تمام بدان مشغول بود.

خلیفه می‌خواست از فشار نیروهای خود بر بغداد بکاهد. از این رو به پاس خدمات فرماندهان و بزرگان دولتمردان خویش زمینهایی را که قطایع نامیده شده، به آنان اقطاع داد. قطایع آباد شد و جمعیت زیادی را در خود جای داد. هر یک از این قطعه‌ها به نام شخص باگروهی موسوم شد که در آنجا زندگی می‌کردند؛ برای مثال قطعه صحابه، قطعه ربیع بن یونس، مولای منصور، قطعه صالح بن منصور. راهها و کوچه‌های بغداد به شش هزار می‌رسید و سی هزار مسجد و ده هزار حمام داشت. از این تأسیسات برای ساکنان هر محله به میزان کافی وجود داشت. مترازه‌ها نیز در محلات توزیع شده بود. خیابانها و کوچه‌های بغداد به نام فرماندهان، رجال، اعیان و اشرف شهر نام‌گذاری شد.<sup>۴</sup>

۱. مسعودی، مروج الذهب، ۳۰۰/۳.  
 ۲. یعقوبی، همان، ۱۲۳۸؛ ابن اثیر، همان، ۵۷۳/۵-۵۷۵.  
 ۳. حسن ابراهیم حسن، همان، ۳۷۲/۲.  
 ۴. ابن رسته، همان، ۱۲۵؛ یعقوبی، همان، ۱۲۴۳؛ طبری، همان، ۳۷۸/۸؛ ابن اثیر، همان، ۳۰۱/۸.



علاوه بر این آب را در حوضها و برکه‌های زیرزمینی انبار می‌کردند. معمولا این آبها، از طریق باران جمع‌آوری می‌شد و لوله‌هایی از این حوضها خارج می‌شد. که آب از آن فواره می‌کرد. چنین مواردی را ناصر خسرو در شهر آمل، مسجدالاعتصمی در قدس، و بازارهای طرابلس شام مشاهده کرده است.<sup>۱</sup> شهرهایی که آب باران را جمع و در برکه‌ها و حوضها نگهداری می‌کردند، فراوان بود. ربنه در حجاز، شهر تونس، قدس در شام، روستاهای اطراف همدان و شهر قم در ایران از این نمونه‌اند. گفته می‌شود که در نزدیکی همدان یخچان‌هایی در زیر زمین داشتند که در تابستان بیرون می‌آوردند.<sup>۲</sup> در شمار دیگری از شهرها آب از چاه و چشمه، تأمین می‌شد؛ مانند دمشق، فاس، سامرا، قرطبه، اصفهان و بئرب که از چاه‌های رومه و عروه استفاده می‌کرد.<sup>۳</sup> شماری از مردم که شهرها و روستاهای آنان به رودخانه‌ها نزدیک بود، از آن استفاده می‌کردند. در این شهرها، حمام‌ان، آب را بر پشت چارپایان به شهر می‌آوردند. آب تروشان آب را به طبقات بالا حمل و هر چه طبقه بالاتر می‌رفت، آب را به قیمت بالاتر می‌فروختند. در سال ۴۴۰ هجری حدود ۵۲ هزار شتر را به کش بودند که برای مصر و قاهره آب می‌آوردند. از سغایان مصر خواسته می‌شد که رازه‌های پشت حیوانات را بیوشانند تا لباس، وگا، ران نخیس نشود.<sup>۴</sup> تلاش می‌شد تا در طراحی شهرها، کانال‌هایی برای هدایت فاضلاب نیز در نظر گرفته شود. سیافارقین یک کانال برای هدایت فاضلاب داشت. به گفته ناصر خسرو در شهر طبریه نیز فاضلاب حمامها و دیگر فضولات شبیری از طریق کانال‌هایی به دریاچه طبریه می‌ریخت.<sup>۵</sup>

۱. ناصر خسرو، همان، ۳۶، ۴۳، ۶۳.
۲. ابن رسته، همان، ۱۶۷؛ ناصر خسرو، همان، ۶۳.
۳. یعقوبی، همان، ۴۳۱۳؛ عثمان، همان، ۳۷۱.
۴. ناصر خسرو، همان، ۹۰، ۹۱-۹۰؛ ابن رسته، همان، ۳۷۵/۲.
۵. ناصر خسرو، همان، ۴۱، ۵۲.



جنوب و شرق گسترش پیدا کرد. پلی که از تاقیها ساخته شده بود، دو بخش شرقی و غربی را به هم وصل می‌کرد. بغداد در دوره هارون و مأمون تراکم جمعیتی زیادی داشت با ده کیلومتر طول و ۹ کیلومتر عرض. در نتیجه در مقایسه با شهرهایی چون پاریس، قسطنطنیه و روم در دو قرن نهم و دهم میلادی بزرگ‌ترین شهر جهان بود.<sup>۱</sup>

#### ۵. آب‌رسانی شهرها

آب عامل مهمی در انتخاب محل شهرها و مجتمعهای مسکونی بود. حکومتهای اسلامی از جمله خلافت عباسی اهمیت زیادی به تأمین آب شهرها می‌دادند. منصور برای تأمین آب بغداد کانالی از نهر دجله و کانال دیگری از نهر کرخا باکسید و آب را از طریق کانالهای سرپوشیده به شهر آورد.<sup>۲</sup> متوکل نیز دو کانال از دجله به سامرا کشید: یکی زمستانی و دیگری تابستانی که از میان مسجد جامع می‌گذشت و در خیابانهای شهر روان بود.<sup>۳</sup>

در سال ۳۰۰ هجری حکومت، شتران و الاغهای مردم را برای تأمین آب آنامیدنی شهر مکه به بیگاری گرفت. علی بن عیسی، وزیر عباسی، ناگزیر شمار زیادی شتر و الاغ خرید و آن را وقف آبکشی کرد. او علاوه مرتعی برای چارپایان مقرر و استفاده مجانی حیوانات مردم را ممنوع کرد؛ همچنین چاهی حفر کرد و چشمه‌ای نیز خرید و بدین ترتیب مشکل آب شرب مکه را حل نمود.<sup>۴</sup> آب را از طریق کانالهای زیرزمینی به شهرها می‌آوردند؛ چنانکه در قرنهای چهارم و پنجم هجری آب شهرهای قزوین، نیشابور، قم و سمرقند بدین طریق تأمین می‌شد. در سمرقند یک عده نگهبان مجوسی گماشته شده بودند که در زمستان و تابستان از کانالهای سربری محافظت می‌کردند و در عوض جزیه نمی‌پرداختند.<sup>۵</sup>

۱. طبری، همان، ۳۷/۸، ۵۶؛ ابن اثیر، همان، ۱۲۳/۶؛ لوببارد، همان، ۱۱۶-۱۱۷.
۲. یعقوبی، همان، ۳۳۹، ۳۵۰-۳۵۱؛ حسن ابراهیم حسن، همان، ۳۵۳-۳۵۴/۲.
۳. عثمان، همان، ۲۶۹.
۴. یعقوبی، همان، ۱۲۳۶؛ صابئی، اللوزاء، ۳۲۱.
۵. ابن رسته، ۱۷۱؛ ناصر خسرو، همان، ۳۶؛ ابن رسته، ۳۷۷/۲.

سوم می‌شدند که چنان حرارت داشت که عرق انسان را در می‌آورد. در اولیای این غرفه، چندین غرفه فرعی بود که آب سرد و گرم به هم می‌ریخت. در همین غرفه با افراد و کارکنانی بودند که کارشان دلاکی (کیسه‌کشی) و شستشوی مراجعان با صابون بود. هر هفته روزهای جمعه حمامها را عططر و گللاب می‌زدند. در هر حمام به طور متوسط پنج نفر کار می‌کردند: حمامی، حمامی، نظافتچی، ایش‌کار و ستان‌بانی<sup>۱</sup> غرفه‌های حمام با گنبدهایی پوشیده می‌شد و هر گنبد روزانه‌هایی داشت که در آن شبیه تزیینه شده بود تا نور به داخل حمام بتابد. غالب حمامها با موزاییکهای رنگارنگ و نقاشیهای خیالی تزیین می‌شد و دیوارها و کف حمام را با ماده‌ای چنان اندود می‌کردند که بیننده گمان برد از سنگ میوه ساخته شده است. حمامها دو دسته بود: حمامهای مردانه و حمامهای زنانه و از هنگام سحر به روزی مراجعان باز می‌شد. حمامها بر پایه اصول و ارزشهای اسلامی ساخته می‌شد. و اصول نظافت و طهارت را با دقت مراعات می‌کردند.<sup>۲</sup>

مدارس، پیش از قرن پنجم هجری در جهان اسلامی وجود نداشت و کسی آن را نمی‌شناخت؛ زیرا مساجد مرکز معرفت و تعلیم بود و عالمان و فقیهان در اینجا به هم می‌رسیدند. نخستین مدرسه‌ای که در اسلام تأسیس شد، مدرسه بیهقیبه نیشابور بود. سپس مدارس نظامیه که آن را خواجه نظام‌الملک طوسی، وزیر ملکشاه سلجوقی و دوست حکیم عمر خیام، تأسیس کرد. نخستین نمونه آن در سال ۲۵۷ هجری در بغداد و دومی در نیشابور تأسیس شد. از این پس نظام آموزشی مدارس در دیگر مناطق اسلامی خصوصاً در دوره ایلخانیان رایج گردید. مدارس اسلامی در بغداد، دمشق، غرناطه و حلب تأسیس شد و پس از آن در سایر شهرهای اسلامی رواج یافت.<sup>۳</sup>

نقشه مدارس به طور کلی با نقشه مساجد فرقی داشت؛ چنانکه عمارت

۱. حسن ابراهیم حسن، همان، ۵۶/۴، ۵۶/۴-۵۶/۴.

۲. ابن جوزی، همان، ۵۱/۶؛ ابن اثیر، همان، ۳۲۷/۸؛ ۱۸۵/۹؛ عثمان، همان، ۲۲۶-۲۲۸.

۳. حسن ابراهیم حسن، همان، ۵۷/۴، ۵۸/۶-۵۸/۶؛ مؤتو، همان، ۳۳۷-۳۳۶/۸.

مر تأسیسات شهری

در شهرها و مجتمعهای مسکونی، بزرگ یا کوچک، تأسیسات شهری همچون پلها، مدارس، حمامها، و تأسیسات دینی مانند مساجد، و تأسیسات بهداشتی مانند بیمارستانها، و تأسیسات نظامی مثل قلعه‌ها و دژها وجود داشت.

به ساخت پل اهمیت ویژه‌ای می‌دادند. خصوصاً هنگامی که شهری در ساحل رودخانه‌ای بنا می‌شد و محلات شهر در دوسوی رود جایی گرفت. از جمله باید از پلهای بغداد نام برد که پس از طغیانهای آب دوباره ساخته می‌شد و معمولاً در این موارد کارگران مسئول حفظ و صیانت پلها غرق می‌شدند. در سال ۳۱۶ هجری به ناگاه دجله طغیان کرد و پلهای بغداد را ویران ساخت و گروهی از نگهبانان را با خود برد. دولتمردان ساخت پلها را از جمله طرحهای عمرانی خویش قرار می‌دادند، چنانکه در سال ۳۸۳ هجری کار ساخت پل بهاء‌الله در بلبی در منطقه پینه‌فرورشان بغداد به پایان رسید و امیر، پل را که آراسته بودند، با عبور از روی آن افتتاح کرد.

معمولاً امالی، پلهایی را که در اثر طغیان آب و ضربه منهدم می‌شد، مرتب می‌کردند.<sup>۱</sup> طبری در تاریخ خود بیش از هفده پل را نام برده است.<sup>۲</sup> ساخت حمامها بر اساس دستورهای بهداشتی اسلام صورت می‌گرفت. شهرهای اسلامی به کثرت حمام متمایز بودند. گفته می‌شود بغداد ده هزار حمام داشت و رضافه نصف آن، در فسطاط نیز حدود ۱۱۷۰ حمام وجود داشت. در هر حال هیچ شهری از یک یا چند حمام خالی نبود. نقشه حمامها به شرح زیر بود: هر حمام چند غرفه داشت: غرفه نخست که نمناک بود، چندین نیمکت و تزیینگاه داشت. مراجعان در آنجا می‌نشینند و قهوه می‌خورند. صاحب حمام با معلم نیز در همین غرفه جلوس می‌کرد. غرفه دوم رختکن بود که البته اندکی گرمی داشت. آنگاه وارد غرفه

۱. ابن جوزی، همان، ۱۳۰/۶، ۱۳۱/۷، ۱۳۱/۸، ۱۱۴، ۴۳۷/۸.

۲. طبری، همان، ۵۰۳/۱۰.

۱. جاقزائی تجهیز می‌کردند.

تأسیسات شهر اسلامی با ایجاد مراکز خدمات بهداشتی و درمانی (بیمارستانها) تکمیل می‌شد. ولید بن عبدالملک نخستین کسی است که به سال ۸۸ هـ/ ۷۰۸ م در اسلام بیمارستان ساخت. ایجاد درمانگاهها در عصر عباسی فزونی گرفت؛ چنانکه در سال ۳۰۶ هجری سنان بن ثابت پزشک، بیمارستان سیناه را در بغداد افتتاح کرد. هزینه ماهیانه این بیمارستان ۶۰۰ دینار بود. آنگاه منتدر عباسی دستور داد که در باب التأم بغداد یک بیمارستان ساختند. هزینه ماهیانه بیمارستان وی ۲۰۰ دینار می‌شد. ابن فرات وزیر در سال ۳۱۱ هجری بیمارستانی در محله درب القفصل بغداد ساخت. تأسیس بیمارستانها در پایتخت و دیگر شهرهای عباسی متوقف نشد؛ چنانکه عهدالدوله دلمی در سال ۲۷۲ هجری بیمارستانی در بخش غربی بغداد افتتاح کرد و پزشکان، معالجان، خزانه‌داران و وکلایی در آنجا گماشت و انواع دارو، شربت، فرش و سایر مایحتاج بیماران را بدان منتقل ساخت. سالیان خلافت عباسی از اقدام یک خلیفه یا وزیر یا والی برای ساخت بیمارستان یا محلی برای پذیرش ضعیفان و مساکین با دادن دارو، شربت و عتاقیر خالی نیست.<sup>۱</sup> در سال ۴۳۸ هجری یک بیمارستان بزرگ در قدس با موقوفات فراوانی وجود داشت که ضمن معالجه و درمان بیماران، به آنان دارو نیز می‌دادند. حقوق پزشکان را از محل اوقاف پرداخت می‌کردند.<sup>۲</sup>

بیمارستانها دارای بخشهای مختلفی برای انواع بیماریها، سرماخوردگیها، جراحات، داروها، شربتها و سوره‌ها، و نیز محلی برای تدریس دانش پزشکی بود. بخشهای زنان از بخشهای مردان جدا بود.<sup>۳</sup> گسترش بیمارستانها خدمات‌رسانی عمومی در شهرهای اسلامی عصر عباسیان را تکمیل کرد.

۱. مؤنسی، المساجد، ۲۵-۹۸، عثمان، همان، ۲۴۱.

۲. ابن جوزی، همان، ۱۲۴/۶، ۱۷۴، ۲۳۲-۲۳۳، ۱۱۲۷، ۱۱۳۱-۱/۸، ۲۵۱-۱/۹، ۹۱۳-۹۱۴.

۳. ناصرخسروی، همان، ۵۷.

۴. عثمان، همان، ۲۵۰.



مدارس هیچ شباهتی با عمارت مساجد نداشت. مدارس دارای یک حیاط بزرگ بودند که در چهار طرف آن رواقهای دراز سرپوشیده مانند شبستانهای مساجد دیده می‌شد. ایوان راسته شرقی که طولانی‌ترین راسته‌ها بود، به نماز اختصاص داشت و در دارای محراب، منبر و وضو‌خانه بود. طالب علمان در رواقهای خود می‌ماندند و در همان‌جا زندگی می‌کردند. در مدارس رواقهایی هم وجود داشت که مختص کتابخانه و درس بود.<sup>۱</sup>

شیایان ذکر است که قرن چهارم هجری شاهد تدریس علوم در خارج از مساجد یعنی در محلهایی است که دارالعلم، و دارالکتب نامیده می‌شد. این مؤسسات آموزشی را ابن حبان قاضی (۲۵۴ هـ / ۹۶۵ م) در نیشابور به وجود آورد. ابن‌نصر نسابوری بن اردشیر، وزیر آل بویه، نیز در سال ۳۸۳ هـ / ۹۹۴ م دارالعلمی در محله‌کرخ ساخت. شریف رضی (۴۰۶ هـ / ۱۰۱۵ م) هم دارالعلمی در بغداد داشت.<sup>۲</sup>

مساجد از جمله تأسیساتی است که از دوره رسول اکرم (ص) همواره در همه دوره‌ها و در تمام مناطق اسلامی در شهرها و مجتمعهای مسکونی بوده است؛ چنانکه ساخت و تعمیر مساجد از جمله اعمال نیک و خیر شمرده شده است. در هر سال چندین مسجد ساخته می‌شد خصوصاً در بغداد پایتخت عباسیان و دیگر شهرهای عمده و بزرگ.<sup>۳</sup>

مساجد از این جهت که جزء اموال عمومی مسلمانان شمرده می‌شود، نقش مهمی در زندگی جماعت اسلامی داشته است. علاوه بر این نباید از نقش مساجد در زندگی عبادی و اجتماعی مسلمانان غافل بود. معمولاً نمازهای عید در بیرون از شهرها خوانده می‌شد. مساجد عمارت خاص خود را دارند و معمولاً شامل این بخشها است: نمازخانه، قبه، محراب، منبر، صحن، مناره و وضو‌خانه. مساجد را با حصیر، چراغها، انباری و خزانه، روغن‌خانه، کتابخانه

۱. متزی، همان، ۳۲۹/۱-۳۳۰.

۲. عثمان، همان، ۲۲۲-۲۲۴.

۳. ابن جوزی، همان، ۱۲۵ (ق ۲) ۱۲۳-۱۲۴، ۱۲۹، ۱۷۱-۱۷۲، ۱۳۸-۱۳۹، ۲۲۲، ۱۱۵/۹، ۲۶۹.

## فصل سوم

## احوال معیشت در عصر عباسی

## الف) مسکن در عصر عباسی

منظور ما در این قسمت منازل توده مردم است نه خانه‌ها و قصرهای خائنا، وزراء، امیران و دیگر قدرتمندان. همچنان‌که مقصود با از مسکن عصر عباسی، مؤسسات عمومی دارای کاربریهای تجاری، فرهنگی و دینی هم نیست. می‌دانیم که ساختمانهای خاص به رغم اختلافاتی که با هم دارند معمولاً در نقشه عمومی از اصول مهندسی و عمرانی بناهای عمومی تجاوز نمی‌کنند.

## ۱. ارتباط خانه‌ها با خیابانها و راهها

خانه‌ها در کشورهای اسلامی از نظر نقشه و جهت، مساحت، روشنائی، و تعداد طبقات با فضاهای معماری شهر یعنی خیابانها، گذرگاهها، کوچه‌ها، معابر، فواصل و تأسیسات عمومی هماهنگی و انسجام دارد. می‌دانیم که خیابانها و راهها علاوه بر نقش ارتباطی منازل و ساکنین، وظایف عمرانی هم دارند؛ خصوصاً که نوعی همکاری و همراهی در میان همسایگان در راههای مشترک دیده می‌شود. یک ویژگی مشترک در میان منازل هست که از طبیعت فضا ناشی می‌شود. به گوناگونی که خانه‌های مناطق گره‌سبزی لوازم و خصوصیات دارند. که در خانه‌های مناطق سردسیر غیر ضروری است.

در حالی که خیابانهای مناطق حاره از شمال به جنوب کشیده می‌شود تا از

اگر شهر اسلامی را به دقت بررسی کنیم، خواهیم دید که دیوارها و قلعه‌ها ابزارهای حمایت نظامی از شهرها بوده در نتیجه جزء تأسیسات نظامی به شمار می‌رود. بر این اساس دیوارهای بغداد، قاهره، خراسان، سبزوار، مرو و قلعه حلب، قلعه سرخس، و قهندز نیشابور نمونه‌هایی از تأسیسات نظامی در این دوره بوده‌اند. این موارد نشان‌دهنده آن است که هیچ‌یک از شهرهای عمده و بزرگ بدون دیوارهای دارای برج و بارو نبوده‌اند. بیشتر شهرهای شعور در سرحدات دولت اسلامی با بیرانس قلعه و دژ داشته‌اند.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب اسلام عامل اساسی یک جنبش مسکونی بود که به یک نهضت سریع و مداوم شهرسازی منجر شد. نقشه شهرها بر اساس ارزشهای اسلامی کشیده می‌شد. تأسیسات مختلف شهری در پاسخ به نیازمندیهای مردم و با شرکت و سرمایه حکومت ساخته شد. شهرهای اسلامی قراگاه تمدنی گردید که بخشهای بزرگی از جهان شناخته شده آن روز را تحت تأثیر خویش قرار داد. اینک موقع آن رسیده که در جهت تکمیل سیمایی روشن از جنبه‌های مختلف تمدن اسلامی به پرسشهایی دیگر پاسخ دهیم: مردم در این شهرها و دیگر مجتمعهای مسکونی چگونه زندگی می‌کردند؟ آنان خانه‌های خود را چگونه می‌ساختند؟ شیوه‌های زندگی، خوراک و پوشاک آنان چه بود؟ در فصل بعدی به این پرسشها پاسخ خواهیم داد.

۱. ابن خردادبه، همان، ۱۱۰؛ قدامة بن جعفر، الخراج، ۲۵۳-۲۵۵؛ ابن اثیر، همان، ۱۰/۲۶۲.

مناسبتها؛ آداب و رسوم مردمی که بخشی از میراث فرهنگی آنان را تشکیل می دهد و نحوه تأثیرپذیری و تأثیرگذاری مردم در مناسبتهای اصلی و وارداتی در عصر عباسی را شناختیم. اینک موقع آن رسیده که از خود بپرسیم: این جامعه چگونه اداره می شد؟ اصول مدیریت، ارزش پول، منابع ثروت، راههای کسب درآمد، بازرگانی و صنعت آن چه بود؟ امیدواریم در صفحات بعدی به این پرسشها

پاسخ دهیم.

بخش سوم

## سازمان اداری، مالی و اقتصادی عصر عباسی

فصل اول: امور اداری و مالی

فصل دوم: امور اقتصادی و عمران اراضی در

عصر عباسی

فصل سوم: صنعت، تجارت و ارتباطات

## امور اداری و مالی

## الف) مدیریت در عصر عباسی

## ۱. سیاست و مدیریت در اسلام

از نظر اسلام دولت یک بدیده اجتماعی است که با پشت پیاپیان به عنوان مأموران نشر رسالات الهی به وجود آمد و آیات قرآن کریم گویای این مطلب است:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَنَذِيرِينَ وَأَوَّلَ مُتَّبِعِهِمُ الْكِنَانُ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُذَكِّرَ اللَّهُ لِيُقِيمُوا فِيهِ...<sup>۱</sup> (بقره/۲۱۳).

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَوَّلُ الْبَيِّنَاتِ الْكِتَابُ وَالْمِيزَانُ لِيُظْهِرُوا لِلنَّاسِ بِالْقِسْطِ

وَأَوَّلُ الْبَيِّنَاتِ قِيَامُ سُدُورِهِمْ وَأَوَّلُ الْبَيِّنَاتِ لِلنَّاسِ<sup>۲</sup> (حدید/۲۵).

بدین ترتیب روشن می‌شود که از دیدگاه اسلام منبع قدرت، شریعت برگرفته

از کتاب خدا و سنت رسول الله (ص) است. و هر کس از کتاب (خدا) سرپیچی کند، با

شمشیر به راه آورده می‌شود. شریعت مبین اراده خداوند است که منبع قدرت به شمار

می‌رود نه مردم. با وجود این اسلام با عمل به آیه کریمه لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ

۱. مردم، الهی یگانه بودند، پس خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود تا میان مردم دو آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کند.

۲. به راستی (ما) پیامبران خود را با ولای ائمه انکار روانه کردیم و با آنها کتاب و میزان را نازل آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند. و آهنگ را که در آن برای مردم نیروی سخت و سوهایی است، پدید آوردیم.



عهده‌گیرند تا امام بر اساس حق بر مردم حکومت کند. به عبارت دیگر ضرورت دارد که نظام سیاسی با بهره‌گیری از ابزارها و وسایل لازم مستولیتها را اداره و اجراء کند و از این طریق بر جامعه اشراف داشته باشد؛ این مستولیت که از حقوق اجرایی قدرت امام یا خلیفه است، به صورت جزئی و به اختلاف درجات و مراتب به افراد تفویض می‌شود تا در جهت تأمین مصالح عاقله اعمال شود. همین امر توجه‌گر مناصب قانونی است که پس از مستعب امامت و خلافت قرار می‌گیرد و با وزارت به عنوان حلقه وصل بین رئیس دولت و ابزارهای اجرایی حکومت در اداره امر اوقات یا جماعت شروع می‌شود. وزارت آن چنان‌که این خلدون توصیف می‌کند، از مهمترین باگهای سلطنتی و اساس همه مراتب پادشاهی است؛ زیرا نام آن بر مطلق باری رساندن دلالت می‌کند. وزارت در لغت از وزر به معنی فلجاً و پناهگاه یا از آوزر به معنی کالاها و ادوات است؛ زیرا وزیر مسئولیت خزانه شاه یا سلطان را بر عهده دارد. با از وزر به معنی شکل و سنگینی؛ چه وزیر سنگینهای کار سلطنت را بر دوش می‌گیرد و با از آوزر به معنی پشت، مأمور است؛ زیرا امام با پشتیبانی وزیرش تقویت می‌شود.<sup>۱</sup> واژه وزیر در قرآن کریم آمده است:

وَأَقْرَبُ إِلَيْنَا مَوْسَى الْكَلْبِيُّ وَجَعَلْنَا مَعَهُ آخَاهُ دَاوُدَ وَزِيْرًا (فوقان/۳۵).

بدین ترتیب قرآن کریم در این آیه بین کتاب به عنوان منبع تشریع و قانونگذاری، و وزارت به عنوان ابزار اجرا جمع کرده است. بر همین اساس نویسندگان کتب سیاست شرعی در اسلام، تصدق منتسب وزارت را با این استدلال جایز دانسته‌اند که اگر چنین منصبی برای پیامبری جایز باشد، به طریق اولی در امامت نیز جایز خواهد بود.<sup>۲</sup>

۱. ابن خلدون، مقدمه، ۲۱۹.
۲. و به عقین (وما) به موسی کتب عطا کردیم و برادرش هارون را با او قرار دادیم.
۳. ماردی، همانجا، ۲۲-۲۳.

(اسراء/ ۷۰) و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و همچنین با عمل به حدیث شریف «لا تُجَمِّعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالٍ»، حقوق فرد و جامعه را به رسمیت می‌شناسد. بدین ترتیب حکومت اسلامی، حکومت قانون است که در قرآن و سنت، به عنوان دو منبع تقی، و منابع اجتهادی تبلور یافته است. از این رو رسول خدا (ص) و جانشینان او، اولیای امور مردم بوده از طریق شریعت بر آنان حکومت می‌کنند. منصب ولایت امور مردم، از بزرگترین واجبات دینی است و بدون آن به هیچ یکی از دستورات دینی عمل نخواهد شد. امامت پس از پیامبر یک امر ضروری و واجب و به معنی ریاست دین و دنیای مردم است. در حقیقت امامت، جانشینی پیامبر (ص) در حراست از دین و سیاست دنیاست. از این رو امامت اصلی است که قوانین جامعه بر اساس آن بنا می‌شود، و مصالح جامعه را سامان می‌دهد و امور عامه را حل و فصل می‌کند. امامت، مشروعیت خود را از مردم نمی‌گیرد، بلکه از قانون اسلام و قرآن که اولین منبع این قانون به شمار می‌آید. آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که انسان را خلیفه خدا در روی زمین می‌داند؛ از جمله:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً<sup>۱</sup> (بقره/۳۰).

یا دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاقْبَلْهُنَّ مِنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ<sup>۲</sup> (ص/۲۶).

حال که امامت یک ضرورت حتمی برای جامعه و نشان‌دهنده نظام سیاسی اسلام است و در واقع مسئولیت حکومت را بر عهده دارد، باید دانست که انجام دادن چنین مسئولیت بزرگی از عهده امام و خلیفه به تنهایی ساخته نیست، بلکه نیازمند ابزارهای اجرایی و عناصری است که اجرای درست امور را بر

۱. و چون پروردگارتو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گذاشت.
۲. ای داوود! ما تو را در زمین جانشین گردانیدیم؛ پس میان مردم به حق داری کن.
۳. ماردی، همانجا، ۵۲-۵۳؛ طائر القاسمی، نظام الحکم، ۱/۳۱۸-۳۱۹؛ فقهی عثمان، من اصول الفکر السياسي الاسلامي، ۷-۱۰. در مورد آیات بنگربند به: بقره/۳۰؛ اعلام/۱۶۵؛ اعراف/۲۶؛ ص/۵۹.

بدین ترتیب نام دیوانها که مظهر سازمان اداری است با منصب وزارت پیوند خورد. آن چنان که با مرور تاریخ خلافت عباسی آشکار می شود رشد دیوانها و ادارات دولتی، به حسن رفتار وزیران و تدبیر نیکوی آنان بستگی داشته است. اغلب، وزراء با تغییر خلیفه یا در دوره یک خلیفه تغییر می کردند، اما کارمندانی که به دستور وزیر به عنوان والی و کارگزار در خارج پایتخت، یا به عنوان کاتب و سرپرست دیوان در پایتخت کار می کردند، به مأموریت خود ادامه می دادند یا در مشاغل خود جا به جا می شدند؛ این امر موجب پایداری یک طبقه ثابت از کارمندان گردید. آنان با کسب تجربه و توان لازم سازمانی را به وجود آوردند که به سازمان اداری عصر عباسی شهرت یافت.<sup>۱</sup>

## ۲. تحول سازمان اداری در عصر عباسی

### ۱. سازمان اداری پیش از عصر عباسی

نظام اداری اسلامی بر چندین قاعده استوار است. این قواعد از اصول قانونگذاران اسلامی گرفته شده، همواره در دوره های مختلف به عنوان منبع رفتار درست اداری مطرح بوده است. هدف از وضع این قوانین بیان این مسئله است که سازمان اداری وسیله خدمت به عموم مردم بوده و نفع آن به همگان می رسد. اصول انتخاب، وظایف حقوق و مسئولیتهای مدیران و کارمندان بر همین اساس تنظیم شد. بارزترین قواعد به شرح زیر است:

کارمند یا اجیر باید واجد این شرایط باشد:

۱. امانت، توانایی بدنی و قدرت عقلی: ... اَنْ تَجْتَزَّ بِمِنْ اسْتِئْجَارِ مَنِ الْقَوْرِى الْأَمِينِ (فصوص/ ۲۶)؛ های پدر او را استخدام کن، چرا که بهترین کسی را که می توانی استخدام کنی آن کسی است که قوی و امین باشد؛<sup>۲</sup> کارمند همان اجیر است.
۲. انتخاب اصالح و افضل از میان نامزدان و وظایف عمومی؛ امانت داری و

۱. کاهن، تاریخ العرب ...، ۸۴

هر چند واژه و معنای وزارت در عصر جاهلیت، صدر اسلام و دوره امویان شناخته شده بود، اما به عنوان یک منصب مستقل که شرایط و صلاحیتهای را داشته باشد، در نیامده بود؛ وزارت در صدر اسلام در حد مشورت آنان برخی از صحابه در شماری از امور و در دوره خلفای نخستین در حد مشورت آنان با همدیگر در مشکلات و سختیها باقی ماند. در دوره امویان وزارت شکل آشکارتری پیدا کرد؛ چرا که برخی از خلفای اموی شماری از افراد مورد اعتماد خود را مأمور انجام مسئولیتهایی به نیابت از خود کردند، اما چیزی فراتر از این نبود.<sup>۱</sup>

وزارت به معنای امروزی، پیش از عصر عباسی شناخته شده نبود؛ اما

چگونه این طقطقا گفته است: ... پایه وزارت در دولت بنی عباس نهاد شد و قوانین آن در زمان ایشان وضع گردید، اما قبل از آن وزارت نه قاعده معینی داشت و نه قوانین پابرجایی، بلکه هر یک از سلاطین دارای اطرافیان و اتباعی بودند و چون امری پیش می آمد، سلطان با صاحبان خرد و رأی صواب مشورت می کرد و هر یک از ایشان به منزله وزیری محسوب می شدند. چون بنی عباس به سلطنت رسیدند، قوانین وزارت وضع گردید و وزیر نامیده شد؛ حال آنکه پیش از این او را کاتب و مشیر می گفتند ...<sup>۲</sup>

ابوسلمه خلال نخستین وزیری است که وزارت ابرالعباس ستیخ را بر عهده داشت. هنگامی که با نخستین خلیفه عباسی بیعت شد، ابوسلمه را وزیر خود کرد و با تقویض کارها دیوانها را نیز به وی سپرد و او را «وزیر آل محمده» لقب داد. پس از قتل ابوسلمه، خالد بن برمک وزیر عباسیان شد. در دوره منصور نام چندین نفر به عنوان وزیر ذکر شده است: ابوالیوب موربانی و ربیع بن یونس از آن جمله اند. شکوه منصب وزارت در دوره مهدی آشکار شد که معاویه بن یسار وزیر او بود. معاویه<sup>۳</sup> وزیر محمول کشور را جمع آوری، دیوانها را مرتب و قوانین را معین کرد.

۲. ابن طقطقا، همان، ۱۵۳.

۱. قاسمی، همان، ۴۱۰-۴۲۰.  
۳. همان، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۷۵، ۱۸۱.

## اسلام ضمنی<sup>۱۰۰۰</sup> هم نمودن حقوق مکنی برای کارمند و اجیر وی را ملزم

کرده که کاملاً در خدمت اداره و دولت باشد. در حدیثی از پیامبر (ص) آمده: «هر کس مسئولیتی از امور ما را بر عهده می‌گیرد اگر متاهل نیست، از دواج کند؛ اگر خانه ندارد، مسکنی برای خود برگزیند؛ اگر مرکب ندارد، وسایلی برای خود انتخاب کند و اگر خادمی ندارد، خدمتکاری انتخاب کند. هر کس امکاناتی پیش از این برای خود مهیا کند، روز قیامت گرانفروش و دزد محشور خواهد شد.»<sup>۱</sup>

بدین ترتیب کابین زن، اجاره مسکن، وسیله نقلیه و خدمت‌گزار کارمند را باید از محل بیت‌المال تأمین کرد. هدف اصلی از فراهم نمودن این امکانات برای کارمند آن است که وی شغل خود را وسیله اجتناب از فقر ندهد و اموال مردم و دولت را به صورت غیر قانونی در تصرف خویش در نیارد.<sup>۲</sup>

کارهای پیامبر (ص) سنت است و سنت یکی از منابع قانون‌گذاری اسلامی می‌دانیم که پیامبر (ص) به ساماندهی امور جامعه اسلامی همت گذاشت و در یک سازمان اداری ابتدایی، که هسته اولیه حکومت و مدیریت اسلامی بود، مسئولیت انجام دادن کارها را در میان معارفان و بزرگان خویش تقسیم کرد. در کنار خاندان و حبی گروهی را مسئول نوشتن نامه‌ها کرد. استثنای حقوق بیت‌المال و دریافت صدقات را به گروه دیگری از بزرگان سپرد. اخذ جزیه، امارت نواحی، سفارت، اجرای حدود، تأمین متصب محاسب و محتسب، و ترتیب امور جنگها (ضروه‌ها، بیفته‌ها و سریه‌ها) را به افراد واجد صلاحیت دیگری سپرد. وقتی به جنگ می‌رفت، کسی را به جای خویش می‌گذاشت تا نماز را اقامه کند. این اقدامات پیامبر (ص) میراث اداری گسترده‌ای را تشکیل داد که خلفا و امرا در اداره امور از آن الهام گرفتند.<sup>۳</sup>

مدیریت اسلامی در دوره خلفای راشدین و عصر امویان تحت تأثیر گسترش

۱. جامعین، التنظیمات الاداریة فی الاسلام، ۱۰.

۲. قاسمی، همان، ۳۹۷/۱.

۳. قاسمی، همان، ۲۸۲/۱، ۲۸۷-۲۸۸، طلح، تاریخ الامة ... ۶۳/۱-۶۵.

خیرخواهی از معیارهای انتخاب اصالح است. مسئولیت عمومی امانت است؛

چنین متصب مهمی را نمی‌توان جز به افراد با کفایت و شایسته سپرد، باشد تا در میان مردم به عدالت حکمرانی کنند. این مطلب برگرفته از این آیه است: ... إِنَّ اللَّهَ يَأْتِيكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَعْيُنِهَا ۚ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَعْلَمُوا بِالْعَدْلِ...<sup>۱</sup>

(نساء/۵۸).

در حدیث آمده است: «هر کس مسئولیتی از امور مسلمانان به او سپرده شود، و او در حالی که فرد شایسته‌تری برای مسلمانان وجود دارد، فرد دیگری را برگزیند، همانا به خدا و رسول خیانت کرده است.»<sup>۲</sup>

رعایت اصل فرمانبرداری رعیت از مسئولین و اطاعت‌پذیری کارکنان از رؤسا به منظور اجتناب از درگیری و دشمنی. اگر والیان نباشند مردم دچار آشوب شده زندگی شان تباہ خواهد گشت. شیخ مقدس امور مردم را به والیان سپرده، در قرآن کریم بر اطاعت از اولی الامر اعدال که مطابق مقررات مسئولیت پذیرفته‌اند تأکید کرده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ<sup>۳</sup> (نساء/۵۹).

روایاتی از رسول خدا (ص) نقل شده که اطاعت از والیان را مورد تأکید قرار می‌دهد.<sup>۴</sup>

اسلام به رعایت سلسله مراتب اداری در وظایف و مسئولیتهای عمومی احترام می‌گذارد: تَتَوَقَّعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ ثَنَاءٍ ۚ وَ قَوْلٌ كَلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ<sup>۵</sup> (یوسف/۷۶).

خدا به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبان آنها رز کنید؛ و چون میان مردم داری می‌کنید، به عدالت داری کنید...

۱. موسی، نظام‌الحکم فی الاسلام، ۱۹۷-۲۰۴.

۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید.

۳. مازوری، همان، ۵.

۴. درجات کسانی را که بخوابیم بالا می‌بریم و برتر از هر صاحب علمی، عالمی است.

که معمولاً از چهره‌های برجسته بودند، مطابق آرا و نظرات شخصی خود عمل می‌کردند. در حالی که در دوره عباسیان والیان و امیران بیش از آنکه تصمیم‌گیرنده باشند، مجری سیاستهای حکومت مرکزی بودند؛ زیرا پایتخت مرکز سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری بود. امیران و والیان مشهوری که در عصر اسلامی و دوره امویان نام آنان زیانزد خاص و عام بود، همچون مالک‌اشتر، عمروبن عاص، ابو موسی اشعری، زیاد بن ابیه، حجاج بن یوسف ثقفی و دیگر والیان عراق، شام و مصر هرگز در دوره عباسیان پایه عرصه مدیریت نگذاشتند. معمولاً والیان از میان چیره‌مائی معمولی و عادی برگزیده می‌شدند؛ زیرا در این دوره والیان در سازمان اداری که به سوری مرکزی، نظارت و پیچیدگی پیش می‌رفت، در نقش یک ابزار اجرایی قرار گرفتند.<sup>۱</sup> کشور عباسی از چندین ولایت تشکیل می‌شد. والی یا امیر در رأس ولایت قرار داشت و یک کارمند بزرگ یا عامل، که عامل خراج ناهیه، می‌شد، با چند کارمند دیگر، که به کارهای دیگری مشغول بودند، والی را کمک می‌کردند، هر ولایت در مرکز، یک دیوان داشت که عهده‌دار اداره امور آن ولایت بود. هر دیوان از دو بخش تشکیل می‌شد: یکی «اصل» ویژه تعیین و گردآوری و تحویل مالیاتها به بیت‌المال<sup>۲</sup> و دیگری «زمام» یا دیوان مال.<sup>۳</sup> معتقد (۲۸۹/۲، ۹۰۲) ضروری دید که دیوانهای ولایات را در هم ادغام کند و یک دیوان به نام «دیوان‌الداره» یا «دیوان‌الدرا الکبیر» یا «دیوان‌الدرا الجامع للذواتین» به وجود آورد.<sup>۴</sup> این دیوان سه بخش داشت: دیوان مشرق، دیوان مغرب و دیوان سواد (عراق). معتقد که از معدود خطائمی بود که به امور اداری اعمام می‌ورزید، اختیار همه دیوانهای اصل را به یک رئیس واگذار کرد و دیوانهای زمام را به یک رئیس دیگر، چنانکه سازمان دولتی عباسیان به چیزی شبیه دو وزارتخانه بدل شد: «دیوان امسول» شبیه وزارت داخله، و «دیوان ازقه» شبیه وزارت مالیه. هر یک از این دو دیوان بزرگ شامل

۱. قائم‌مینی، جعفر، الخراج، ۱۳۸.

۲. صابئی، همان، ۹۱.

۳. کامن، همان، ۳۵-۳۴، ۸۲-۸۱.

۴. ابن مسکویه، همان، ۳۳۸/۴.

قلمرو جغرافیایی و افزایش جمعیت مسلمانان دگرگون شد. دیوانها در دوره خلفه دوم، و ساماندهی عسس و شرطه (نیروه‌های امنیتی) در زمان امام علی (ع) انجام شد. تعیین عاملان و والیان به موجب احکام کتبی با توفیق و امضای خلیفه، نظارت بر کار عاملان و والیان به منظور کسب اطمینان از اجرای درست و وظایف و مسئولیتهای آنان، و تعیین وظایف سپاه، حاجبان و کارگزاران (عاملان) اقداماتی بود که در روند تکاملی مدیریت اسلامی انجام شد. در عصر امویان پنج دیوان به وجود آمد: دیوان خراج، دیوان چند، دیوان شرطه، دیوان قضا، و دیوان رسائل که به صورت تخصصی و فنی درآمدند. عبدالحمید کاتب یکی از کسانی است که مسئولیت این دیوان را در عصر امویان بر عهده داشتند. چنانکه در دوره عبدالملک بن مروان علاوه بر تنظیم امور دیوانهای برید و قضا، به سال ۸۱ هجری دیوانها از فارسی به عربی تبدیل شد. چند سال پیش‌تر به دستور وی سکه‌های اسلامی ضرب شد. ابتدا درهم و سپس دینار اسلامی را ضرب کردند. پیش از این سکه‌های غیر اسلامی که متأسفانه داشت، رایج بود. دیوانها، سازمانهای اداری شناخته شده‌ای در ایران و روم بود. مسلمانان این سازمانها از جمله دیوانهای خراج و چند را از ایرانیان فرا گرفته به آن رنگ محلی دادند و امور مردم را بر اساس آن اداره کردند.<sup>۱</sup>

### ۳. تحول سازمان اداری در عصر عباسی

خطوط گسترده مدیریت در دوره‌های صدر اسلام و امویان ترسیم شد، اما ناقص و مقطعی بود؛ چنانکه در عصر عباسی اقداماتی برای تکمیل و تثبیت آن صورت گرفت. در این دوره بود که مدیریت از مرحله تصمیم‌گیری شخصی گذشت و به اجرای سیاستهای حکومت مرکزی منتقل شد. پیش از این والیان و عاملان مناطق

۱. دبیری، الاخبار والاطوال، ۷۱-۷۲، ۷۲-۷۱، ۲۲۶، ۲۹۰، ۳۱۶-۳۱۵ حسن ابراهیم حسن، همان،

۲۴۴/۱-۲۴۵، طلحی، همان، ۶۵/۱-۶۸، ۷۰، ۱۸۵-۱۸۸، ۱۹۴، ۲۰۱، قاسمی، همان،

۵۳۴-۵۰۲، ۴۹۳-۴۸۸/۱

دیوانهای کوچک‌تری می‌شد که خاص نواحی بود.<sup>۱</sup>

به منظور کنترل هر چه دقیق‌تر کارها و تأکید بر تمرکزگرایی، که به علت دوری مناطق از پایتخت بسیار مشکل بود، دولت عباسی شماری از فرزندان خانواده راکه به دستگاه خلافت نزدیک بودند، به سمت والی در مناطق حساس و دوردست گماشت. مهدی، هارون‌الشید را والی منطقه مابین انبار تا افریقیه کرد. هارون نیز در سال ۱۷۵ هجری فرزندش امین را والی شام و عراق کرد. او در سال ۱۸۳ هجری از همدان تا دورترین نقاط شرفی خلافت را به فرزند دیگرش، مأمون سپرد. مأمون نیز در سال ۲۱۴ هجری فرزندش عباس را والی عواصم و نفور (مناطق مرزی واقع در سرحدات روم شرقی) کرد. معتد خلیفه هم در سال ۲۶۱ هجری فرزندش جعفر را والی مغرب و بلادش موفق را والی مشرق نمود.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر خلفا و وزرای عباسی برای اصلاح امور اداری کوشیدند و اقدام‌های مهمی به منظور تحول در مدیریت انجام دادند؛ از جمله معتد کوشش‌هایی صورت داد؛ چنانکه مهدی نیز «دیوان زمام» یا «محاسبه» را برای گردآوری و تحویل مالیاتها تأسیس کرد.<sup>۳</sup> مأمون ویژگی‌های وزیر موفق را چنین تعیین کرد: وزیر باید که ... به ادب آراسته، و با تجارب آبدیده شده باشد ... اگر در اسرار به او اعتماد شود، راز نگه دارد، و چون مأموریت‌های مهم به او سپارند، از عهده بدر آید ... او را چیرگی امیران باشد، و مدارای حکیمان، و فروتنی عالمان و پیش فقیهان»<sup>۴</sup>

وزیران هم اصول جدیدی در مدیریت عامه پدید آوردند که نتیجه تجربه طولانی و کارشناسی مجذانه آنان بود؛ چنانکه ابوالحسن بن الفرات وزیر با تکیه بر اصل ندوام مدیریت عامه و عدم توقف آن به منظور تأمین مصالح توده، چنین بند می‌دهد: «تمسیت اقتضای کارهای سلطانی از توقف درست آن بهتر است»<sup>۵</sup> هم او در

۱. همان، ۱۲۰، ۱۵۷.

۲. العیون و الحقائق فی اخبار الحقائق، ۳/۲۸۲، ۳/۳۰۳، ۳/۳۷۳، ۳/۳۰۴.

۳. حسن ابراهیم حسن، همان، ۲/۶۶۸، ۲/۶۶۹.

۴. مابودی، همان، ۲۲.

خصوص تسریع در اجرای امور توصیه می‌کند که به جای مراجعه به کارمندان عالی‌رتبه، که ممکن است مانع اجرای مطلوب کارها شود، به کارمندان دون رتبه مراجعه شود؛ «هرگاه به وزیر نیاز داشتی و توانستی کارت را با مراجعه به خازن دیوان یا امین سز او انجام دهی، همین کار را انجام ده، و سعی نکنی در چنین موردی به مشخص وزیر مراجعه کنی»<sup>۱</sup>

دولتمردان بزرگ، کارمندان و کاتبان رازدار راکه به حفظ اسرار پایتخت بودند، تعریف و تمجید می‌کردند، چنانکه علی بن عیسی وزیر از آنجا که به سزای بودن مضمون نامه‌های خود اعتقاد عمیق داشت، در نوشتن این نامه‌ها از کارمندان استفاده نمی‌کرد. از این رو بر ابوالحسن بن الفرات وزیر مقدم داشته شد.<sup>۲</sup> این الفرات ضرورت گذشت از اشتباهات سهوی کاتبان را به عیبات اداری عباسی افزود. یک بار که یکی از کاتبان اشتباه کرده، آبن الفرات در حضور فرزندش محسن، که به دلیل این اشتباه بر کاتب خشم گرفته بود، اشتباه او را تصحیح کرد. آنگاه به فرزندش گفت: چنین می‌بینم که چون بیرون شوی، این کاتب را عقوبت کنی. با کاتبان و یارانت با حلم و بردباری، حسن معاشرت و گفتار ملایم رفتار کن. بدان که انسان از اشتباه مصون نیست.<sup>۳</sup>

از سوی دیگر می‌دانیم که کارمندان تحت تعقیب، نظارت و تفتیش بودند. این نظارت در تمامی سطوح و برای همه کارمندان اعمال می‌شد و با نظارت و اشراف وزیر صورت می‌گرفت. از عامل قطرئیل به ابوالحسن بن الفرات وزیر شکایت شد که نسبت به تعمیر پلهاکو‌ناهی می‌کند. وزیر در توقیفی به او نوشت: «سزاوار است که پیش از خرابی، از پلها نگهداری و به وقت نیاز نسبت به تعمیر آن اقدام کنی»<sup>۴</sup> دیوان توقیع و تبع از کار عاملان به نجات بن سلمه (۲۴۵ ه/ ۸۶۰ م) و آثار شد. از این روی عاملان از او پرهیز و خواسته‌هایش را برآورده می‌کردند.<sup>۵</sup>

۱. صابئ، همان، ۱۳۵.

۲. همان، ۷۲.

۳. همان، ۱۶۲.

۴. همان، ۸۱.

۵. ابن مسکویه، همان، ۵۵۲/۶.

انتخاب کارمندان شایسته، مورد اهتمام دستگاه بود و برای این منظور از داوطلبان امتحان به عمل می‌آمد. روایت شده که مردی عریضه‌ای تقدیم جعفر برمکی کرد. او در این عریضه هدف خود را از ملاقات با وزیر آرزویی دراز و امید واثق بیان کرده بود. جعفر در پشت عریضه چنین توفیق نمود: «... در پرداخت بیست هزار درهم از محصول آنجا به وی شتاب ورزید. باید که میزان کفایت و شایستگی خود را در امتحان نشان دهید»<sup>۱</sup>

سازمان اداری عباسیان به تسامح معروف است؛ چه شماری از غیر مسلمانان نیز به منصب کتابت برگزیده شدند. ابن الفرات نه کاتب مقرب داشت که چهار نفرشان نصرانی بودند. دلیل بن یعقوب نصرانی هم در سال ۲۵۱ هجری کاتب بود. مقدسی بیان می‌کند که اغلب کاتبان از نصاری شام بودند. مسیحیان مناصبی را عهده‌دار شدند که معمول نبود به غیر مسلمانان سپرده شود؛ چنانکه الانصاری بن الله دیوان‌چیش مسلمین را به کاتب خود، اسرافیل نصرانی سپرد. معتمد نیز همین منصب را به مالک بن ولید نصرانی داد. ابو عمرو بن جمل نصرانی کاتب شفیع لؤلؤی بود.<sup>۲</sup> مصادره اموال عمال و کتاتب که از راههای غیر قانونی کسب می‌کردند، یکی از پدیده‌های بارز در تاریخ سازمان اداری عباسیان بود. در سال ۲۲۹ هجری واثق کاتبان را به زندان انداخت و آنان را از چهل هزار تا یک میلیون دینار جریمه کرد. این جدای از اموالی است که به سبب سوء عملکرد از عمال خود گرفت و آنان را تسلیم محاکم قضایی کرد تا بازخواست و محاکمه شوند.<sup>۳</sup> در دوره وزارت ابن الفرات هم این فرجه به شماری از جهیزدان را محاکمه و اموالشان را مصادره کرد.<sup>۴</sup> انخسید نیز چندین بار اموال عمال و کتاتب خود را مصادره کرد.<sup>۵</sup>

۱. جیح‌تاری، الوزراء و الکتاتب، ۱۲۰۵، ر.ک.: قاسمی، همان، ۳۸۹-۳۹۰.

۲. مقدسی، همان، ۱۸۳؛ صابئی، همان، ۱۰۹، ۱۳۹؛ ابن مسکویه، همان، ۵۷۵/۶.

۳. ابن مسکویه، همان، ۵۲۸/۶      ۴. صابئی، همان، ۹۱.

۵. جیح، همان، ۱۳۴/۱.

از سوی دیگر سازمان اداری عباسیان در اطلاق القاب راه افراط در پیش گرفت؛ چنانکه کارمندان در کسب القاب با هم به رقابت گشوده دست زدند و در مکاتبات و مراسلات متداول گردید. همین امر نظر صابئی را به خرد جاب کرد و آنگاه که لقب «اصغر» از لقب «اکبر» عظیم‌تر شناخته شد، در انتقاد از این وضعیت دست به قلم برد و آن را ناپسند دانست.<sup>۱</sup>

### ۳. دیوان در عصر عباسی

معروف است که دیوان از زبان فارسی اخذ شده و دفتر یا سجل معنی می‌دهد، سپس به مکان ویژه‌ای اطلاق شد که استاد متعلق به حقوق دولت از قبیل اصمال و اموال در آن نگهداری می‌شد و تیز کارمندان و کارگزارانی که مسئولیت انجام این امور را بر عهده داشتند. همان‌گونه که نام‌گذاری دیوان از ایرانیان اقتباس شد، نظام دیوانی هم از ایرانیان و رومیان اخذ گردید. سپس بر اساس مقتضیات دولت اسلامی تبدیل، تفریح و تزیین شد. این اقدامات که از دوره خلفای راشدین شروع شد، در عصر امویان متحول و در زمان عباسیان تثبیت و تنظیم گردید.<sup>۲</sup> از این رو شمار دیوانیان ثابت نبود. دیوانها در آن دوران مانند وزارت در عصر جدید بود که بر حسب تلاشها و اقدامات اصلاحی خلفا، وزرا و والیان با مطالبی با شرایطی که به سبب ضعف یا قدرت خلیفه، و وفور ثروت یا کاهش درآمدهای خزانه پیش می‌آمد؛ کم یا زیاد، یا درهم ادغام می‌شد یا توسعه می‌یافت. در سال ۲۲۳ هجری منصب وزارت که در رأس سازمان اداری قرار داشت، از بین رفت و امیرالامرا جای وزیر را گرفت و زمام امر و نهی به دست او سپرده شد. برای وزیر فقط اسم و رسم باقی ماند. او در ایام موکب با لباس شمشیر و کفش خاصی وزارت به دارالخلافه می‌آمد، اما کارها به این راتق و کاتب او سپرده شده که در همه امور نظارت داشتند؛ فرمان می‌دادند، نهی می‌کردند و مطابق میل خرد مخارج خلیفه را

۱. صابئی، همان، ۱۶۶-۱۶۹.      ۲. مارتوی، همان، ۱۹۹-۲۰۱.

ولایات و سپس خزانه دولت از طریق پرداخت حقوق کارمندان و انجام دلجهای عمرانی؛ و دیوان برسد. تفصیل این دیوانها به شرح زیر است:

#### ۱. دیوان جیش

ماوردی آن را نخستین رکن از ارکان چهارگانه‌ای می‌داند که دیوانهای سلطنت بر روی آنها استوار می‌شود. این چهار رکن عبارتند از: جیش، اداره مناطق، اعمال و ولایات و زمینهای کشاورزی و جمعیت شاغل در آن، اداره تعیین و تزلت، و بیت‌المال.<sup>۱</sup> دیوان جیش دو مسئولیت داشت: (۱) اثبات انتساب چند به دیوان؛ (۲) تعیین مقدار عطای سپاهیان و پرداخت حقوق آنرا؛ در خصوص مسئولیت نخست، بررسی می‌شد که آیا سپاهی شرایط لازم را دارد یا نه؟ این شرایط عبارت بود از: بلوغ، آزادی، اسلام، سلامت جسم از امراض و نبود آفات مانع از انجام وظیفه؛ و آمادگی برای حضور در جنگ و انگیزه مخلصانه برای شرکت در جهاد. تعیین و پرداخت مقرری و حقوق سپاهی منوط به وجود شرایط لازم برای تحقق انتساب بود. میزان حقوق و مقرری به شمار افراد خانواده، اسلحه و وسیله نقلیه سپاهی از قبیل اسب یا چهارپای دیگر بستگی داشت.<sup>۲</sup>

دیوان جیش در عصر عباسی دو مجلس داشت: «مجلس تفریز» که وظیفه‌اش تعیین مقدار و موقع اعطای حقوق سپاهیان بود؛ دوم «مجلس مقابله» که بررسی و بازرسی اسناد و کنترل اسامی بود.

در دوره معتضد برای انتخاب، ارزیابی، سازماندهی و ارتقای سپاهیان از آنان امتحان عملی گرفته می‌شد. خلیفه از جایگاه ویژه‌ای که بر میدان انصراف داشت، در یکی از میدانهای کاخ خلافت از سپاهیان سان می‌دید. کاتبان عطا در جایی می‌نشستند که افراد آنان را نغمی دیدند. در همین زمان فرمانده سپاه نوبت اسامی نیروها و ارازاگان آنان را تقدیم می‌داشت و یکی از خواجه‌کاران به دست خلیفه

۱. ماوردی، همان، ۲۰۳.

۲. همان، ۲۰۳-۲۰۴.

پرداخت می‌کردند. از این زمان بیت‌المال از بین رفت.<sup>۱</sup>

در عصر عباسی در کار دیوانهای اساسی و معروف قبلی چند دیوان جدید تأسیس شد: دیوان جیش، دیوان نفقات، دیوان بیت‌المال، دیوان خراج، و دیوان ضیاع که سرپرستی املاک خلیفه و زمینهای مصادره‌ای عباسیان در مناطق مختلف از قبیل عراق و ایران را که از طریق اقطاع و خرید املاک دیگران گسترش یافته بود؛ بر عهده داشت. از جمله دیوانهای عصر عباسی است: دیوان ضیاع خاصه، دیوان ضیاع عامه<sup>۲</sup>، دیوان موالی و غلامان که مسئول تنظیم صورت اسامی موالی و بردگان خلیفه بود؛ دیوان زمام که مسئول ثبت و ضبط مالیاتها و عوارض بود؛ دیوان استخراج که وظیفه آن بررسی و تحقیق در احوال وزیران، عاملان و کاتبان متهم به رشوه‌خواری و کسب درآمد نامشروع با سوء استفاده از موقعیت شغلی بود؛ دیوان مصادرات که به دستور خلیفه و به وفور در تاریخ مدیریت عباسی اموال کارمندان را مصادره می‌کردند؛ دیوان توفیق، و تحقیق درباره کارگزاران؛ دیوان خالصجات؛ اراضی و زمینهایی که خزانه رسمی دولت مالک آن بود؛ دیوان حوائج؛ دیوان رسائل و خانم؛ دیوان عطا؛ دیوان بر و صدقات؛ دیوان آب که مسئول نظارت بر ترعه‌ها، بلها و امور آبیاری بود؛ دیوان شرطه؛ دیوان توفیق که مسئول دریافت رقمه‌های درخواستی بود؛ دیوان نظارت، مکاتبات و مراجعات؛ دیوان بریه؛ و دیگر دیوانهایی که ایجاد یا التاء می‌شد.<sup>۳</sup> شاید سه دیوان به لحاظ جایگاه مهمی که در سازمان دولت عباسیان داشتند، بیش از سایر دیوانها دارای ثبات و استمرار بودند: دیوان چند به دلیل ارتباط آن با ضبط و کنترل قدرت، تأمین امنیت و انجام واجب جهاد؛ دیوان مال به دلیل ارتباط با خراج و گردآوری و جمع مالیاتها، و تقویت خزانه

۱. العمیون و الحقائق، ۴/ ۲۹۱-۲۹۰.

۲. ابن‌مسکویه، همان، ۶/ ۵۵۲؛ العمیون و الحقائق، ۴/ ۱۸۸؛ صابی، همان، ۴۸، ۴۳۰. یونس، نظرات نظامه استعمار الازمسی الزراعية، ... ۵۸-۵۷.

۳. ابن‌مسکویه، همان، ۶/ ۵۲، ۵۵۲؛ صابی، همان، ۴۸، ۸۷، ۱۷۵؛ عتی، همان، ۱/ ۱۲۸-۱۵۶؛ حسن ابراهیم حسن، همان، ۲/ ۲۶۶-۲۶۷، ۲۶۹، ۳/ ۲۶۸-۲۷۲.

## ۲. دیوان بیت‌المال

این دیوان مخصوص اموال عمومی بود. اموال بلاصاحب که جزء حقیق مسلمانان به شمار می‌رفت و مالک معینی نداشت، از اموال بیت‌المال محسوب می‌شد. پرداخت حقوق واجب در مصالح مسلمین هم بر عهده بیت‌المال بود. بنابراین فیء، غنیمت و صدقات از حقوق بیت‌المال بود و اوراق چند و کارندان و هزینه مصالح عاقله از قبیل احداث راه و تأمین آب از محل بیت‌المال پرداخت می‌شد. نظر به اهمیت حقوق و وظایف بیت‌المال، در استخدام کاتب این دیوان که صاحب ذمام آن بود؛ رعایت دو شرط لازم بود: عدالت و شایستگی. عدالت از این رو که کاتب بیت‌المال امین حفظ حقوق بیت‌المال و رعیت بود، و شایستگی از این جهت که وی مباشر یک عمل کاملاً تخصصی بود.<sup>۱</sup>

از روزگار رسالت تا دوره خلافت عباسی، نظام بیت‌المال در همه دوره‌های اسلامی در حال تحول و تطور بوده است. معر بیت‌المال معمولاً در کنار مسجد جامع و دارالاماره قرار داشت. همچنان که گفتیم در دوره‌های مختلف اموال از ولایات به بیت‌المال مرکزی فرستاده می‌شد. در عصر عباسی دیوان بیت‌المال در بغداد قرار داشت و بی‌شک ورود و خروج اموال به بیت‌المال و مخارج مختلف دیوانی دیگر نظارت می‌کرد. از سوی دیگر مقرر بود که نامه‌هایی که اموالی به پیوسته داشت، پیش از تحویل به دیوان مربوطه، در دفتر این دیوان ثبت شود. همچنین دستورات رسیده به مصلحتی این دیوان، علامت زده می‌شد. وزیر یونان، چکها و دستور پرداختها نظارت داشت و آن را کنترل می‌کرد. از سال ۳۱۴ هـ/ ۹۲۶ م فرمانی صادر شد که به موجب آن می‌بایست هر هفته صورت حسابها شامل واریزها، برداشتها و مانده‌ها به رؤیت وزیر می‌رسید. اسنادی که برای این نظارت استفاده می‌شد، روزنامه نامیده می‌شد و شامل واریز، برداشت و مانده حسابها بود. علاوه بر این صورت حساب ماهیانه هم تنظیم می‌شد و گویای درآمدها و هزینه‌های

۱. عاودی، همان، ۲۱۳-۲۱۵.

می‌داد. سپاهیان را به نام صدا می‌زدند و آنان یکی یکی سوار بر اسب امتحان می‌دادند. اگر سپاهی با اعتماد به نفس و در حالی که بر روی زین قرار داشت، به خوبی تیراندازی می‌کرد، و به هدف یا نزدیک به هدف می‌زد، در مقابل نامش [ح] به علامت چیت: خوب؛ گذاشته می‌شد. هر کس از این پایین‌ترین در مقابل نامش [ط] به علامت متوسط، و کسی که نمی‌توانست از عهده امتحان سربلند به درآید، بدین ترتیب که به خوبی سوار بر اسب نمی‌شد یا نمی‌توانست دقیق تیراندازی کند، در مقابل نامش [ده] به علامت دون گذاشته می‌شد.<sup>۱</sup> پس از امتحان سپاهیان را به شرح زیر سازماندهی می‌کردند: کسانی که امتیاز بالایی آورده بودند، در لشکر خاصه، و آنان که در مرتبه دوم بودند، در لشکر خدمتی برای انجام وظیفه در راههای خراسان، انبار، رازان و غیره؛ و آن دسته از سپاهیان که در رتبه سوم قرار داشتند برای خدمت در مناطق و کمک به قضات و حکام به نواحی اعزام می‌شدند. حقوق سپاهیان بر حسب گروههای چند اختلاف داشت. برخی از خلفا همچون منصور سپاه را بر حسب قبایل و احزاب دسته‌بندی می‌کردند تا به هنگام لزوم از آنان بر ضد یکدیگر استفاده کنند. دلیل دیگر این دسته‌بندی ترس خلفا از اتحاد و یکپارچگی سپاهیان بود که میادابر ضد خطیفه همدمست شوند. می‌دانیم که منصور به فرزندش مهدی وصیت کرد که سپاه را تجهیز کند و تا آنجا که می‌تواند اسلحه، نیرو و سرباز فراهم آورد.<sup>۲</sup>

در رأس هر ولایت دو مقام عالی وجود داشت: امیر یا سردار لشکر، و عامل یا مصلحتی خراج که وظیفه عمده‌اش گردآوری و حمل مازاد مالیات پس از پرداخت هزینه‌های جاری ولایت به بیت‌المال مرکزی بود. پرداخت هزینه‌های دارالخلافه و دیوانها و همه دستگاهها و سازمانهای مستقر در پایتخت بر عهده بیت‌المال مرکزی بود. امیر یک وظیفه اضافی هم داشت و آن اقامه نماز جمعه (به نیابت از خلیفه) بود که موجب می‌شد مقام ریاست مسلمین در ولایت را دارا باشد.<sup>۳</sup>

۱. صابی، همان، ۱۹۱۶.

۲. صابی، همان، ۱۷۸؛ ابن اثیر، همان، ۴/۵-۶؛ ۶/۴-۶، متر، همان، ۱/۲۸۸.

۳. متر، همان، ۱/۱۵۶.



یک ماه بود. تراز کامل در پایان سال تنظیم می‌شد. در برودجه عمومی دولت، درآمد و هزینه لحاظ می‌شد. انواع خراج از قبیل گندم، جو و غیره به صورت عین و بر حسب گری، که مقیاس حجم بود، ذکر می‌شد. این نکته از ایضه تنظیمی قدامه بن جعفر به دست می‌آید که برای خلیفه از خراج منطقه سواد (عراق) تنظیم کرد. به نظر می‌رسد این لوایح سالانه، در دیوانهای مرکزی نگهداری می‌شد.<sup>۱</sup>

### ۳. دیوان برید

این دیوان، عهددهار خبررسانی دولتی و در خدمت دستگاههای حکومتی بود و نه مسئول نامرسانی افراد. این دیوان در دوره‌های مختلف اسلامی به طور عام و در عصر عباسی به طور خاص خدمات درخشانی به دولت کرد؛ از جمله اطلاع و آگاهی مداوم حکومت از اوضاع ولایات و مناطق را تأمین می‌کرد. شاید بهترین تعبیر از وضعیت دیوان برید در عصر عباسی سخن قدامه بن جعفر در کتاب الخراج باشد که گفت: «در برید نیاز به یک دیوان اختصاصی است که فقط به امور برید بپردازد. لازم است که نامه‌های ارسالی از همه مناطق که به این دیوان می‌رسند، به دست صاحب دیوان برسد و او هر یک را به جایی که می‌باید برسد، تحویل دهد. او مسئول رساندن نامه‌های صاحبان برید و اخبار رسیده از همه مناطق به عرض خلیفه است. چنانکه مسئولیت دارد پایگاههایی در راهها برای مأموران، پیکها، توقیع‌کنندگان (مأموران برید) ایجاد کند و حقوق و اوزان آنان را بپردازد و صاحبان تقصه‌ها او افراد آشنا به مناطق را در سایر شهرهای بزرگ بگمارد.

آیچه صاحب دیوان برید بدان نیاز دارد این است که باید نبرد خود و خلیفه وقت مورد وثوق و اعتماد باشند... ما در اینجا به سایر مسائل مربوط به راهها، جاده‌ها و پایگاههای برید در سایر نواحی نبرد اکتفا می‌کنیم. صاحب این دیوان از لوازمی

۱. قدامه بن جعفر، همان، ۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸ متر، همان، ۲۰۹/۱-۲۱۳.



که او را از مراجعه به دیگران بی‌نیاز سازد، مستثنی نیست. علاوه بر این لازم است که نسبت به راهها شناخت داشته باشد...<sup>۱</sup>

منصور می‌گفت: «چقدر نیازمندم که چهار نفر بر در کاخم باشند که در میان اطرافیانم از آنها پاک‌تر نباشند؛ آنان ارکان دولت‌اند و پادشاهی جز به وسیله آنان به صلاح نمی‌آید. یکی قاضی‌ای است که در راه خدا از سوزش ملامتگران بیزاست؛ دیگری صاحب شرطه است که داد مظلوم را از ستمگر بستاند؛ سوم صاحب خراج است که مالیات را به تمامی جپایت کند و در عین حال به رعیت ستم روا ندارد.

سیس سه بار انگشت سیاه خویش را به دندان گرفت و هر بار گفت: آه، آه گفتند: امیر مؤمنان! آن چیست؟ گفت: صاحب برید است که اخبار این سه تن را درست گزارش کند.<sup>۲</sup>

به نقل طبری در تاریخ، صاحبان برید در همه مناطق هر روز قیمت گندم، حبوبات و چرم، بهای همه خوردرزنها، قضاوت هر فاضلی در نواحی و اقدامات والیان در منطقه، واردات بیت‌المال، و هر حادثه‌ای را به مضمور گزارش می‌کردند. آنان پس از ادای نماز مغرب گزارشهای خود را می‌نوشتند... وقتی گزارشها به منصور می‌رسید، در آنها نظر می‌کرد. اگر می‌دید که قیمتها به حال خیر و ماندگار چیزی نمی‌گفت، اما اگر تغییری مشاهده می‌شد، به والی و عامل منطقه می‌نوشت و از علت تغییر قیمت می‌پرسید. اگر پاسخ با بیان علت می‌رسید، با رفیق و مدارا قیمت را به حال اول بر می‌گرداند. اگر در قضاوت احدی از قضات تردید می‌کرد، به او می‌نوشت و از هر کس که در اینجا بود، درباره گزارش می‌پرسید. اگر چیزی را منکر می‌شد، به او می‌نوشت و او را توبیخ و سوزش می‌کرد.<sup>۳</sup>

با این ترتیب معلوم می‌شود که صاحب برید عامل رسمی اطلاعات بود. در هر جا چشمههایی (جاسوسانی) داشت که هر کاری را که افراد عادی یا اصمقال و

۱. قدامه بن جعفر، همان، ۱۷۷-۱۸۵. ۲. ابن اثیر، همان، ۲۶/۴.

۳. طبری، همان، ۸/۹۶.

کارمندان دولت انجام می دادند بدو می رساندند. وی درباره این حادثه به طور کامل و دقیق تحقیق می کرد و چنانکه حق بود، گزارش می کرد. گزارش اخبار بر عهده کارمندی بود که آن را با اسبان آماده به سرعت به ایستگاه بعدی می رساندند و از آنجا با اسبان تازه نفس دیگری به ایستگاه دیگر. در سال ۲۱۹ هجری معتمد در ایستگاههای بصره و بغداد سوارانی گمانست که اخبار را در همان روز به وی می رساندند. مرکز برید در بغداد بود و پایگاههایی در طول راهها داشت. در سراسر کشور عباسی ۹۳ پایگاه خبررسانی بود و قیمت و مخارج اسبها، و ارازاک پایگاهها و مأموران برید ۱۵۹/۱۰ دینار می شد.<sup>۱</sup> کبوتران نامه رسان برای ارسال اخبار سریع به کار گرفته می شد؛ چنانکه از آتش هم برای ابلاغ سریع خبر استفاده می کردند. ابراهیم بن احمد (۲۶۱ هـ/۸۷۵ م) والی افریقیه در ساحل دریا دژها و پایگاههایی احداث کرد که با پرتاب آتش از سینه، اخبار در یک شب به اسکندریه می رسید.<sup>۲</sup> بدین ترتیب در هر ولایت و منطقه یک عامل برید از سوی خلیفه حضور داشت که به کمک جاسوسان خود اخبار و حوادث منطقه را جمع و سریمآ به اداره مرکزی در بغداد منتقل می کرد. این کار برای تأمین امنیت و سلامت کشور و حفظ نظم و انتظام امور و تأمین وحدت و یکپارچگی کشور بزرگ عباسیان در شرایطی انجام می شد که وسایل ارتباطی سریع و ضروری برای کنترل اوضاع وجود نداشت.

#### ۴. دیوان مظالم، قضا و حبه

دیوان مظالم، قضا و حبه سه عنوان برای رسیدن یک هدف واحد بود. این هدف احقاق حق، و بسط عدالت و تأمین نظارت در جامعه اسلامی بود. اصول این مأموریتهای مهم در عهد رسالت شناخته شد و با توسعه جامعه و تحول سازمان

اداری دولت در عهد خلفای راشدین و عصر امویان سازمان گرفت. رسول خدا (ص) و جانشینان او خود قضاوت را بر عهده داشتند، به شکایات مردم گوش می دادند و به مظالم آنان، حالت غضب، تجاوز از حدود، و تعدی به حقوق افراد و جامعه رسیدگی می کردند. آنان به منظور گسترش فریضه امر به معروف و نهی از منکر، قاعده گسترده نظام حربه تلاش ورزیدند.

با این حال مرز میان قوه قضائیه، نظارت، و قوه مجریه چندان روشن نبود؛ چنانکه گاهی اوقات خلیفه قاضی را تعیین و نصب می کرد و گاهی اوقات والیان امیران مناطق، قضات و کارمندان را که تابع والی و فرمانبردار او بودند، تعیین می کردند. می دانیم که بسیاری از مواقع اجتهاد در قضایا مانند امامت، منبع قدرت بود.<sup>۱</sup> در عصر عباسی قاضی از نظر تعیین و نیز به لحاظ استقلال قوه، تحت امر والی نبود. منصور عباسی نخستین کسی بود که قضات شهرها را تعیین کرد،<sup>۲</sup> او قضایان شهرهای مصر و مدینه، و اغلب شهرهای بزرگ را تعیین نمود.<sup>۳</sup> مستکفی امور قضات را تحت نظر گرفت و نخستین کسی بود که برخی از قضایان را عزل کرد.<sup>۴</sup> در سال ۳۹۴ هـ/۱۰۰۴ م که بهای اوله دپلمی ابراهیم حسنین بن موسی (پدر شریف رضی) را به نقابت طلبیان و تصدای حج و مظالم و سمت قاضی القضائی گماشت، ابراهیم به وظیفه اخیر نیرداخت؛ زیرا قادر خلیفه از دادن اجازه خودداری کرد.<sup>۴</sup> در قرن سوم هجری، والیان در مجلس قاضی حاضر می شدند. قاضی ابو حامد اسفراینی (۴۰۶ هـ/۱۰۱۵ م) وقتی بین او و خلیفه اختلافی افتاد، اعلام کرد که می تواند خلیفه را از منصب خلافت عزل کند، اما خلیفه نمی تواند او را از منصب قضا برکنار کند. این نشان دهنده منزلت و جایگاه دینی، شرعی و اجتماعی قضات است.<sup>۵</sup>

۱. متز، همان، ۱/۳۹۷-۳۹۶، قاسمی، همان، ۹۰، ۱۱۷، ۱۲۳-۱۲۲.

۲. یعقوبی، تاریخ، ۲/۴۸۹، ۴۰۱.

۳. ابن جوزی، همان، ۷/۲۲۶-۲۲۷، ابن اثیر، همان، ۸/۱۸۲.

۴. متز، همان، ۱/۳۹۹-۳۹۰.

۱. ابن خردادبه، همان، ۱۵۳؛ ابن مسکویه، همان، ۴۷۲/۶.

۲. ابن اثیر، همان، ۷/۲۸۲-۲۸۳، حسن، ابراهیم حسن، همان، ۲/۲۶۹-۲۷۰.

از زمان منصور یک عده شهود دانی در محاکم بودند که قضات از آنان کمک می‌گرفتند. علت آن بود که شاهدان گذری معمولاً مورد اعتماد قاضی نبودند تا به شهادت آنان استناد شود. قاضی عمری که در سال ۱۸۵ هـ/ ۸۰۱ م از سوی هارون قضاوت مصر را بر عهده داشت، شاهدان دانی گرفت و اسامی آنان را نوشت و سایر شاهدان را ساقط کرد. سایر قضات در این باره از او پیروی کردند. آنان هر شش ماه درباره شهود تحقیق می‌کردند تا اگر جرحی (اشکالی) در شهادت احدی از آنان به وجود آمده، معلوم شود.<sup>۱</sup> تعیین شهود به دور از توصیه سیاسی انجام می‌شد؛ عضد اللوله به فرمانده سپاه خود گفت: «... شهادت و قبول آن حق قاضی است و ما تو را در این باره جای سخن نیست.»<sup>۲</sup> در سال ۲۸۲ هجری شمار شهود دانی در محاکم بغداد به حدود ۳۰۳ نفر رسید. این رقم از نظر مردم آن زمان رقم بزرگی به حساب می‌آمد.<sup>۳</sup>

اما دیوان مظالم به موضوعاتی رسیدگی می‌کرد که قاضی از انجام آن عاجز و ناتوان بود، خصوصاً در زمینه تجاوز عمال و والیان از حدود اختیارات خود و ستم حاکمان و نزدیکان خلیفه به مردم. در نتیجه مأموریت این دیوان جلوگیری از تجاوز دولت به حقوق ملت بود. از این رو دیوان مظالم به مردی جلیل‌القدر و عالی‌مقام به نام قاضی مظالم سپرده می‌شد. معمولاً این مأموریت سخت را مشخص خلیفه بر عهده می‌گرفت. پس از پیامبر (ص) و خلفای راشدین، شماری از خلفای عباسی هم به مظالم مردم رسیدگی کردند. مهدی نخستین و مهدی آخرین خلیفه عباسی بود که برای رسیدگی به مظالم مردم نشست و به شکایات آنان گوش داد. هارون و مأمون نیز هفته‌ای یک روز را در دارالخلافه به شنیدن مظالم اختصاص دادند. مأمون روز یکشنبه را به این امر اختصاص داد.<sup>۴</sup> معتضد روز جمعه می‌نشست، گاهی اوقات

۱. همان، ۴۲۰. ۲. ابن اثیر، همان، ۲۱۱/۹.

۳. ابن جوزی، همان، ۱۶۸/۷.

۴. مسعودی، همان، ۱۸۳/۴؛ مازدی، همان، ۸۷، ۸۴.

وزیر به جای او به مظالم گوش می‌داد. ابن الفرات وزیر هم روز یکشنبه برای شنیدن مظالم می‌نشست؛ هر دم برای دادخواهی از یک امیر، عامل یا قاضی از تیراحی دور دست و نقاط پراکنده به مجلس مظالم می‌آمدند.<sup>۱</sup> اما حسیبه واسطه میان احکام قضایی و احکام دیوان مظالم بود و چنانکه دانستیم مأموریت آن امر به معروف و نهی از منکر در تمامی مصالح عمومی مسلمانان بود، از قبیل قیمت‌های بازار، دعوت به نماز جمعه، تأدیب مخالفان، گرفتن حقوق بردگان از اربابان، علف حیوانات، نظارت بر ترازوها و پیمان‌ها، جلوگیری از فساد مواد غذایی، امنیت رفت و آمد و بالا رفتن قیمت‌ها، دفع تجاوزز به حدود همسایگان، و جلوگیری از ساخت و ساز در مناطق ممنوعه.<sup>۲</sup> چنانکه ملاحظه می‌شود حسیبه، قضاء و دیوان مظالم سه رکن مهم در گسترش عدالت در میان مردم بود.

#### ۴. حقوق کارمندان

در زبان عصر عباسی حقوق را ارازا می‌گفتند. میزان حقوق کارمندان بر حسب تخصص، موقعیت و مرتبه افراد فرق می‌کرد. جیش از شمار حقوق بگیران بود و از نظر تعداد افراد از همه بخش‌های دیگر نیروی بیشتری داشت. افراد سپاه سه دسته بودند: نظامیان، مزدوران و داوطلبان. حقوق سپاهیان منظم پرداخت نمی‌شد و معمولاً برای دریافت حقوق معوقه خود دست به آشوب می‌زدند و داد و فریاد به راه می‌انداختند. از این رو خلفا و وزرا دخالت می‌کردند و به سپاهیان وعده می‌دادند که حقوق چند ماهه آنان را یکباره پرداخت خواهند کرد. در سال ۲۰۲ هجری که با ابراهیم بن مهدی به خلافت پیوست شد، وعده کرد که حقوق معوقه شش ماه سپاهیان را بپردازد. در سال ۲۳۲ هجری متوکل مغرزی سپاه را برای هشت ماه پرداخت. آشوبهای سپاه در سالهای ۳۰۷، ۳۱۵، ۳۱۷ و ۳۲۳ هجری

۱. صابی، همان، ۲۷، ۸۲، ۱۲۲. ۲. مازدی، همان، ۲۲۰-۲۵.

تکرار شدند.<sup>۱</sup> در سال ۳۰۴ هجری پیاده‌سوار دست به آشوب زدند و خراسان را افزایش حقوق خود شدند که از نیم تا سه دینار برای هر غلام در نوسان بود. میزان حقوق و اوراق سپاه در دارالخلافه تعیین می‌شد.<sup>۲</sup>

کارمندان اداری که در دیوانها و بخشهای مختلف دولت کار می‌کردند، انواع، مراتب، مناصب و نامهای مختلفی داشتند. صایی در کتاب الوزراء بیش از ۱۲۷ منصب را شمارش کرده که حقوق مرتب دریافت می‌کردند. از جمله مشاغل، حرفه‌ها و مناصب غیر مشهور این دوره است: عیارسنجان، سیاهان (نویان)، شیپورزان، نانویان، انبارداران شمع و فرش، کارگران میدان دام و میدان مویه و تربه‌بار، زندانیان، سقاییان، طبل‌زانان، و دوات‌داران و ...<sup>۳</sup>

حقوق کاتبان و عمال در روزگار منصور ماهانه سیصد درهم می‌شد. این میزان تا روزگار مأمون ثابت ماند. نخستین کسی که حقوق آنان را افزایش داد، فضل بن سهل بود. در روزگار امویان هم همین اندازه یا کمتر بود. حجاج سیصد درهم در ماه به بیزید بن ابی مسلم می‌داد.<sup>۴</sup> با ارتقای کارمند به مرتبه بالاتر حقوق او هم بالا می‌رفت. اسنادی که از پایان قرن سوم هجری و اوایل قرن چهارم داریم، بیان می‌کند که معمولاً این افزایشها صورت می‌گرفت. ابوعلی بن مفلح می‌گوید: دورگاری که این الفرات چنانستین برادرش در دیوان سواد شد، کاتب او بپردازم با سالی ده دینار حقوق. در همان ایام ترقی مردم و حقوق مرا سی دینار کرد. هنگامی که به وزارت رسید، ماهی ۵۰۰ دینار حقوق برانم قرار داد.<sup>۵</sup>

بیان می‌شود که این چیزها حقوق ماهانه ۲۵ دینار کاتب دیوان خراج بود. هنگامی که این الفرات به وزارت رسید حقوق وی نیز صد دینار شد. حقوق بقوب بن اسطفن در روزگار مونس ده دینار و در دوره دوم وزارت این الفرات، چهل دینار بود.<sup>۶</sup>

۱. ابن جوزی، همان، ۲۲۲/۶، ۲۲۷؛ ابن اثیر، همان، ۳۴۱/۶، حسن ابراهیم حسن، همان، ۳۹۱/۲  
 ۲. صایی، همان، ۲۴۸-۲۵۰  
 ۳. طبری، همان، ۹۵/۸  
 ۴. صایی، همان، ۱۵۳  
 ۵. ابن جوزی، همان، ۲۲۲/۶، ۲۲۷؛ ابن اثیر، همان، ۳۴۱/۶، حسن ابراهیم حسن، همان، ۳۹۱/۲  
 ۶. صایی، همان، ۲۴۸-۲۵۰

هنگامی که در وزارت حامد بن عباس حقوق کاتبان به تأخیر افتاد، و پس از او ابن الفرات برای بار سوم به وزارت رسید، چون از این مسئله باخبر شد، این کار را تفتیح کرد و در مدت ده ماه حقوق چهارده ماه آنان را برداشت. ابن الفرات نسبت به کارمندان تعصب شدیدی داشت و به آنان عنایت می‌ورزید.<sup>۱</sup>

قضات از دریافت حقوق جز به مقدار اندک بهره‌بر می‌کردند؛ زیرا این منصب را یک واجب شرعی می‌دانستند که نمی‌توان درقبال آن مزد گرفت. اما عباسیان حقوق قضات را افزایش دادند. قاضی مصر در دوره مهدی ماهیانه سی دینار حقوق می‌گرفت. در روزگار مأمون قاضی فضل بن غانم، که در سال ۱۹۸ هجری متصدی قضا را بر عهده گرفت، ماهیانه ۱۶۸ دینار حقوق می‌گرفت.<sup>۲</sup> در قرن پنجم هجری قاضی القضات مصر ماهیانه دو هزار دینار حقوق دریافت می‌کرد.<sup>۳</sup> حقوق وزراء خیلی بالا بود و مردم آن را به تمسخر گرفتند. چنانکه در قرن چهارم هجری یک وزیر ماهی هفت هزار دینار یعنی: روزی ۲۳۰ دینار و ساعتی حدود بیست دینار حقوق می‌گرفت.<sup>۴</sup>

### ۵. تعطیلات هفتگی

به نظر می‌رسد تعطیلات هفتگی در عصر عباسی خصوصاً در روزگار خلافت معتز (۲۸۹/۵-۹۰۲/۴) روز جمعه و سه‌شنبه هر هفته بود. در این دو روز دیوانها تعطیل بود و بیرون بردن هر چیزی برای تقسیم در میان سپاهیان ممنوع، روز جمعه برای اقامه نماز و سه‌شنبه برای استراحت مردم در وسط هفته بود.<sup>۵</sup>

مکتبها هم همین دو روز تعطیل بود. معتز تعطیلی جمعه را دوست داشت؛ زیرا مؤذنبش امری خصوصی اجازه می‌داد که در این روز از مکتب خارج شود.<sup>۶</sup>

۱. همان، ۱۲۲  
 ۲. ناصر خسرو، همان، ۶۸  
 ۳. همان، ۲۷  
 ۴. صایی، همان، ۳۷۸  
 ۵. همان، ۲۷  
 ۶. همان، ۲۷

ابن المعمور شاعر (۲۹۵ هـ/۹۰۸ م) اشاره می‌کند که سه‌شنبه، روز تعطیلی مکتب‌خانه‌هاست:

لا یجعلون الثلاثاء اجتماعکم<sup>۱</sup> ان الکتاب یبطل فی الثلاثاء<sup>۲</sup>

بجکم (۲۳۰ هـ/۹۴۱ م) سردار ترک در دوره خلافت راضی، روزهای

سه‌شنبه و جمعه به خانه این زائق می‌رفت.<sup>۳</sup> این نشان می‌دهد که روزهای سه‌شنبه

و جمعه، روز استراحت هفتگی بوده است. سه‌شنبه بازار مشهور بغداد از این رو

برپا می‌شد که روز سه‌شنبه تعطیل بود و مردم می‌توانستند برای خرید مایحتاج

زندگی به بازار بروند. معتضد دستور داد که روزهای جمعه و سه‌شنبه احادی

به دارالخلافه نیاید؛ زیرا مردم نیاز به استراحت دارند و می‌خواهند به کارهای

شخصی خود برسند.<sup>۴</sup>

### ب) ثروت در عصر عباسی

#### ۱. امور اداری و مالی در عصر عباسی

ثروت انباشته در خزانه دولت یا بر حسب نام‌گذاری اسلامی، بیت‌المال، با امور اداری در عصر عباسی ارتباطی تنگاتنگ، دوسویه و روبه پیشرفت داشت؛ زیرا به همان اندازه که سازمان اداری در زمینه برنامه‌ریزی، ضبط و مالیات اموال فعالیت می‌کند، بیت‌المال هم رشد می‌کند و ثروتش فزونی می‌گیرد. عصر عباسی شاهد چند خلیفه قوی و توانا بود که توانستند درآمدهای دولت را افزایش دهند و خزانه عمومی را ثروتمند کنند.

منصور به فرزندش مهدی سفارش کرد که بغداد را حفظ کند و در همان‌جا بماند و مبادا پایتخت دیگری برگزیند. او به فرزندش گفت: «... آن قدر ثروت برای

۱. دیوان ابن المعمور، ۱۱.

۲. روز سه‌شنبه را برای اجتماع خویش قرار ندهید؛ چه مکتب‌خانه هم روز سه‌شنبه خالی است. صولی، اخبار الراضی، ۱۳۲. ۳. یعقوبی، البلدان، ۲۳۹؛ صابی، همان، ۳۷.

تو جمع کردم که اگر ده سال خراج نداشتی، حقوق سپاهیان، هزینه‌های دولت و خانوادهاات را کفایت کند. پس آن را خوب حفظ کن. بدان تا زمانی عزیز هستی که بیت‌المال تو آبادان باشد.»<sup>۱</sup>

مگامی که منصور در سال ۱۵۸ هجری مرد نوه‌شد و شصت میلیون درهم در

بیت‌المال پس‌انداز داشت.<sup>۲</sup> هارون نیز چهل و هشت میلیون دینار در بیت‌المال از

خود بر جای گذاشت.<sup>۳</sup> در آمد سالانه بیت‌المال در دوره وی مسالونی ۷۵۰۰ قطار

طلا یعنی حدود یک و نیم میلیارد دینار بود.<sup>۴</sup> این طغفانها در توصیف دولت و ثروت

بیت‌المال هارون چنین می‌گوید: «دولت رشید از بهترین دولتها و از حیث وسعت

مملکت سرآمد دول بود. او بخش اعظم دنیا را باجگزار خود کرد.»<sup>۵</sup>

قدامه‌بن جعفر (۳۲۷ هـ/۹۳۸ م) در کتاب الخراج حسن مدیریت و افزایش

درآمد مالی را به هم مربوط می‌داند. وی هنگامی که درآمد مالیاتی روزگار کسری از

محل خراج سواد (عراق) و دیگر مناطق جز مغرب راه که ششصد میلیون درهم

می‌شد؛ با مالیات دوره خود خصوصاً سال ۲۱۵ هجری، تاریخ تدوین کتاب الخراج

مقایسه می‌کند، تحقق چنین درآمد مالیاتی را ممکن می‌خواند. فقط لازم است که

وزیر قبل از هر چیز تقوای الهی داشته باشد، سپس درایت، و عدل، و عفت تا کارها

استوار شود و تدبیر به سامان رسد و آن قدر ثروت به دست آید که، «موجب

شگفتی باشد.»<sup>۶</sup>

یکی از دلایل وجود ارتباط دوسویه مدیریت و ثروت، درآمد سربشار خزانه

در دوره معتضد عباسی (۲۸۹ هـ/۹۰۱ م) است که حاصل مدیریت درست خلیفه،

وزیر، مسئول بیت‌المال، و فرمانده سپاه به عنوان مسئول تأمین امنیت بود. صابی

در این باره می‌گوید: «در هیچ زمانی خلیفه، و وزیر، و صاحب دیران، و فرمانده

۱. ابن اثیر، همان، ۱۸/۴. ۲. العیون و الحدائق، ۳۷۰/۳.

۳. ابن مسکویه، همان، ۳۳۸/۱. ۴. الویازة الاسلام، ۱۰۵.

۵. ابن طغفانها، همان، ۱۹۵. ۶. قدامة بن جعفر، همان، ۲۵۲.

از سوی دیگر، عصر عباسی شاهد تلاشهایی برای ساماندهی نظام اداری و تنظیم آن بر پایه اصول شرعی و قواعد اداری بود. در این راستا، هارون الرشید، قاضی القضاات خود: ابویوسف، یعقوب بن ابی‌رہیم انصاری (۱۸۲/۷۷۹ق) را به نگارش کتابی در زمینه خراج و تکلیف کرد و او کتاب الخراج را درباره مالیاتیهای دولت اسلامی نوشت. این خردابه (۳۰/۹۱۲ق) کتاب المسالك والممالک، قدامه بن جعفر (۳۷/۹۳۹ق) کتاب الخراج، ابوالحسن هارونی (۵۸/۱۰۵۸ق) کتاب الاحکام السلطانية والولايات الدينية و الولايات الدینیه را نوشت. کتاب هارونی، قاضی القضاات خلاصه‌ای است درباره مباحث اداری و مالی بر پایه اصول شریعت. در همین دوره کتابهای عدیده‌ای نیز درباره وزارت و مدیریت نوشته شد.<sup>۱</sup>

#### ۲. منابع مالی دولت عباسی

دربرهه‌های از تاریخ که عصر عباسی بخش اعظم آن بود، اقتصاد جهان بر پایه منابع زمینی و بهره‌برداری از آن استوار بود. زراعت نخستین منبع درآمد انسان به شمار می‌رفت و پس از آن فعالیتهای بازرگانی که در شرایطی خاص و با ابزارهایی مختصری از قبیل وسایل حمل و نقل زمینی و دریایی همچون حیوان و کشتیهای بادبانی انجام می‌شد؛ زیرا هنوز ابزار کار آنقدر پیشرفت نکرده بود که به صورت فعال در کارهای بازرگانی وارد شود و اجرای این امور را تسهیل کند. در این روزگار ابزار کار به صورت صنعتی تولید نمی‌شد، بلکه به صورت ابتدایی و با دست و تلاش انسان به عنوان منبع اصلی نیرو ساخته می‌شد. همین امر موجب شد تا اقتصاد عصر عباسی در درجه نخست، کشاورزی و در نتیجه منابع درآمندی بیست‌هاله محدود باشد.

در واقع منابع مالی در عصر عباسی دو نوع بود: منابع شرعی و منابع جدید حکومتی.

۱. صابی، همان، مقدمه.

سپاهی همچون معتضد؛ و ابوالقاسم عبیدالله بن سلیمان و ابوالعباس بن الفرات، و پدر باهم جمع نشده‌اند. در روزگار این چهار نفر تدبیر کامل بود و امور به سامان، و عمران فزاران، واموال به وفور؛ چنانکه پس از پرداخت هزینه‌های جاری و پیش‌بینی شده، و حواله کردن بودجه مناطق و پرداخت حقوق مزدوران نواحی و مرکز، نه میلیون دینار در بیت‌المال باقی ماند...<sup>۱</sup>

معتضد می‌خواست این مبلغ را به ده میلیون دینار برساند. سپس همه را ذوب کرده به صورت یک تکه در بیارود و آن را جلوی در ورودی دارالخلافه در معرض دید همگان بگذارد تا رالیان مناطق بدانند که او ده میلیون دینار مراد بر احتیاج دارد اما بیخ اجل رشته‌امالش را گسست.<sup>۲</sup> این در حالی است که اندوخته مکنتی (۹۵/۹۰۷ق)، که پس از منتضد به خلافت رسید، چهارده میلیون دینار می‌شد.<sup>۳</sup> در روزگار معتز خلیفه (۲۰/۹۳۲ق) به سال ۳۱۵ هجری درآمد خراج به ۴۹۲۰۰۰۰ دینار و ۷۳۸۰۰۰۰۰ درهم کاهش یافت.<sup>۴</sup> علت این امر بازرگنت وضعیت اداری دولت عباسی به سوی خرابی و سیطره مادر، زنان و خدمتکاران خلیفه بر حکومت بود که و مملکت خراب شد و خزانه تهی گردید.<sup>۵</sup> هنگامی که بحران مالی در سال ۳۱۷ هجری شدت گرفت، املاک سلطنتی در ایام وزارت این منقله به فروش رسید.<sup>۶</sup>

ناخرانی مالی دولت عباسی یکی از دلایل نابودی نظام وزارت و پیدایش نظام جدیدی در سازمان اداری عباسی به نام وامیرالامرائی<sup>۷</sup> بود که در دوره راضی (۲۹/۹۴۰ق) اتفاق افتاد. این بیانگر تأثیر معکوس ثروت بر مدیریت است که در این دوره امورال نواحی به خزانه امراء و وزیر می‌شد. در نتیجه بیت‌المال مناطق خالی شد. این اتفاق از سال ۳۲۳ هجری آغاز شد.<sup>۸</sup>

۱. صابی، همان، ۲۰۹-۲۱۰.

۲. قدامه بن جعفر، همان، ۲۵۱.

۳. ابن مسکویه، همان، ۱/۲۰۰، ۲۲۱، ۲۳۵، ۲۶۰.

۴. همان، ۱/۲۵۰-۲۵۱؛ ابن طقطقا، همان، ۳۶۵-۳۷۶؛ العمیون والحفاظی، ۴/۳۹۰-۳۹۱.

۵. متز، همان، ۱/۳۳۰.

۶. ابن طقطقا، همان، ۳۹۵.

۷. ابن مسکویه، همان، ۱/۲۰۰، ۲۲۱، ۲۳۵، ۲۶۰.

۸. همان، ۱/۲۵۰-۲۵۱؛ ابن طقطقا، همان، ۳۶۵-۳۷۶؛ العمیون والحفاظی، ۴/۳۹۰-۳۹۱.



۱. منابع شرعی: منظور منابعی است که در شرح اسلامی مقرر شده است. مثل جزیه، خراج، عشر، صدقه و خمس.

۱. جزیه: مالیات سرانه و نض صریح قرآن است. این مالیات سالانه است و با حلول سال جدید قمری واجب و با گرایش فرد به اسلام برداشته می شود. این واژه از جزء مشتق و به معنی جزای امنیت شهروندان غیر مسلمان در حکومت اسلامی است. جزیه به مردان آزاد اهل ذمه: مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان، و صابیان تعلق می گیرد و شامل زنان، کودکان، برگان، افراد مجنون و سالخوردهگان نمی شود. مقدار جزیه بر حسب پایه اجتماعی افراد به سه طبقه تقسیم می شد: ثروتمندان ۲۸ درهم، افراد میان حال ۲۴ درهم و فقرا ۱۲ درهم.<sup>۱</sup> به گزارش قدامه در سال ۳۱۵ هجری مالیات سرانه اهل ذمه ۲۰ هزار درهم شد.<sup>۲</sup> جزیه راگاهی اوقات اجزالی می نامیدند؛ یعنی مالیات ذمیانی که عمر بن خطاب آنان را از شبه جزیره عربی بیرون کرد.

۲. خراج و عشر: این دو مالیات بر اراضی بود که می باید صاحبان زمینها هر سال بپردازند. در این مورد نض روشنی وارد نشده است. از این رو کار به اجتهاد پیشرویان واگذار گردیده است. هر یک از آنان در تفسیر آیه *أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ*<sup>۳</sup> (مؤمنان/۷۲) برداشت متفاوتی بیان کرده اند.

ارض خراج به زمین زراعی آباد گیند که صاحبانش آن را رها کرده و بدون جنگ به تصرف مسلمانان درآمده است. این زمین وقف مصالح مسلمانان بوده و بیرون داری از آن به وسیله هر کس مستلزم پرداخت مالیات مخصوصی به بیت المال است. این مالیات همان خراج است. برخی از اصحاب مذهب

۱. ماوردی، همان، ۱۲۳-۱۲۵.

۲. تاج الدین جعفری، همان، ۲۵۱؛ ابن حوقل، صورت الارض، ۱۰۴.

۳. یا از ایشان مزدی مطالبه می کنی؟ و مزود بپردازد کتبت بهتر است.....



فتوا داده اند که زمینهایی که مسلمانان به زور و به اصطلاح *عُثُوباً* به تصرف خود درآورده اند، نیز ارض خراج است. همچنان که هر زمینی که صاحبانش در آنجا بماند و با مسلمانان صلح کنند، که زمین در دست خودشان باقی بماند، مشمول خراج قرار می گیرد.<sup>۱</sup>

سایر زمینها جز آنچه بیان شده، در مشمول مالیات عشر قرار می گیرد. چنین زمینهایی عبارتند از: (۱) زمینهایی که صاحبانش بر روی آن مسلمان شده اند. و هنوز زمین در دست خودشان است؛ (۲) زمینهایی که خلیفه به برخی از مسلمانان به اقطاع می داد؛ (۳) زمینهایی که دشمن از آنجا جلازی وطن کند و به دست مسلمانان بیفتد، مثل زمینهای ثغور؛ (۴) زمینهای مورثی که مسلمانان احیا می کنند و صاحبی ندارد؛ و دیگر زمینهایی که به تفصیل درباره مالکیت آن سخن خواهیم گفت.<sup>۲</sup>

میزان خراج به نسبت مساحت زمین تعیین می شد. مساحت را با مقیاس مشخص و معروفی همچون جریب یا ذراع تعیین می کردند و قیمت درهم، که به عنوان مالیات پرداخت می شد، با پیمانهای که بر اساس آن مالیات پیمانهای را کیل می کردند، می باید مشخص می شد.

در عصر عباسی یک جریب معادل صد نض مربع و هر نض شش ذراع یا مساوی ۳۹۹ سانتی متر مربع بود. به طور دقیق یک جریب ۱۵۹۲ متر مربع می شد. و یک جریب پیمانهای برابر ۲۲/۷۱۵ کیلوگرم گندم.<sup>۳</sup>

۳. زکات یا صدقه: یکی از مالیاتهای واجب اسلامی، زکات یا صدقه است که معنی طهارت: پاکیزگی می دهد و در قرآن بر آن تاکید شده است: *خُذُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ*<sup>۴</sup> (توبه/۱۰۳). زکات شامل طلا و نقره، غلات، درختان و مویشی (حیوانات) می شود. نصاب هر یک به تفصیل در کتابهای فقهی عصر

۱. ماوردی، همان، ۱۴۷-۱۵۰؛ حسن ابن ابراهیم حسینی، همان، ۳۷۹/۲.

۲. منتز، همان، ۱/۳۱۳.

۳. از اموال آنان صدقه های بگیری تا پاک و پاکیزه شان سازی.



حمامها، دكانها، و خانه‌ها نیز مالیات اخذ می‌شده است؛<sup>۱</sup> چنانکه در شهر تیس مصر، که به تولید پارچه‌های خوب شهرت داشت، مالیاتها بالا بود. در دهیاط نیز که پارچه‌های تولیدی‌اش پیش از فروش در بازار تحت نظارت قرار داشت و مهتر می‌شد، مالیات سنگین بوده است.<sup>۲</sup> عضدالدوله دیلمی (۳۷۲/۹۱۲م) عوارضی بر معاملات چهارپایان و کالاهای دیگر گذاشت و نیز تهیه و فروش یوف (بیخ) و ابریشم را انحصاری کرد.<sup>۳</sup> انواع مالیات رو به افزایش گذاشت؛ چنانکه همه تولیدات ضروری و خصوصاً لباسها و پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌ای را در بزرگرفت چون مصمصام‌الدوله، پسر عضدالدوله، به سال ۳۷۵/۹۸۵م خواست بز فروش جامه‌های ابریشمی و پنبه‌ای در بغداد عوارضی بر اساس  $\frac{1}{8}$  قرار دهد، مردم در جامع منصور اجتماع کردند، تا نظار را به هم زنند و شهر به سوی آشوب می‌رفت که جامع منسوجات ابریشمی و پنبه‌ای بغداد مالیات ببینند که مردم شوریدند و رو به حکومت از آن مالیات درگذشت. در سال ۳۸۹/۹۹۸م مجدداً تصمیم گرفته شد که بر منسوجات ابریشمی و پنبه‌ای بغداد مالیات ببینند که مردم شوریدند و رو به مسجد جامع نهادند و جلوی نماز و خطبه را گرفتند و برخی دیوینها را آتش زدند. جمعی از مردم به تهمت دست داشتن در ماجرا گرفتار و مجازات شدند، و کار چنین فیصله یافت که فقط از قیمت پارچه‌های ابریشمی ده یک گرفته شود.<sup>۴</sup> در سال ۴۲۵/۱۰۳۳م بر کالاهای اساسی مانند نمک نیز مالیات بستند.<sup>۵</sup> این نشان می‌دهد که منابع درآمدی بیت‌المال تا چه اندازه گسترده بود و معمولاً بر اساس شرایط اضطراری و استثنائی از سوی حکومت برقرار می‌شد.<sup>۶</sup>

۳. مالیات و عوارض در عصر عباسی

زمین منبع اصلی مالیات در کشور عباسی بود؛ زیرا منظم‌ترین و با ثبات‌ترین

۱. ابن حوقل، همان، ۱۹۳-۱۹۴.
۲. مقدسی، همان، ۲۱۲-۲۱۳.
۳. ابن اثیر، همان، ۳۲/۹.
۴. متی، همان، ۳۷/۱.
۵. ابن جوزی، همان، ۷۸/۸.
۶. کاهن، تاریخ العرب، ...، ۹۰.



عباسی و سایر دوره‌ها آمده است.<sup>۱</sup> هیچ مالی مشمول زکات نمی‌شود مگر اینکه یک سال (قمری) بر آن بگذرد.<sup>۲</sup> علاوه بر اموال فیء، غنایم، خمس، که مورد تأکید قرآن قرار گرفته است،<sup>۳</sup> باید از میراث بلا وارث و اموال مصادره‌ای، وزای معزول، کاتبان، عاملان و سایر اموالی یاد کنیم که در عصر عباسی به بیت‌المال مسلمین وارد می‌شد.<sup>۴</sup>

۲. منابع جدید حکومتی که سازمان اداری عباسیان وضع کرد، مالیات و عوارضی بود که بر انواع کالاهای تجارتنی و برخی مصنوعات و تولیدات وضع می‌شد. فقهای هر نوع مالیات مازاد بر جزیه، خراج، عشر و زکات را، که نه نفعی دربارهٔ مشروعیت آن وارد شده و نه اجتهادی در جواز اخذ آن هست، ناهشروع می‌دانستند.

در واقع این مالیاتها ناشی از نیازهای اتفاقی و شرایط جدیدی بود که ایجاد می‌کرد منابع دیگری برای تأمین هزینه‌ها فراهم شود. از این رو از کالاهای وارداتی، و فروش اجناس در بازار مالیات اخذ می‌شد. مالیاتی نیز از کشتیها گرفته می‌شد که بنا به دلیلی که در پی می‌آید، مأموره نامیده می‌شد. ماجرا از این قرار بود که در لنگرهاها برای جلوگیری از غارت کشتیها توسط دشمن از زنجیرهای آهنی به نام ماصر (ج: ماصر) استفاده می‌شد. به هنگام اخذ عوارض از کشتیهای حامل کالا و نیز در رودخانه‌ها برای جلوگیری از حرکت کشتیها قبل از پرداخت مالیات و عوارض از همین زنجیرها استفاده می‌کردند. بدین لحاظ مالیاتی که از این طریق می‌گفتند، ماصر نامیده شد.<sup>۵</sup>

به نظر می‌رسد که در سرزمین شام و جزیره‌ها آسیابها، و املاک مسقف مانند

۱. نفعه الاسام الرضا (ج ۲)، ۱۹۵-۲۰۰؛ مرتضی، رسائل، ۲۲۳/۱-۲۲۵؛ سائوری، همان، ۱۲۵-۱۲۳.
۲. سائوری، همان، ۱۱۶.
۳. انفال/۴۱؛ حشر/۵۷؛ سائوری، همان، ۱۲۶-۱۲۱.
۴. متی، همان، ۲۲۹/۱-۲۳۱؛ مجله عالم‌الفکر، مجلد ۱۱، ۱۲۹/۱.
۵. مجله عالم‌الفکر، مجلد ۱۱، ۱۲۹/۱-۱۳۰.



منتقل شده یا هنوز در دست صاحبان اصلی است، می‌بایست همان مالایانهای سابق را می‌پروراندند.<sup>۱</sup>

اما اقدامات جدید، منظور مشکل مالیاتها را حل نکرد؛ زیرا با کاهش قیمتها در زمان این خلیفه، چنانکه محصول زمین کفاف مالیات معترض را نمی‌داد؛ همچنان مالیات اراضی برای کشاورزان نفس‌گیر و کشتنده بود. این مسئله موجب شد که مردم از زمین خود که مشمول مالیات می‌شد، خواه زراعی و خواه غیر زراعی دل بکنند و آن را رها سازند؛ چه مالیات بر حسب مساحت زمین تعیین می‌شد. از سوی دیگر از خلیفه درخواست کردند که به جای معیار مساحت، اصل تقسیم محصول (مقاسمه) را به مورد اجرا گذارد. البته این تغییر معیار در عهد مهدی فرزند منصور عملی شد که اخذ مالیات بر حسب مساحت اراضی را، که از زمان خلیفه دوم، عمر بن خطاب، معمول بود، عوض کرد. مهدی وزیر خود، معاویه بن بسار را مأمور کرد که نظام مالیات بر اراضی را از مساحت به مقاسمه تغییر دهد. و از کشاورزان به نسبت زیر مالیات اخذ شود: نصف محصول زمینهای دیم، ثلث محصول زمینهایی که با دلو آبیاری می‌شود و ربع محصول زمینهایی که با اینزارهایی چون ساقیه و دولاب مشروب می‌شود. او مالیات بر نخل و انگسجار را ابقا کرد. معاویه نخستین وزیری است که کتابی در خراج نوشته است.<sup>۲</sup>

مالیاتها تا زمان هارون به همین حال باقی بود تا اینکه وی نسبت مقاسمه مردم سواد را کاهش داد و مالیات عشر را که پس از نصف محصول از آنان دریافت می‌کردند، لغو نمود. هارون از قاضی ابویوسف انصاری درخواست کرد تا کتابی جامع درباره خراج بنویسد که در جیابت خراج، عشور، صدقات و جوانی و دیگر مسائل مربوط بر اساس آن عمل شود. هدف خلیفه از این کار رفع ستم از رعیت و صلاح کار آنان بود.<sup>۳</sup>

۱. یونس، همان، ۴۵۶۳.

۲. ماوردی، همان، ۱۴۷-۱۵۰. ابن طقطقا، همان، ۱۸۲.

۳. ابویوسف، الخراج، ۳.

درآمدهای مالی مردم از طریق زمین به دست می‌آید.<sup>۱</sup> به هنگام روی کار آمدن خلافت عباسی همچنان شیوه‌های معروف دولت اموی در تعیین مالیات اراضی تداوم داشت، اما فریاد مردم که خواستار تعدیل مالیاتهای گوناگون بودند، بلند شد. این مالیاتها در سراسر کشور یکسان نبود، بلکه از یک ولایت تا ولایت دیگر و حتی از یک منطقه تا منطقه دیگر کاملاً متفاوت بود. این موقع یکی از کسانی است که این فریادها را به نحو گویایی خطاب به منصور عباسی برای تعدیل مالیاتها بیان کرده است. وی علل و انگیزه‌های این فریادها را در رساله الصمائیة یادآور شده و ضرورت حل این مشکل را به خلیفه یادآوری کرده است. او می‌گوید: ضروری است که مسئله زمین و خراج حل شود. این بزرگ‌ترین، عظیم‌ترین و نوزدیک‌ترین خطر برای املاک و اراضی واقع در میانه دشتهای و کوهاست... هیچ تفسیر روشنی بر مالیات روستاها و قریه‌ها وجود ندارد. کارگزاران دولتی دستورالعمل معینی برای محاسبه و جیابت خراج ندارند... اصول مالیاتی در کوره‌ها ثابت و معلوم نیست. هیچ کوره‌ای نیست مگر اینکه وظیفه (نظام) مالیاتی آن بارها دگرگون شده است. در حالی که وظایف برخی کوره‌ها به فراموشی سپرده شده در برخی دیگر همچنان باقی است. اگر امیرمؤمنان نظر خویش را درباره تدوین وظایف مشخص مالیاتی روستاها، قریه‌ها و اراضی، تدوین دیوانهای ویژه خراج، و تثبیت اصول آن اعلام فرمایند...<sup>۲</sup> منصور مسئله مالیاتها را ساماندهی و منظم کرد و مستقیماً زیر نظر خویش گرفت. او فرمان تعدیل مالیاتهای سواد (عراق) را صادر و فردی به نام عماد ترکی را مسئول این کار کرد. وی به سال ۷۵۸/۷۱۴ م کارمندان برای تعدیل به کوره‌های حمص، بعلبک و دمشق فرستاد. فرستادگان زمینها را متساحی کردند و حدود آن را معلوم ساختند، صاحبان زمینها را شناسایی و مالیات هر زمین را معین نمودند: زمینهای انقطاعی یا زمینهایی که پیش از سال ۷۱۰/۷۱۸ م از راه ارث، کالین و خرید به مردم منتقل شده، ده یک؛ اما زمینهایی که پس از این تاریخ به مسلمانان

۱. آثار ابن المقفع، ۳۵۹.

۲. یونس، همان، ۴۵۶۴.

مدارا با آنان بود.<sup>۱</sup> از این پس، نوزدهم مصلحتی موعود، جبايت ماليات اراضي بود. مالیاتها گاهی اوقات به صورت نقدي پرداخت می‌شد. و گاهی اوقات جثسي، پرداخت جثسي در مالیات‌گیری از کشاورزان ورش معمول بود. این کار از این جهت که دولت می‌توانست مجتمعات بزرگ مسکونی را از نقل و محمول تأمین کند، به نفع دولت بود، و از این لحاظ که کشاورز مجبور نبود برای پرداخت مالیات نقدي، محصول خود را به سرعت به فروش رساند، و فرست مناسبی برای خریداران فراهم نماید؛ به مصلحت زارعان.<sup>۲</sup>

در روزگار آل بویه تلاشهایی برای اصلاح زراعی صورت گرفت. از قبیل تنظیم آبیاری، سلف‌خیزی از کشاورزان به منظور فراهم نمودن امکان تجربه کار برای آنان و توزیع بذر برای زارعان نیازمند تا در موقع برداشت محصول بزرگ‌دانند.<sup>۳</sup>

مالیاتها مواشی، مراتع، فروش بازار و کشتیهای وارد و خارج شده را شامل می‌شد. میزان مالیات از یک منطقه تا منطقه دیگر حتی در زمینه زراعت و زمین متفاوت بود. در مصر یک رسم قدیمی وجود داشت که در عصر عباسی تداوم یافت. بر اساس این سنت خراج به طور کامل دریافت نمی‌شد مگر هنگامی که آب کامل می‌شد و همه زمین را سیراب می‌کرد. این کار در ماه ژوئن کامل می‌شد.<sup>۴</sup>

مالیاتها پس از وضع هزینه‌های محلی از درآمدهای نقدي و جثسي به بیت‌المال مرکزی حمل می‌شد. در کنار بیت‌المال محلی، ابزاری برای نگهداری امانات جثسي و محصولات دولت و هدایا وجود داشت.

نمایان ذکر است که می‌باید بین بیت‌المال عاقله، که خزانه دولت بود و بیت‌المال خاصه، که صندوق خلیفه به شمار می‌رفت و درآمد املاک خلافت، و جرایم قضایی و مصادره اموال وزرا و... به آنجا وارد می‌شد، تمایز قایل شویم.

۱. العمیون و الحقائق، ۷۹/۴، این مسکو، به همان، ۱۸۹/۲.

۲. کاهن، همان، ۹۱-۹۰.

۳. این مسکو، به همان، ۳۵/۳، ۱۸۸۹، ۷-۷.

۴. این فقیه، مختصر اللیلان، ۱۱۰، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۹، این حوال، همان، ۱۲۹، ۱۵۲.

ابویوسف پیشنهاد کرد که نظام مقاسمه در جبايت خراج گسترش یابد و نظام مساحت به کلی کنار گذاشته شود؛ زیرا هنوز در شماری از مناطق کشور عباسی این نظام مالیات‌گیری ادامه داشت و به صورت نهایی لغو نشده بود.<sup>۱</sup> ابویوسف نسبت مقاسمه را که از روزگار مهدی اجرا می‌شد، تعدیل کرد. بر اساس طرح وی مالیات اراضي به شرح زیر اخذ می‌شد:<sup>۲</sup> محصول زمینهای دیم، خمس محصول زمینهای که با دالر آبیاری می‌شد، نك محصول باغها و بوستانهای نخل، مو و رطب؛ و ربع محصول غلات تابستانی. وی حداقل نصاب برای محصولات مشمول مالیات را پنج و سق (بار شش) قرار داد که تقریباً معادل ۱۹۴۳ کیلوگرم گندم می‌شود.<sup>۳</sup>

خلفا و وزرا برای حل مشکلات ناشی از تعیین و جبايت مالیاتها دخالت می‌کردند. هارون مالیات برخی از روستاهای فلسطین را کاهش داد تا مردم منطقه به زراعت و کشاورزی خود ادامه دهند. وی این کار را در همدان و با مردم نوره هم انجام داد تا آنان بتوانند در روپارویی با دشمنان از سرزمین خود دفاع کنند. سامون نیز مالیات خراسان و ری را کاهش داد.<sup>۴</sup>

خلفای عباسی می‌کوشیدند تا در استیقای مالیاتها از لحاظ قیمت و موعد پرداخت، به درخواست مردم پاسخ مثبت دهند و شیوه عدل در پیش گیرند. مالیاتها را به مناسبت نوزدهم اخذ می‌کردند در حالی که هنوز میوه‌ها بسته نشده و محصولات قابل برداشت نبود. متوکل دستور داد که نوزدهم را به ۱۷ حنبران (ژوئن - اواخر خرداد) بیندازند، اما این روش پس از مرگ وی تداوم نیافت تا اینکه معتقد به خلافت رسید. او نوزدهم را از ابتدای سال ۲۸۲هـ/۸۹۵م به ۱۱ حنبران (ژوئن) انداخت. از این تاریخ، آن را نوزدهم معتقدی می‌گفتند. و نامه‌هایی از موصل که معتقد در آنجا بود، به مناطق فرستاده شد. هدف وی از این اقدام رفاه حال مردم و

۱. همان، ۹۰.

۲. یونین، همان، ۵۷، ۲۰۲-۲۰۳.

۳. یعقوبی، التاريخ، ۲/۳۹۳، ۱۵، یونین، همان، ۷۴.

کالا و خدمات نترانست<sup>۱</sup> داد و ستد مردم را روان سازد. از این رو جوامع انسانی در صدد برآمدند تا وسیله‌ای برای حل مشکلات ناشی از این نوع داد و ستد فراهم و با جایگزینی آن کار داد و ستد را آسان‌تر کنند. از همین رو اندیشه به کارگیری پول به عنوان ابزاری مناسب و نماینده همه کالاها در کلیه مبادلات و داد و ستدها، مطرح شد.<sup>۱</sup>

پول در اصل یک کالا است، اما در میان کالاهایی که برای معاوضه و مبادله عرضه می‌شود، بیش از همه اهمیت دارد؛ زیرا مبادله کنندگان می‌کوشند تا از کالاهایی که مقبولیت کمتری دارد، رها کنند و کالاهایی را بپذیرند که در بازار مقبولیت بیشتری دارد. این کالا اولین پولهایی است که بشریت شناخته و دانشمندان اقتصاد آن را پولهای کالایی<sup>۲</sup> نامیده‌اند و معمولاً کالاهایی است که ویژگیهای معین دارد: کمتر در معرض تلف قرار می‌گیرد، از نظر مساحت و وزن قابل ذخیره کردن است، و می‌توان آن را تجزیه و تقسیم کرد. این ویژگیها در موارد معدنی نفیس و گرانبها همچون طلا و نقره قابل تحقق است که به دلیل قیمت بالا و وزن کم بر همه پولهای کالایی ترجیح دارد. طلا و نقره ابزار پس‌انداز و ذخیره کردن قیمت‌هاست و وظایف اصلی پول به وسیله این دو کالا برآورده و بدین ترتیب مشکلات ناشی از مفاوضه حل می‌شود. خصوصاً که این دو پول کمیاب و مورد قبول همه جوامع و قابل تجزیه بوده و از ثبات قیمت نیز برخوردار است. علاوه بر این خوش رنگ و زیباست.<sup>۲</sup> بدین ترتیب پولهای فلزی پیدا شد و جایگزین و ما به ازای همه کالاهای قابل داد و ستد و تمامی خدمات گردید.

### ۲. طلا و نقره پیش از اسلام

طلا و نقره به عنوان دو پول، پیش از اسلام رایج بود. قرآن نیز این مسئله را مورد

۱. صدور، اقتصادنا، ۳۲۳-۳۲۶.

۲. نجار، الاسلام و الاقتصاد، ۱۳۵-۱۲۰، ۱۵۰.

جواز بر خلیفه، هزینه‌های حج، مخارج جنگ و هزینه فدیه‌ها از محل بیت‌المال خاصه پرداخت می‌شد. در بحرانیهای مالی نیز کسری بودجه بیت‌المال عامه از بیت‌المال خاصه جبران می‌شد و برای جلوگیری از افلاس دولت، بر خلیفه بود که از بیت‌المال خود مشکل را حل کند. این کار در دوره معتضد، مکفی و معتدر صورت گرفت؛ چنانکه در دوره معتدر، موجودی بیت‌المال خاصه به نفع بیت‌المال عامه به شدت کاهش یافت.<sup>۱</sup>

نمایان ذکر است که دولت عباسی در تدوین یک نواز واقعی مبتنی بر تعیین مخارج و برآورد درآمدها، تلاشهایی کرد. این برآورد که برخی از مورخان بنا داشته‌اند همچون برآورد پیشینی است که دولت را ملزم می‌کند اموالی را بر حسب سهم هر منطقه از مالیاتها و به صورت غیر قانونی توزیع کند. در عین حال پیش‌بینی درآمدها تقریباً ممکن بود؛ زیرا می‌شد درآمدهای ناشی از زمین و محصولات کشاورزی را بر پایه تولید معمول سالهای گذشته تخمین زد. جزیه را بر پایه اسناد ثبتی که زاد و ولد، و مرگ و میر در آن نوشته می‌شد، برآورد می‌کردند... شاید بتوان تراز علی بن عیسی وزیر به سال ۳۰۶/هـ ۹۱۹ م را که بر اساس طلا تدوین شد، نمونه‌ای از ترازهای واقعی عصر عباسی دانست.<sup>۲</sup>

### ۴. پول در عصر عباسی

#### ۱. پول نماینده کالا

مفاوضه به معنی مبادله کالا به کالا یا کالا به خدمات و یا خدمات به خدمات، نخستین مرحله در تاریخ اقتصاد به شمار می‌رود و مدت‌ها پیش از پول در بازار خرید و فروش رایج شده، اما این نوع مبادله به سبب تنوع نیازهای مبادله کنندگان، سختی برقراری توافق بین نیاز خریدار و فروشنده، مشکل بودن تعیین نسبت تبادل و تجزیه

۱. متزی، همان، ۲۷۷/۱-۲۳۰، کاهن، همان، ۹۵.

۲. ابن مسکویه، همان، ۱/۹۵۶-۹۵۷؛ ابن اثیر، همان، ۸/۱۱۲؛ کاهن، همان، ۹۶-۹۷.



فسطاطیه از توابع امپراتوری بیزانس طلا به جای ننداول در بازار، در دیوهای نگهداری می‌شد. منطقه سوم پولی در جهان پیش از اسلام، امپراتوری ساسانی بود که از نقره به عنوان پول استفاده می‌کرد، اما طلا را به صورت زیورآلات در قفسه‌های سلطنتی نگهداری می‌کردند. ساسانیان مواد قیمتی را با پرداخت سکه طلا از آسیا وارد می‌کردند. این امر به ماکمک می‌کند تا خط سیر انتقال طلا را از غرب به شرقی به امپراتوری بیزانس تا آسیا، جایی که در معابد هند ذخیره می‌شد، رسم کنیم.<sup>۱</sup>

در جزیره‌العرب و مناطق اطراف آن مردم از سکه‌های طلا و نقره استفاده می‌کردند؛ چنانکه برخی از مردم این حوزه از جمله شماری از میادینهای ساکن حیره با پول صبرفی معامله می‌کردند. در منابع از عیسی بن‌یبر، عبادی صبرفی و ایوب بن-حنین بن اسحاق عبادی نصرانی یاد شده که او نیز از مردم صبراف بود.<sup>۲</sup>

به رغم وجود پول مسکوک، مطابق گزارش این منابع در قرن پنجم میلادی در منطقه حیره و عراق در خرید و فروشها از طلا به صورت وزنی استفاده می‌شد. ایوب بن‌محروف، جد سوم عدی بن‌زید شاعر، زمینی را برای ساخت خانه به مبلغ سیصد اوقیه طلا خرید و در دست اوقیه برای ساخت آن هزینه کرد. عدی بن‌زید در سال ۵۸۷ میلادی از دنیا رفت.<sup>۳</sup>

سکه‌های رایج در میان اعراب جاهلی دینار، درهم و فلس بود. جایز نقلی (۵۶۴ م) شاعر از درهم یاد می‌کند که مردم برای خرید، مایحتاج خود از آن استفاده می‌کردند:

وفی کل اسواق العراق اناوة و فی کل ما باع امرؤ مکنس درهم<sup>۴</sup>

۱. لومبارد، همان، ۱۰۸-۱۰.

۲. ابو الفرج، الاغانی، ۸۷/۲۰؛ ابن ابی اصیبعه، صیوان الانباء، ۱۸۵/۱؛ یوسف ضمیمه الحیره، ۹۳.

۳. همان، ۱۸۹؛ در برخی روایات: ویشی درهم.

۴. در همه بازارهای عراق، مالیات و باج و خراجی است؛ هر کالایی که مردم می‌فروشند، درمی مالیات دارد.



تأکید قرار داده است: فَأَقِيمُوا أَعْدَاءَكُمْ بِزُيُوتِكُمْ هَذِهِ أَلَى الْعِدَّةِ فَإِنَّهُمْ أَنَا أَلَى طَنَانَا فَلْيَأْكُم بِزُيُوتِكُمْ مِنْهُ وَيَلْبَطُّفْ وَ لَا يَشْعُرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا<sup>۱</sup> (کهف/۱۹).

ورقه به کسر و سکون را به معنی نقره است.

درهم و دینار واحد دو پول رایج در جوامع پیش از اسلام بود. قرآن کریم به استعمال درهم در خرید و فروش اشاره دارد: وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخِيسٍ دَرَاهِمٍ مَّقْدُونَةٍ<sup>۲</sup> (یوسف/۲۰). این آیه مربوط به فروش یوسف پیامبر در مصر فراعنه مصر است.<sup>۳</sup>

در آیه دیگری از طلا و دینار یاد شده است: وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْتَيْتَهُ بِنِظَارٍ يُؤَدُّ إِلَيْكَ وَ بِتَمَّتْ مِنْ إِنْ تَأْتَيْتَهُ بِدِينَارٍ لِأُتُوَدَّ إِلَيْكَ...<sup>۴</sup> (آل عمران/۷۵).

حدیث منسوب به پیامبر (ص) هم نوع پولها را به شکل آشکاری تعیین کرده است. بدین ترتیب که دینار از طلاست و درهم از نقره: «دینارهای زرد، و درهمهای سفید شما را هلاک خواهد کرد، چنانکه اقوام پیش از شما را نابود کرد»<sup>۵</sup>

مطابق گزارش منابع تاریخی، مقارن ظهور اسلام در جهان سه منطقه پولی وجود داشت، منطقه غرب بربری که با طلا معامله و از آن برای واردات کالا از شرق استفاده می‌کرد. همین امر موجب شد تا ذخایر احتیاطی طلا در مناطق غربی جهان شناخته شده آن روز از بین برود؛ منطقه دوم امپراتوری بیزانس است که با طلا معامله می‌کرد. باید دانست که مشکلات امنیتی مانع دستیابی آن به معادن طلا در دشت قزوق واقع در شمال، و سودان در جنوب می‌شد، در سوریه، مصر و

۱. و او را به بیای تا چیزی - چند درهم - فروختند.

۲. شیخ، تفسیر قرآن، ۳۴۱.

۳. همان، ۹۳.

۴. ابن اعلی کتاب، کسی است که اگر او را بر مال نوازانی امین شمسی، آن را به تو برگرداند؛ و از آن کسی است که اگر او را بر دیناری امین شمسی، آن را به تو نمی‌پردازد....

۵. صدق همان، ۳۳۰.



آیه دیگر به آن اشاره شده است.<sup>۱</sup> فقها اجماع دارند که زکات طلا و نقره هنگامی واجب می‌شود که به صورت درهم و دینار یعنی به صورت سکه باشد.<sup>۲</sup> اسلام از طریق جزیه: مالیات سرانه اهل ذمه،<sup>۳</sup> استفاده از گنجینه‌های طلایی مدفون در مقابر فرعونیه مصر، بهره‌برداری از معادن آسیای میانه، ارمنستان، تبت، افریقا، نوبه و سودان که به سرزمین طلایی ناب موسوم بود، و معادن نقره قرطبه، شمال ایران و کرمان؛ و مس و قلع موجود در معادن کناره، بین‌النهرین، مراکش، اسپانیا و مالزی که ماده اصلی ضرب سکه در جهان اسلامی را تأمین می‌کرد؛ دوباره طلا و نقره را به گردش انداخت.<sup>۴</sup>

نخستین اقدام برای ضرب سکه اسلامی در دوره امام علی (ع) به سال ۶۲۸/هـ صورت گرفت. در این سال درهم نقره‌ای متقوس به ضربت کوفی ضرب شد، اما انتشار آن محدود بود تا اینکه در حدود سال چهل هجری اقدام دوم یا دهمته گسترده‌تر صورت گرفت. در دوره عبیدالله سلجوقی مروان به سال ۷۴-۶۹۵/هـ دینار اسلامی در دمشق ضرب شد. والی بصره نیز در سالهای ۷۶-۶۹۴/هـ درهم نقره ضرب کرد. عبیدالله نیز مروان حاکم مصر هم در سال ۷۷-۶۹۷/هـ در فسطاط دینار طلا ضرب نمود. در حاشیه رونی سکه تاریخ ضرب آن با عبارت «بسم الله، ضرب هذا الدینار سنة...» و در وسط آن بخشی از سوره اخلاص در سه سطر، حک شده است: «والله اعلم، الله الصمد، لم یلد و لم یولد.»<sup>۵</sup> در عصر عباسی ضرب سکه‌ها متحول شد. در دوره مأمون نام شیر محل ضرب هم درج گردید. هر دینار معادل ۲۵/۴ گرم طلا و هر دو هم ۷/۰ دینار ارزش و

۱. یزکات، المرشد الی القرآن الکریم، ۳۱۸-۳۱۹؛ تقه‌الا مالم الرضا، (ع)، ۱۹۲-۱۹۹.
۲. مورقنی، رسائل، ۲۲۲؛ ماوردی، همان، ۱۱۹-۱۲۰.
۳. ماوردی، همان، ۱۴۲-۱۴۵.
۴. یعقوبی، اللیلان، ۳۳۳-۳۳۴؛ ابن فقیه، مختصر البیان، ۸۷؛ ابن مسکویه، همان، ۱۰۰-۱۰۱؛ ابن حوقل، همان، ۱۹، ۱۵۱، ۱۰۶؛ لومبارد، همان، ۱۰۰-۱۰۱.
۵. لومبارد، همان، ۱۰۲؛ عبدالقنی، ترویج الدینار، ۱۵۳-۱۵۸.



اسود دین یعفر بن هاشمی (ه ۶۰م) یکی از ندمان نعمان از درهم‌هایی نام می‌برد که پیوردیان و مسیحیان برای معاملات خود به کار می‌بردند:  
و قارفت و هی لم تجرب أعز منطی و اقیسی بیها کدر اهرام الاستجاد<sup>۱</sup>  
پولهای کم ارزش مسین، فلس یا نعی خوانده می‌شد. شاعر عصر جاهلی، اوس بن حجر (ه ۶۲م) به این نوع مسکوکات اشاره دارد:  
و قارفت و هی لم تجرب و باع لها من الفصافیس یا نعی سیفیر.<sup>۲</sup>

۳. سکه اسلامی

مغان ظهور اسلام مردم جزیره العرب و مناطق اطراف از دینارهای طلایی بیزانسی و درهمهای نقره ایرانی استفاده می‌کردند.<sup>۳</sup> برشش این است: آیا دولت اسلامی نسبت به ضرب سکه خاص خود اقدام کرد؟

در واقع اسلام زکات تقدین: طلا و نقره را تشریح و زکات را یکی از ارکان مهم خود قرار داده است. واژه زکات در پیش از سی آیه قرآن وارد شده و تقریباً در بیست

۱. همان، ۲۸۲.

لورین شیخ، مؤلف کتاب: شعراء التصوف قبل الاسلام، این بیت را به شرح زیر ثبت کرده است:

میں خمر فی بلخ أعز منطی  
و اقیسی بیها کدر اهرام الاستجاد

وی در توضیح می‌گوید: منظور شاعر از الدرهم الاستجاد، پیوردیان و مسیحیان است، احتمال دیگر آن است که این ترکیب به معنای جزیه باشد. احتمال سوم این است که منظور درهم‌هایی است که بر روی آن تصاویری وجود داشت و مردم بر آن سجد می‌کردند.

شیخ روایت دیگری آورده که مطابق آن، در ترکیب درهم الاستجاد، واژه استجاد به کسر همزه آمده و به اعتقاد وی به نبود تفسیر شده است. بنگرید: همان، ۲۸۲ (م).

۲. بیان اوس بن حجر، ۳۸۵؛ ابن قتیبه، الشعر و النجوم، ۱۳۵؛ ابن قتیبه در شرح این بیت می‌گوید: اوس بن حجر در یک بیت سه واژه غیر عربی آورده است:

الفصافیس که آن را در فارسی اسپست گویند: نعی: فلسهای رومی و سفیر: سمسار (م).  
۳. دینوری، الاحیاء الطواله، ۳۱۶.

۲/۹۶ گرم وزن داشت. این وزن بر اساس نظام پولی یونانی در مورد سکه طلا تعیین می‌شد. مسلمانان به منظور تسهیل در معاملات، واحد‌های پولی کمتر از درهم نیز به وجود آوردند. بدین منظور قیراط و دانگ را از مس ساختند. دانگ را  $\frac{1}{2}$  درهم و قیراط را  $\frac{1}{4}$  دانگ قرار دادند و آن را فلس (ج: فلس) نامیدند. اصل این واژه یونانی بود: *phollis* آنان وجه را واحد حساب در طلا قرار دادند که معادل  $\frac{1}{73}$  دینار بود و قیراط  $\frac{1}{24}$  دینار. قیراط هم یک واژه یونانی است: *keratino* از نظر ارزش یک دینار مساوی ۱۵ درهم بود و یک درهم معادل ۰/۰۷ قیمت دینار.<sup>۱</sup>

#### ۴. دارالضرب و سکه

این خلدون سکه را وظیفه‌ای می‌داند که «متصدی آن در وضع مسکوکات رایج میان مسلمانان که با آنها داد و ستد و بازرگانی می‌کنند، نظارت دارد و از درهم‌های ناسره و آمیخته به فلزهای کمی‌ها یا درهم‌هایی که گوشه آنها را می‌برزند و از وزن آنها کاسته می‌شود، جلوگیری می‌کند... گذشته از این، متصدی این وظیفه باید در نیکو گذاردن علامت سلطان بر روی درهم‌ها و سکه‌ها مراقبت کند. علامت مزبور از مهر آهین ویژه، و نشانه اصالت سکه است».<sup>۲</sup>

محل ضرب سکه را دارالضرب نامیدند؛ زیرا نام خلیفه در روی سکه‌ها ضرب می‌شد، دارالضربها در کشور عباسی و سایر مناطق اسلامی، در نقاط مختلف پراکنده بود. در سال ۲۴۰هـ/۸۵۵م متوکل کوره خراسان و توابع آن، و خزانه‌های بیت‌المال سراسر کشور، و نیز دارالضربها را به فرزندش معز سپرد و دستور داد که نام او را روی سکه‌های درهم ضرب کنند.<sup>۳</sup> در سال ۲۸۶هـ/۹۰۰م موفق عباسی شهر جعفریه را ساخت و بیت‌المال و چند دارالضرب در آن قرار داد. در این دارالضربها سکه‌های درهم و دینار ضرب می‌شد.<sup>۴</sup>

۱. ابن خلدون، مقدمه، ۲۶۵-۲۶۷؛ لمبارد، همان، ۲: ۱۱۰-۱۱۱؛ همان، ۹۷-۹۸؛ نجار، همان،

۱۵۲. ابن خلدون، همان، ۳۹۸.

۳. طبری، همان، ۹/ ۱۷۶. ۴. العیون والحقائق، ۴/ ۳۸.

در سال ۲۳۱هـ/۹۲۲م ناصرالدوله حمدانی دینارهایی با عبار ویژه ضرب کرد که تا آن زمان کسی ضرب نکرده بود مگر سندی بن علی. یکی از سرداران سپاه عباسی، اما ناصرالدوله نام و محمد رسول‌الله را بر روی آن اضافه کرد.<sup>۱</sup> در قرن چهارم هجری دارالضربها در چندین جا پراکنده بود. یک دارالضرب در شیبازو دیگری در قرطبه فعالیت می‌کرد. در اندلس مردم بنا سکه‌های فلس می‌ساخته می‌کردند. هر شصت فلس معادل یک دینار بود.<sup>۲</sup> در قرن پنجم نیز چند دارالضرب در بغداد وجود داشت.<sup>۳</sup>

در سال ۲۰۳هـ/۹۱۵م یک حادثه مهم در دولت عباسی روی داد که بر اقتصاد و تجارت تأثیر گذاشت. در حالی که پیش از این تراز مالی کشور بر حسب نقره محاسبه می‌شد، از این سال طلا معیار محاسبه قرار گرفت و سکه رایج در بغداد، سکه طلا شد. از این رو به دلیل کمبود طلا در مناطق شرقی کشور، قیمت سکه‌های طلا بالا رفت. رکن‌الدوله دبلمی در اواسط قرن چهارم سکه‌های دیناری ضرب کرد که نصف آن از طلا و نصف دیگرش از مس بود. بهای این دینار پایین بود. در این دوره سکه‌های ناخالص رایج شد. در نتیجه دو نوع درهم وجود داشت: خالص و ناخالص؛ هر درهم خالص معادل ۲۴ درهم ناخالص بود. این سکه در موسم حج، از ششم ذیحجه تا پایان مناسک، دو مگه از رواج می‌افتاد.<sup>۴</sup> به دلیل تقلب و رواج ناخالصی در سکه‌ها، عبار طلا در دارالضرب کنترل می‌شد. بدین ترتیب که دینارها را در فاصله‌های زمانی متعدد وزن می‌کردند، اما شمارش نمی‌شد. در سال ۲۹۲هـ/۹۰۵م صفانی حرمی از معتمد چهار صد دینار طلا درخراسان کرد. معتمد ترازویی حاضر کرد و دینارهای خالص از صندوق بیرون آورد و چهار صد دینار وزن کرد. طرف دینارها را گرفت و رفت. توزین دینارها در

۱. صولی، اخبارالرائسی، ۲۳۱.

۲. ابن حوقل، همان، ۱۲۶؛ ابن قتیبه، همان، ۸۸.

۳. ابن اثیر، همان، ۱۰/ ۲۰۷.

۴. صولی، همان، ۱۲۶؛ مقدسی، همان، ۱۹۹؛ معز، همان، ۲/ ۳۷۸.



بنی خاقان شدن که دو جوان در آنجا بودند. سیف‌الاوله با آنان شریک نشد و به آواز گوش داد. آن دو جوان از امیر حمدانی پذیرایی کردند، بدون اینکه وی را بشناسند. چون سیف‌الاوله خواست از نزد آنان برود، درانی طلب کرد، چیزی نوشت و آن را در خانه گذاشت و بیرون رفت. کاغذ را باز کردند، دیدند که هزار دینار به یکی از صرافان حواله کرده است. آنان تعجب کردند و نوشته راه که گمان می‌کردند بزرگ باطله‌ای است، به نزد صراف بردند. او فوراً پول را پرداخت کرد، درباره نویسنده حواله پرسیدند. گفت: سیف‌الاوله حمدانی بوده است.<sup>۱</sup>

پسر خلیفه مقدر برای محمد بن علی بن الحسین داه‌نانی (۱۰۸۲/۹۲۷۸ م) یکی از طالبان علم، حواله‌ای نوشت که یکی از اشخاص میانجی پول و سایر مایحتاج وی را بر دازد. این حواله برای مردی از اهالی باب‌الآزج بنی‌اد بود و او پرداخت کرد.<sup>۲</sup>

از این رو صرافان در کشور فزونی گرفتند. به گونه‌ای که در قرن چهارم هجری و دوره‌های پس از آن خصوصاً در بازار بصره و سایر شهرهای تجاری اسلامی از مراجعه به صرافان بی‌نیاز نبود. وضعیت در بازار بصره بدین ترتیب بود که هر کس پولی همراه داشت به صراف تحویل می‌داد و در مقابل نوشته‌هایی از او می‌گرفت. آنگاه هر چه می‌خواست از بازار می‌خرید و قیمت آن را برانی پرداخت به صراف حواله می‌کرد و تا زمانی که در این شهر بود، چیزی جز حواله‌هایی صراف خرج نمی‌کرد. اصنافان در روزگار ناصر خسرو حدود دویست صراف داشت.<sup>۳</sup>

بدین ترتیب می‌بینیم که در عصر عباسی برخی از انواع تسهیلات مالی به عنوان دستاوردهای تمدنی به منظور سامان دادن زندگی انسان، و کثرت امورات و فعالیت تجاری وجود داشت. همچنان که پول به صورت سکه‌های طلا، نقره و مس نیز نظام خاصی یافت و بیابگر وضعیت اقتصادی عصر عباسی بود. حال باید دید که بخشهای اقتصادی عصر عباسی چه بود؟



قرن چهارم هجری تداوم یافت<sup>۱</sup> و کارمندان مخصوصی در دارالضرب بودند که عیار سکه‌ها را کنترل می‌کردند. احمد بن روح نهر وانی به سال ۱۰۴۵ ه/۱۰۵۵ م یکی از این کارمندان بود. در سال ۱۰۶۶ ه/۱۰۷۶ م به منظور کنترل عیار، دارالضرب دینارها به دست نمایندگان خلیفه افتاد.<sup>۲</sup>

#### ۵ سفته و حواله‌جات

به منظور تسهیل پرداخت و برهیز از نابودی پول، ابزارهای جدیدی به وجود آمد که علاوه بر حمل آسان امنیت بالایی نیز داشت. این ابزارها در قالب معاملات با مکاتبات تجاری بین طرفین در دو منطقه مختلف انجام می‌شد که با هم پیمان‌نامه تجاری با مالی داشتند. بدین صورت که فرد ثالثی با در دست داشتن امضای یک طرف، می‌توانست با ارائه آن به طرف مقابل، چیزی دریافت کند. این سند را سفته می‌نامیدند. ناصر خسرو، جهانگرد ایرانی، در سال ۱۰۴۲ ه/۱۰۵۲ م نوشته‌ای از دوست خود، ابو عبدالله محمد بن قلیچ در اسوان گرفت تا با ارائه آن به دوست یا وکیل وی در عیذاب، در قبال اخذ رسید آنچه ناصر خسرو می‌خواهد، به وی بپردازد.<sup>۳</sup>

می‌دانیم که سفته از مدت‌ها قبل از دوره ناصر خسرو رواج داشت و پس از این هم به رواج خود ادامه داد. در سال ۳۱۶ هجری این مفله وزیر سفته‌هایی به مبلغ سیصد هزار دینار از اعزاز دریافت کرد. ابوالقاسم بن دینار و احمد بن رستم نیز ششصد هزار درهم به صورت سفته برای علی بن عیسی وزیر آوردند.<sup>۴</sup>

نقل می‌شود که هنگامی که سیف‌الاوله در روزگار توزون (یکی از امرای دیلم) وارد بغداد شد، سوار اسب بود و نیزه‌ای به دست داشت و برده خردسالش پیشاپیش او حرکت می‌کرد. وی از خیابان برده‌فروشان گذشت و وارد خانه

۱. Canard, *Sayf al-Daula*, p. 345-346.

۲. ناصر خسرو، همان، ۱۱۷.

۳. ابن جوزی، همان، ۲۳/۹.

۱. ابن جوزی، همان، ۱۲/۷؛ ۵۴/۴.

۲. همان، ۱۵۸/۸؛ این اثر، همان، ۵/۱۰.

۳. ابن مسکویه، همان، ۱۸۷/۱.

۴. ناصر خسرو، همان، ۸۴.

## امور اقتصادی و عمران اراضی در عصر عباسی

## الف) اقتصاد عباسی، اقتصاد اسلامی

علم اقتصاد با مکتب اقتصادی تفاوت دارد. موضوع علم اقتصاد بررسی روابط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر تولید و توزیع کالا و ارائه خدمات لازم برای رفیع نیازهای انسان است. اقتصاد دانشی است با اصول و قواعد ثابت و شمول و مشترک در میان همه اقوام و ملل جهان. در حالی که مکاتب اقتصادی متعدد و متفاوت است. هر مکتب اقتصادی، متضمن شیوه‌های است که جامعه در زندگی اقتصادی و حل مشکلات خویش ترجیح می‌دهد بر اساس آن اقدام نماید. بنابر این مکتب اقتصادی بر شیوه‌ها و مفاهیم معین اخلاقی، علمی و دیگر اصول و مفاهیمی استوار است که فلسفه و اندیشه نظام حاکم بر یک جامعه معین را شکل می‌دهد.

در عصر عباسی، مکتب اقتصادی حاکم در قلمرو خلافت عباسیان، مکتب اقتصاد اسلامی بود؛ زیرا دولت عباسی، یک دولت اسلامی بود. این مکتب اقتصادی بر بستری از عقیده اسلامی و مفاهیمی استوار است که دیدگاه اسلام را در تفسیر هستی و زندگی منعکس می‌کند. بنابراین اقتصاد اسلامی جزئی از کل است؛ جزئی از نظام اجتماعی فراگیر همه جنبه‌های زندگی، یعنی: دین، وظیفه دین برقراری سازگاری بین الگوها، بین الگوها، برای مشکلات اقتصادی جامعه بر واقعی عمومی جامعه انسانی از جهت دیگر است. از این رو هدف نظام اقتصادی اسلام تحقق عدالت اجتماعی، و ارائه راه‌حل‌ها، برای مشکلات اقتصادی جامعه بر اساس اندیشه و الگوهای اسلامی در گسترش و بسط عدالت است. از این رو اقتصاد



از دیدگاه اسلام، وسیله‌ای است برای زندگی کریمانه انسان به گونه‌ای که ارزشهای معنوی و مربوط به آخرت را مراعات کند؛ این عمل به فرموده خداوند متعال است: *وَاقْبَلِ مَا آتَاكَ اللَّهُ الْبَرَآءَةَ الْأَخْرَجَةَ، وَلَا تَتَّبِعْ بِتَيْمِينِكَ مِنَ الدُّنْيَا* (قصص/۷۷). بدین ترتیب فعالیت اقتصادی اسلامی رنگ تمدنی می‌گیرد و کار اقتصادی مسلمان می‌تواند عبادت باشد و به واسطه آن با دانش اخروی داشته باشد، اگر قصد وی از این کار قربت، و رضای الهی باشد؛ زیرا اقتصاد از دیدگاه اسلام یکی از وجوه زندگی است و هر راه‌حلی که اسلام در این زندگی مطرح کرده از طریق ارتباط انسان با خدا و آخرت، رنگ و نشان دینی دارد.<sup>۲</sup>

### ب) طبیعت و کار، دو منبع ثروت

تأمین نیازهای اساسی انسان، هدف علم اقتصاد است و منابع طبیعی منبع تأمین این نیازها. همین موجب می‌شود تا مکاتب اقتصادی در قبال توانایی طبیعت برای تأمین نیازهای بشر مواضع متفاوتی در پیش گیرند. برخی از مکاتب معتقدند که طبیعت محدود است و منابع آن نسبت به رشد جمعیت ناچیز. این اندیشه سر‌ما به‌داری است. در مقابل، دیگران معتقدند که مشکلات اقتصادی به سبب وجود تناقض در نحوه تولید و روابط توزیع است. این دیدگاه مکاتب مارکسیستی است.

اسلام عقیده دارد که طبیعت می‌تواند همه نیازهای انسان را تأمین کند. به شرط آنکه انسان از طبیعت درست استفاده کند و امکانات آن را بر حسب نظم اسلامی و مفاهیم فراگیر آن ساماندهی نماید. آیه زیر گویای این موضوع است:

*هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَالْوَالِدَةُ الْكُنُوزُ<sup>۳</sup> (ملک/۱۵).*

۱. و با آنچه خدایت داده سزای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن.

۲. صدر، همان، ۷، ۲۶۹، ۲۷۸، ۲۷۹؛ نجار، همان، ۱۰، ۱۱۴، ۱۱۵-۱۷.

۳. اوست خدایی که زمین را برای شما رام گردانید، پس در نواختن آن رهسپار شوید. و از

بر این اساس خداوند است که روزی بندگان خود را که از ثروتمندی طبیعی استفاده می‌کنند، عقدر می‌کند: *وَ نَارِكُمْ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَوْزَانَهَا* (فصلت/۱۰). زیرا آن چنان که از آیات زیر به دست می‌آید، طبیعت و هستی منبع ثروت و اقتصاد است: *اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَخَسِرَ بِهِ مِنِ الْغَيْبَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفَلَآكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بَاهُوًةً وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ السَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَائِبَتَيْنِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَنْدُوا بِعِصْمَةِ اللَّهِ لَا تَحْضُرُوهُآ إِنَّ الْإِنْسَانَ أَفْطَلُومٌ كَفَّارٌ<sup>۲</sup> (ابراهيم/۳۲-۳۳).*

این آیات به روشنی تأکید دارد که خداوند همه منابع ثروت و زندگی را برای انسان در این جهان پیمانور فراهم نموده و همه پدیده‌های طبیعت را مستخر وی کرده است. انسان هر چه بخواهد از نعمتهای نامحدود و غیر قابل شمارش می‌تواند به دست آورد اما انسان، مستمگر ناسپاس است؛ زیرا این فرصت را با اهمال بهره‌برداری از طبیعت، توزیع نادرست تولید، و اصرار بر سبطه انحصاری بر طبیعت از خود سلب کرد. بدین ترتیب از دیدگاه اسلام، مشکل ماکور با رفع سبب حاکم بر نظام توزیع از طریق روابط اجتماعی و بسیج نیروهای انسانی برای استفاده و بهره‌برداری از طبیعت، حل شدنی است.

اسلام توزیع ثروت را به گونه‌ای مورد توجه قرار داده است که حقوق فرد در سامانه توزیع به حقوق جامعه می‌رسد. بر اساس دیدگاه اقتصادی اسلام توزیع ثروت بر پایه تجاوز فرد به حقوق جامعه مبرود است. همچنان که اجازه نمی‌دهد حقوق

— روزی (خدا) بخورید و بازگشت همه به سوی اوست.

۱. و در آن (زمین) خیر فراوان پدید آورد و مواد خوراکی آن را... اندازد بجوی کرد.

۲. خداست که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرستاد و بر آن سبزه‌ها را بیاری روزی شما بیرون آورد و کشتی را برای شما رام گردانید تا به فرمان او در دنیا روان شود، و رودها را برای شما مستخر کرد و خورشید و ماه را که پیوسته روانند. برای شما رام گردانید و شب و روز را (زیر) مستخر شما ساخت. و از هر چه از او خواستید به شما عطا کرد، و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن را به شمار درآورید. قطعا انسان ستم پیشه ناسپاس است.



بدین ترتیب اسلام مردم را به اقتصاد طبیعی دعوت می‌کند؛ اقتصادی که اقتصاد فرد و اقتصاد جامعه را از طریق کامل کردن کار فرد با کار سایر افراد جامعه تأمین می‌کند. از اینجاست که کار به عنوان راه تأمین معیشت و سعادت مقدس خوانده شده است:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرِ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُجِزِيَنَّهُ جِزَاةَ طَائِفَةٍ مِّنْ أَلْحَرَامِمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ<sup>۱</sup> (نحل/۹۷)

از همین رو همه پیامبران دارای کار و پیشه بوده‌اند. آدم کشاورز بود؛ نوح بازرگانی می‌کرد؛ داود به آهنگری و ادریس به رستندگی اشتغال داشت... چنان‌که گفته‌اند: محمد (ص) نیز شبانی و بازرگانی می‌کرد.<sup>۲</sup> پیامبر (ص) و پیشوایان دینی اسلام مردم را به فراگیری حرفه و فن و کار تشویق کرده‌اند. از رسول خدا (ص) است که فرمود: «خداوند بنده‌ای را که پیشه‌ای بر می‌گزیند تا از مردم بی‌نیاز باشد، دوست دارد» در جای دیگر فرمود: «خداوند مؤمن پیشه‌ور را دوست دارد»<sup>۳</sup>

امام علی (ع) نیز در این باره فرموده است: «چنان برای دنیایت عمل کن که گویی همیشه زنده خواهی بود...»؛ «بدبختی بزرگ مرد ترک دنیاست. او دنیا را از دست داده و در آخرت نیز از خاسران است»<sup>۴</sup>

امام صادق (ع) فرمود: «هر که دنیای خود را برای آخرت و آخرت را برای دنیا رها کند، از ما نیست»<sup>۵</sup>

بدین ترتیب به لحاظ ضرورت‌های واقعی، از دیدگاه اسلام کار، مقدس است و دعوتهای اخلاقی هم چیزی جز تأکید بر این ضرورت‌ها نیست. ثروت‌های خصوصی، ثمره تلاش‌هایی است که انسان انجام می‌دهد. همچنان که ثروت‌های عمومی نیز

۱. هر کس از مرد - یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات (حقیقی) بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد.

۲. نجار، همان، ۲۷.

۳. عصایی، الاقتصاد فی الاسلام، مجلة الشماخ، شماره ۱-۲، ۷۸-۷۶.



فرد در راه جامعه تباه شود. سامانه توزیع از دیدگاه اسلام بر اساس کار و نیاز است. انسان با کار به سراغ طبیعت می‌رود و از آن بهره‌برداری می‌کند. کار سبب مالکیت کارگر است و در حقیقت مالکیت نتیجه کار. مالکیت مبتنی بر کار، تعبیر طبیعی میل انسان به تسلک حاصل دستریخ خویش است. بدین ترتیب مالکیت مبتنی بر اساس کار، حق انسان است و فردی که کار می‌کند، نیازمندی‌اش را با کار خود تأمین می‌کند؛ اما کسی که به علت ضعف جسمانی یا بیماری توانایی کار ندارد، بر پایه اصل مسئولیت همگانی و تضامن اجتماعی اسلام، به اندازه نیازش از توزیع سهم می‌برد. این‌گونه کار و نیاز، سامانه توزیع را در اسلام تشکیل می‌دهد. از سوری دیگر کار و طبیعت که تلاش انسان به سمت آن جهت‌گیری می‌شود، دو منبع ثروت اقتصادی در اسلام به شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

### ح) کار مقدس

دانستیم که کار از دیدگاه اسلام منبع ثروت و مالکیت است. در عین حال رابطه کار و ثروت رابطه فردی نیست، بلکه رابطه‌ای اجتماعی است؛ زیرا کار یک وظیفه اجتماعی است که فرد در قبال جامعه انجام می‌دهد و جامعه نیز تأمین نیازهای وی را تضمین می‌کند. از این رو تقسیم کار و نیز حرفه‌های ضروری جامعه در میان افراد برخاسته از احساس تضامن اجتماعی است. در قرآن کریم درباره توزیع کار در میان گروه‌های مختلف جامعه آمده:

وَ أَلْحَرُونَ يَصْنَعُونَ فِي الْأَرْضِ بِحَبْرٍ مِّنْ دَمٍ وَ أَلْحَرُونَ يَصْنَعُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ<sup>۲</sup> (مزمل/۲۰)

۱. صدر، همان، ۸۳-۷۳؛ نجار، همان، ۲۰-۲۳.

۲. عده‌ای دیگر در زمین سفر می‌کنند (و) در پی روزی خدا هستند، و گروهی دیگر در راه خدا بیکار می‌کنند.



اسلامی است. دسته سوم زمینهای است که مردم آباد کرده‌اند و به اختیار خود مسلمان شده‌اند. این زمینها همچنان در مالکیت صاحبان اصلی باقی می‌ماند.  
 ۳. زمینهای صلح: این زمینها تابع مواد صلحی است که بین مساجیان و مسلمانان امضا شده است؛ یا در مالکیت خصوصی صاحبان اصلی می‌ماند یا به مالکیت عمومی در می‌آید. در این صورت مشمول قانون خراج خواهد شد.  
 در واقع به زمینهای در مالکیت عمومی خراج تعلق می‌گیرد. خراج مالیات ارضی است و در هر سال یک بار پرداخت می‌شود؛ اما زمینهای تحت مالکیت خصوصی مشمول عشر می‌گردد.<sup>۱</sup>

این توزیع مبنایی انواع زمین در دوره‌های مختلف اسلامی به اشکال عایداتی جلوه کرد. چنانکه در عصر عباسی انواع زمین از نظر نوع ملکیت و ارتباط زمین با موقعیت بهره‌برداران، اختلاف مراتب و درجات آنان به نامهای زیر موسوم بود:

#### ۱. ضیاع سلطانی

زمینهای تحت تصرف و مالکیت خلیفه عباسی که چندین نام داشت: ضیاع خاصه؛ زمینهای شخص خلیفه؛ ضیاع عباسی؛ زمینهای افراد خاندان عباسی؛ ضیاع فوات که در کرانه رود فرات واقع بود، و خلیفه و خانواده‌اش مالک آن بودند؛ ضیاع مستحقاته؛ زمینهایی که خلیفه قبلاً به فرد یا افرادی به اقطاع داده و پس گرفته بود. ضیاع سلطانی از طریق خرید، مصادره املاک و زرا و کارمندان، والجا، زیاد می‌شد.<sup>۲</sup> البته این بود که خرده مالکان به منظور رهایی از ستم والیان و معبران مالیاتی، املاک خصوصی خود را به طور صوری به نام یک امیر منتقد می‌کردند. ضیاع سلطانی که دیوان مخصوصی برای اداره امور آن به وجود آمد، در ابتدای قرن چهارم هجری، و

۱. مالدی، همان، ۱۴۶-۱۵۶؛ صدر، همان، ۳۹۶-۴۲۳.

۲. ابن مسکویه، همان، ۱۲۵۴/۱ یعقوبی، اللیلان، ۱۲۷۱ قده‌آه‌تین‌جنفر، همان، ۱۲۲۱ یونس، همان، ۱۱۹-۱۲۰.



محقق نخواهد شد مگر اینکه کوششهایی در این باره صورت گیرد. نتیجه اینکه نه زندگی، بدون کار امکان‌پذیر است و نه جامعه، بدون اقتصاد. کارکن محرک و اساسی اقتصاد است.

حال که موضع اسلام در قبال اقتصاد را شناختیم باید ببینیم که در دوره‌های اسلامی عموماً و در عصر عباسی خصوصاً چگونه عمل شده است؟ در این عصر مالکیت چگونه بود؟ در خصوص مالکیت زمین و امکانات سطحی و زیرزمینی چه می‌کردند؟ شیوه‌های بهره‌برداری از آن چگونه بوده است؟

#### د) مالکیت زمین در عصر عباسی

موضع شریعت اسلامی در قبال زمینهای واقع در قلمرو حکومت اسلامی در سه نوع مالکیت ارضی خلاصه می‌شود: مالکیت عمومی ویژه جامعه اسلامی، مالکیت دولت اسلامی با تصرف امام و مالکیت خصوصی افراد؛ بر اساس یک بررسی مبنایی معلوم می‌شود که در طول تاریخ اسلام، مالکیت زمین به شرح زیر بوده است:

۱. زمینهایی که از طریق فتوحات در قلمرو حکومت اسلامی قرار گرفت. این زمینها چند نوع بود: زمینهایی که به وسیله انسان آباد و عمران شده بود. این اراضی فی و جزو اموال عمومی به حساب آمد. نوع دیگر زمینهایی که به لحاظ طبیعی آباد بود، مثل جنگلها، زمینهای حاصلخیز و موات. دو دسته اخیر در تصرف امام است و از اموال دولت اسلامی محسوب می‌شود. امام می‌تواند این زمینها را به افرادی که صلاحیت و توان احیا و اصلاح آن را دارند، واگذار کند. در این صورت به مالکیت خصوصی آنان در خواهد آمد.

۲. زمینهایی که صاحبان آن از راه دعوت و نه جنگ مسلمان شده‌اند. این

زمینها نیز سه دسته است: موات که جزو اموال دولت محسوب می‌شود و همه افراد می‌توانند نسبت به احیای آن اقدام کنند. دسته دوم زمینهای آباد و عمران طبیعی که بر اساسین اصل: «زمین بدون صاحب از انفال محسوب می‌شود» جزء اموال دولت



اسلامی، خرید صوافی (خالصجات شاهی) و ضمیاع سلطانی. در واقع وزرا و کارمندان عالیرتبه ذی نفوذ زمینهای وسیعی در تصرف خود داشتند. و چنانکه پیش تر بیان شد، به دلیل الجاه خرده مالکان از ترس ممیزان مالیاتی رو به فریبی داشت. در چنین مواردی خرده مالکان به یک فرد ذی نفوذ پناه می بردند تا زمین خود را در حمایت او قرار دهند. متنفذان عصر عباسی و دوره های قبلی از شیوه دیگری نیز برای توسعه املاک خصوصی خود بهره بردند. این شیوه ایثار نام داشت. به موجب ایثار فرد برای همیشه از مالیات معاف می شد. و فقط یک بار هنگامی که زمینش را تحویل می گرفت، مالیات می داد. این التزات وزیر املاک خود را ایثار خلیفه می دانست نه اقطاع تا به موجب آن عشر بپردازد.<sup>۱</sup>

#### ۴. موقوفات

موقوفات عبارت بود از زمینهایی که از طرف افراد نیکوکار به امور عام‌المنفعه اختصاص می یافت. این را وقف خاص گویند. نوع دیگر وقف، اوقاف عمومی و رسمی بود که از طرف خلیفه به عنوان رئیس دولت، و حاکمان و دولتمردان به این امر اختصاص می یافت؛ مثلاً بخشی از منافع و درآمدهای زمین را وقف مکه، شغور یا طالبیان می کردند؛ چنانکه مقتدر خلیفه درآمدهای حاصل از اراضی پیرامون بغداد و ضمیاع سواد (عراق) را که سالانه حدود صد هزار دینار می شد، وقف حرمین شریفین، (هکه و مدینه)، و شغور اسلامی کرد. این مقاله وزیر هم به سال ۳۱۹/۳۲۱ م مبلغ بیست هزار دینار از درآمد حاصل از اراضی را وقف افراد خاندان طلایی کرد.<sup>۲</sup> در اسلام نمی توان وقف را فروخت یا معاوضه کرد. در عین حال می دانیم که برخی از اعضای خانواده عباسی درصدد معاوضه اراضی وقف برآمدهند؛ چنانکه مادر مقتدر خلیفه می خواست برخی از زمینهای وقفی را

۱. این مسکویه، همان، ۳۵۵/۱.

۲. یونین، همان، ۱۲۳.



آنگاه که بحران مالی تشدید شد و خزانه خالی و به هنگام تغییر وزرای عباسی رو به کاهش گذاشت و بسیار کم شد. چنانکه در سال ۳۱۷/۳۱۹ م، در دوره وزارت ابن مقلاه، و در سال ۳۱۹/۳۲۱ م در وزارت حسین بن قاسم بخشی از ضمیاع سلطانی به فروش رسید. این امر تا زمان مقتدر تداوم داشت. این خلیفه نیز به سال ۳۲۰/۳۲۱ م بخشی از آن را فروخت. هنگامی که آل بویه وارد بغداد شدند، مابقی ضمیاع سلطانی را در تصرف خود گرفتند.<sup>۱</sup>

#### ۲. اقطاعات

به این زمینها قطعی هم می گفتند و عبارت بود از زمینی که دولت از املاک خود به فردی می بخشید تا همچون یک مالک در آن تصرف کند. خلفای عباسی زمینهایی از املاک خاصه و اراضی عشر به برخی از افراد مورد نظرشان واگذار می کردند. این زمینها را اقطاعات می نامیدند و بر دو نوع بود: ۱. اقطاع تملیک ۲. اقطاع وظیفه. در نوع اول، زمین به مالکیت کامل اقطاع گیرنده در می آمد و هرگونه می خواست در آن تصرف می کرد و پس از مرگ نیز به ورثه او می رسید. این زمینها معمولاً اراضی موات، مهمل یا زمینهای بلاورث بود.

زمینهای نوع دوم - اقطاع وظیفه - به ارث نمی رسید؛ زیرا از اراضی خراج بود یا از اقطاعات شهری به شمار می رفت که در عوض حقوق به کارمندان واگذار می شد و یا از اقطاعات نظامی که در پایتخت و شهرهای بزرگ به سرداران سپاه اعطا می گردید؛ همچون اقطاعات حومه بغداد، رصافه و مصیبه.<sup>۲</sup>

#### ۳. املاک خصوصی

صاحبان این اراضی مالکیت کامل داشتند و آن را از منابع مختلف به دست می آوردند. از جمله اقطاعات تملیک قدیمی، اجای اراضی در دوره های مختلف

۱. این مسکویه، همان، ۱۹۳/۱-۳۹۵.

۲. همان ۱۲۳-۱۵۰؛ مازوری، همان، ۱۹۰-۱۹۲؛ یونین، همان، ۱۲۱-۱۲۳؛ کاهن، همان، ۱۲۳-۱۲۴.



به دلیل حاصلخیزی، سواد می‌نامه‌بینند؛ زیرا هنگامی که قوم عرب در روزگار خلافت عمر به این منطقه آمد و آنجا را به تصرف خود در آورد و نخلها، درختان، مزارع و آبهای آن را چیران شب نظر نگردد، گفت: ماها السواد! این سیاهی چیست؟! از این رو عراق را سواد نامیدند. قوم عرب می‌گویند: سوادالارض و بیاضها. منظور از سواد، بخشی آبادان زمین است و منظور از بیاض، مناطق بی حاصل.<sup>۱</sup>

نظر به اهمیت زراعت در عصر عباسی و ارتباط تنگاتنگ مالکیت و بهره‌برداری از زمین، فقه اسلامی به ساهانه‌هی امر زراعت عنایت خاصی کرده است. این مسئله در فصول و ابواب زیر مورد توجه قرار گرفته است: میزان عهده، مسافت و معارضه (درختکاری)؛ در ابتدای این عصر جمعیت فراوانی در بخش کشاورزی اشتغال داشت، اما چیزی نگذشت که شورشهای اجتماعی خصوصاً زنگی شهری شمار فراوانی از کشاورزان راه، که بدون پایبندی به قراردادهای خویش از روستاها فرار کردند، به خود جذب کرد.<sup>۲</sup> از سوی دولت نیز توجه ویژه‌ای به خراج و دیگر مالیاتهای اراضی می‌شد. این امر موجب پیدایش دیوانهای دولتی اختصاصی و نیز تألیف کتابهایی گردید که برخی از آنها خراج نامیده می‌شدند. همچون: کتاب الخراج قاضی ابویوسف، و قناه، بن جعفر.

نظام آبیاری و تأمین آب، پیشرفت وسایل تولید و افزایش محصول از بارزترین دلایل اهمیت بخش کشاورزی در اقتصاد عباسی است.

۱. نظام آبیاری و تأمین آب

عباسیان از آب فرات برای زراعت استفاده می‌کردند، اما این رودخانه برای سیراب کردن زمینهای عراق کافی نبود. همین امر منصور را بر آن داشت تا از طریق نهرها و

۱. صابی، همان، ۷۸.  
 ۲. مابودی، همان، ۱۷۶؛ ۱۸۴؛ کاهن، همان، ۹۲-۹۳؛ یونس، همان، ۸۰-۸۱.



تصرف کنند، اما قاضی مانع این کار شد و معتقد نیز با او موافقت کرد.<sup>۱</sup> علی بن عیسی وزیر بسیاری از املاک و ضیاع سلطانی را وقف کرد و دیوانی بدان اختصاص داد و آن را دیوان برنامید و درآمد آن را برای اصلاح سرحدات و حرمین شریفین قرار داد.<sup>۲</sup> بدین ترتیب وقف نوعی بنیاد عمومی است که صاحب مال به منظور انجام اعمال نیک به وجود می‌آورد و در حمایت شریعت قرار می‌دهد تا به نفع افراد معینی مصرف شود و راه بازگشتی از آن وجود ندارد. بهره‌مندان از وقف با افراد هستند شامل فقرا، دانشجویان و... یا مؤسسه‌هایی همچون مساجد، درمانگاهها، بهاء، چشمه‌ها، قناتها و... گاهی اوقات وقف مخصوص ورئه واقع بود. در این صورت آن را «وقف ذریه» می‌نامیدند.<sup>۳</sup>

بررسیها نشان می‌دهد که وقف در زمان عباسیان بر اهل علم معروف و شناخته شده بود. سیدمرتضی «یک دبه کامل را وقف کرده در آمد آن فقط صرف کاغذ دانشمندان می‌شد. هدف وی از این کار ترویج علم در میان مردم بود...»<sup>۴</sup> آنچه گفته شد شمه‌ای بود از تنوع مالکیت اراضی در عصر عباسی، اما در بخش زراعت و سایر بخشها، چگونه از زمین بهره‌برداری می‌شد؟

۵) زمین و زراعت در عصر عباسی

زراعت یکی از مهم‌ترین ارکان اقتصاد در دوره‌های اسلامی خصوصاً عصر عباسی است؛ زیرا شرایط این عصر اجازه توسعه صنعتی بر پایه دستگاهاهای پیچیده و فنی پیشرفته را نمی‌داد. از این گذشته در عصر عباسی اسلام بر مناطق زراعی حاصلخیزی سیطره داشت که به وسیله طولانی‌ترین و پرآب‌ترین رودخانه‌های جهان مثل فرات، دجله و نیل سیراب می‌شد. چنانکه رودهای کوچکی هم در قلمرو اسلام جاری بود که از آب آن برای کشاورزی استفاده می‌شد. منطقه عراق را

۱. یونس، همان، ۱۲۴.  
 ۲. ابن طلقا، همان، ۲۶۸.  
 ۳. مرتضی، امالی، ۸.  
 ۴. کاهن، همان، ۱۲۴؛ سوردیل، الحضارة الاسلامیة، ۱۷۶.

۲۹۵ هجری مهذب‌الدوله در کنار نهر عضدی، بین بصره و اهر از نیبری جنفر کرد.<sup>۱</sup> در عصر آل بویه، دولت از محل بیت‌المال به کشاورزان سلف می‌داد تا ضمن تأمین مخارج، مالیاتهای مقرر را نیز بپردازند.<sup>۲</sup>

اهتمام دولت به سدسازی، به نگهداری و محافظت از سد‌ها منحصر نبود، بلکه سنجیدن ارتفاع آب و مراقبت از کاهش و افزایش آن نیز از جمله وجوه اهتمام حکومت به مسئله سد‌ها به شمار می‌رود. بدین معنی که ارتفاع آب را از روی شاخصی که در سد‌ها رودخانه‌ها کارگذاشته بودند، هر روز اندازه‌گیری می‌کردند و در بازارها به اطلاع مردم می‌رساندند. در خلال قرنهای چهارم، پنجم و ششم هجری برخی از مورخان چندین سال مختلف به ارتفاع آب دجله توجه کرده‌اند. میزان آب را با «بست» می‌سنجیدند. در سال ۲۹۳ هجری در دجله مقیاسی به طول ۲۵ ذراع نصب شد. در هر ذراع یک علامت دایره‌ای و در هر پنج ذراع یک علامت مربع شکل وجود داشت. علامت ذراع از آهن بود و کاهش و افزایش ارتفاع آب را با آن معلوم می‌کردند.<sup>۳</sup>

ارتفاع آب نیل را به وسیله ستونی می‌سنجیدند که در وسط نیل‌گانی که آب در میان آن جریان داشت کارگذاشته بودند. این ستون با نشانه‌های انگشتان و ذراع شماره‌گذاری شده بود. نگهبانی در آنجا بود و هر روز میزان آب را به سلطان گزارش می‌کرد.<sup>۴</sup>

در سد‌هایی که بر روی رودخانه‌ها ساخته می‌شد، دقت می‌کردند که از صلاحیت، استحکام و استواری لازم برخوردار باشد. این سد‌ها را از چوب و سنگ می‌ساختند. عضدالدوله، بین شیز و استخر بر روی رودخانه کر سنتی ساخت که بی آن از سرب و دیوارهایش از سنگ بود (و به بند امیر معروف است). آب سد را از طریق قنات‌هایی برای آبیاری حدود سیصد دبه انتقال می‌دادند.<sup>۵</sup>

۱. ابن اثیر، همان، ۱۸۳/۹.
۲. ابن مسکویه، همان، ۵۰۷/۲.
۳. مقدسی، همان، ۳۳۰.
۴. همان، ۱۲۰۶ تا ۱۲۰۷؛ خسترو، همان، ۸۱-۸۶.
۵. ابن رسته، همان، ۷۸۹ مقدسی، همان، ۴۱۱-۴۱۲.

کانالها مسائل آبیاری منطقه را ساماندهی کند. چنانکه برای آبیاری زمینهای شرق فرات از رودخانه دجله، و شعیبه‌ها، و نیز کانالهایی که از آن کشیده بودند، استفاده می‌شد. علاوه بر این نمونه‌های عدیده‌ای از ابزارهای انتقال آب به مکانهای مرتفع همچون ناعوره‌ها وجود داشت که البته همواره در حال پیشرفت و تحول بود. از سوی دیگر باید از تعمیر و اصلاح قنات‌ها و سد‌هایی یاد کنیم که در عصر آل‌بویه ساخته شد و شبانه‌روزی از آنها محافظت می‌شد. چه آشوبهای ضد امنیتی که موجب فاجعه‌های زراعی فراوانی گردید. از این رو گروه‌های ویژه‌ای از کارگران برای نگهداری از سد‌ها تشکیل شد و به طور مرتب بر جریان آب نظارت می‌شد. در مرو دیوانی به وجود آمد که «دیوان المراء» نامیده می‌شد. رئیس این دیوان ده هزار کارگر تحت فرمان داشت که وظیفه آنان حراست و صیانت قنات‌ها بود.<sup>۱</sup>

مناطق شرقی مملکت عباسی که از جریان رودخانه‌های بزرگ فاصله داشت، به شیوه فنی و ابتکاری آبیاری می‌شد. در این سرزمینها آبهای تحت الارضی و بارندگی را جمع و به نقطه موردنظر هدایت می‌کردند و از طریق کارز یا قنات که عبارت بود از یک کانال زیرزمینی که گاه طول آن به ۵۰ کیلومتر می‌رسید، و از میان باغها، و دبه‌ها و شهرها می‌گذشت، به مصرف آبیاری می‌رساندند. در قم و نیشابور چنین قنات‌هایی بود. متخصصانی بودند که قنات‌ها را در زیر زمین چنان حفر می‌کردند که به لایه‌های غیر قابل نفوذ برخورد نکنند. همچنان که می‌باید شیب مناسبی، برای جریان آب در نظر گیرند تا آب به سهولت سرعت گیرد. در این منطقه برای بالا کشیدن آب از رسابلی مانند دولاب، دالبه (برای حرکت آن از گاو استفاده می‌شد). ناعوره و زرنوق استفاده می‌شد. زرنوق (جرخ چاه) یک ابزار ساده بود که سوار چاه می‌کردند.<sup>۲</sup>

آبهای فی سبیل و حفر قنات از کارهای نیک به حساب می‌آمد. در سال

۱. ابن مسکویه، همان، ۲/۱۰۷۰-۱۰۷۱؛ مقدسی، همان، ۳۳۷/۶ تا ۳۳۸؛ متقی، همان، ۲/۹۸۷.
۲. ابن رسته، همان، ۱۸۷؛ یعقوبی، اللبلدان، ۲۷۸-۲۷۹ تا ۲۸۳؛ متقی، همان، ۲/۳۳۶-۳۳۷.

## ۲. ابزارها و ادوات کشاورزی

گاوا آهن ساده که برای شخم زدن کم عمق زمین به کار می رفت بیش از سایر ادوات کشاورزی رواج داشت. این وسیله در منطقه دریای مدیترانه معروف بود. در مقابل، گاوا آهنهای سنگین که مخصوص زمینهای سخت بود کاربرد محدود داشت. در برخی مناطق ایران مانند تبریز و سواحل دریای خزر از این وسیله استفاده می شد. بدین ترتیب که هر گاوا آهن را به چهار جفت گاو می بستند و هر جفت را یک نفر می راند و زمین را شخم می زد.<sup>۱</sup>

به منظور افزایش تولید، کشاورزان از کودهای حیوانی و فضولات انسانی استفاده می کردند. در عراق جایگاههای ویژه‌ای برای فروش کود حیوانی وجود داشت.<sup>۲</sup>

برای راندن برندگان از مزارع، قرامطه عراق فرزندان خود را دسته جمعی به کار می گماشتند و در مقابل این کار به آنان مزد می دادند. در ترکستان یک بلندی گلین به ارتفاع دو متر وسط مزرعه احداث می کردند و بچه‌های نیمه لخت در تمام روز خصوصاً زیر آفتاب داغ تابستان با سر و صدا با کوبیدن طبل یا ظرف فلزی برندگان را می راندند. هر کدام از بچه‌ها می کوشید در کوبیدن این وسایل از رفتاری خود پیشی گیرد. در نتیجه داد و فریاد کوبنده‌ای در مزارع حکمفرما بود.<sup>۳</sup>

## ۳. محصولات زراعی

اهمیت ویژه و گسترده‌ای به کشت غلات، که قوت غالب مردم را تشکیل می داد، میزول می شد، برای مثال گندم که در عراق چغله و در شام قمیخ نامیده می شد، مورد توجه بود؛ زیرا آنان به جز شرق آسیا در سایر مناطق اسلامی غذای اصلی مردم بود. در شرق آسیا به رغم وجود گندم از برنج به عنوان یک وعده غذایی اساسی

۱. متی، همان، ۳۳۴/۲.

۲. همان، ۳۳۵/۲، یاقوت، ارضاء، ۳۰۴/۵.

۳. متی، همان، ۳۳۴-۳۳۵/۲.



استفاده می شد. در خوزستان هم از برنج، ناک درست می کردند. بالا بودن قیمت گندم نتواند دهنده بالا بودن معیشت در این منطقه است.<sup>۱</sup>

برنج پس از جو و گندم از نظر کشت در مرتبه سوم بود. در مناطق خشک، مثل جنوب جزیره العرب، سرزمین نوبه و برخی مناطق ایران، ذرت و در سایر مناطق همچون عراق گندم کشت می شد و آن را حنطة التیمانه می نامیدند. در سیروان، سجداسه، مغرب و قوطبه کشت گندم و جو رایج بود. مصر خصوصاً منطقه قیوم به کشت برنج شهرت داشت. در مغرب اسلامی هم برنج زراعت می شد.<sup>۲</sup>

در سرزمینهای اسلامی درختان مغمو، که تأمین کننده مواد غذایی اساسی است، همچون زیتون، نخل، تاک و انجیر شناخته شده بود زیتون در مغرب، فلسطین و شام ثمر می داد. چنانکه گفته‌اند: مزرعه زیتون دنیا از فلسطین تا قسطنطنیه است. خداوند سرزمین شام را به برکت زیتون ویژگی داده است.<sup>۳</sup>

پنج، خبیر، پیامه، هجر، طنجه، سوس و اندلس مرکز تولید خرمای بود. گفته‌اند: مزرعه خرمای جهان از بصره تا یمن و هجر است. خرمای عراق بهترین بود. در این منطقه آن قدر تولید خرما بالا بود که یک بارشتر را به دو درهم می دادند. نخل را از بصره به بغداد بردند و در آنجا بیشتر شد؛ چنانکه در ساه، راه شام و خراسان هم پرورش می یافت و محصول می داد.<sup>۴</sup>

درخت تاک در حجاز، عراق، ایران، فلسطین و سایر سرزمینهای شام محصول می داد. این درخت در یمن هم به بار می نشست. گویند: یکی از علایق هارون الرشید در موسم حج دو خوشه انگور را بر دو لنگه، بارشتر کرده برای خلیفه به مکه فرستاد. این فقیه همدانی در قرون چهارم هجری پیش از بیست و پنج نوع

۱. ابن حوقل، همان، ۱۲۲۹، ابن جوزی، همان، ۳۲۶/۶، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۲۱/۸، ۱۲۷۳، ۱۲۶۵، ۱۲۱۰/۱۰، ۱۲۱۰/۲، همان، ۳۰۷/۲.

۲. ابن حوقل، همان، ۸۶، ۸۹-۱۲۹، ۱۳۰-۱۳۲، ابن قتیبه، مختصر اللیلان، ۳۹.

۳. ابن رسته، همان، ۱۸۶.

۴. ابن قتیبه، همان، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۵، ابن حوقل، همان، ۱۷۲، مقدسی، همان، ۳۲۷.

محصول می داد. سیب لبنان در خوبی و طعم ضرب المثل بود. هر سال صد و سی هزار سیب برای خلیفه فرستاده می شد. انار را با کشتی از طریق دجله و فرات به بغداد می بردند. زالزالک و به از دیگر میوه های معروف این دوره است. اترج (بالنگ و بادرنگ یا لیمو) و نارنج را از هندوستان آوردند و در عمان، بصره، شام، عراق، سواحل فلسطین و مصر کشت می شد. لیموی زمستانی و لیموی ترش هم در این مناطق شناخته شده بود. عصاره نارنج در خانه ها و در مهمانیها مصرف می شد.<sup>۱</sup> رازای دمشقی در وصف نارنج سرود:

و نارنج تحمل به غضون قیقدو بیلهها کالغو لیجان<sup>۲</sup>

از اصفهان سیب، به و انار صادر می شد. هر گاه سیب و به اصفهان به

بغداد و نهر روان می رسید، رایحه آن قصبه را در بر می گرفت. مردم از آن استقبال می کردند و می خریدند.<sup>۳</sup>

اما در خصوص محصولات زراعی که مصارف صنعتی داشت: زراعت کف، کنان و پنبه رایج بود. پنبه مصری شهرت گسترده ای داشت. کنان در خوزستان و پنبه در سرزمین شام در روزگار سیف الدوله حمدانی کشت می شد. پرده های مصری همواره ماده اصلی صنعت کاغذسازی بود. گیاهان معطر و محصولاتش که در رنگ سازی کاربرد داشت، همچون بنفشه، نرجس، باسمن، زعفران، نیل، حنا و بخور در بسیاری از مناطق کشت می شد. نیل در کرمان و بیسان فلسطین<sup>۴</sup> و زعفران در یمن و شام محصول می داد. از کنبجید برای روغن گیری استفاده می کردند. در مصر روغن چراغ از بذر ترب و شامغ استخراج می شد.<sup>۵</sup>

۱. ابن یقیه، همان، ۱۱۱۷، ۱۲۵۵؛ ابن حوقل، همان، ۲۷۲، ۲۷۲؛ مقدسی، همان، ۱۸۱، ۳۵۷، ۳۸۲.

۲. دیوان و آراء دمشقی، ۲۲۸.

۳. به نظر می رسد. ۳. ابن رسته، همان، ۱۵۶.

۴. مقدسی، همان، ۱۷۴، ۱۸۰؛ متی، همان، ۳۱۷/۲-۳۱۶-۳۱۷، کاهن، همان، ۱۲۱.

انگور بر شمرده است. خراسان به کشمش و مویز شهرت داشت.<sup>۱</sup> زیتون در سرزمین شام، عواصم، جزیره و شهرستان به بار می نشست<sup>۲</sup> و زراعت نیشکر در سواحل لبنان خصوصاً در منطقه صوره، مصر، و خوزستان، که مرکز کشت این محصول بود، رواج داشت. بصره مرکز کارخانه شکر عراق بود و در اغصات در شمال افریقا نیز شکر تولید شد.<sup>۳</sup>

از سبزیجات، بادمجان در آمل کشت می شد. دو نوع سیب زمینی به نامهای بطاطس و قافاس در فلسطین و مصر زراعت می شد و از قدیم در یونان و آسیای صغیر رواج داشت. مارچوبه، ترخون، آویشن، هویج، خیار، کاهو، نعناع و سیر از جمله سبزیهای رایج بود که معمولاً در باغها و زیر درختان، و در زمینهای کوچک اطراف خانه ها کشت می شد. زراعت نخود، عدس و باقلا هم در اغلب مناطق رایج بود.<sup>۴</sup>

میوه ها فراوان و متنوع بود. خربزه پر فروش ترین بود؛ چنانکه بازار میوه و تره بار را سوق البطیخ<sup>۵</sup>؛ بازار خربزه می نامیدند. ابن لنگک شاعر در این باره سرود:

کدار بطیخ نخوری کُل فاکبه و ما آسمها اللد مؤلا دار بطیخ<sup>۵</sup>

و آراء دمشقی شاعر که در این بازار چارجی بود، در وصف خربزه می گفت:

کیسله خضره مخنویه علی المصومین الخیر فی الفطن<sup>۶</sup>

۱. ابن یقیه، همان، ۱۲۵-۱۲۶، ۲۵۵. ۲. همان، ۱۲۰، مقدسی، همان، ۳۵۷.

۳. ابن حوقل، همان، ۹، ۱۳۱-۱۳۰؛ مقدسی، همان، ۱۶۲، ۱۸۰، ۳۰۸.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ۳۶۲/۴-۳۶۶؛ مقدسی، همان، ۲۰۳-۲۰۴، ۳۵۷؛ متی، همان، ۳۰۹-۳۰۷/۲.

۵. ثمالی، همان، ۳۵۲/۲.

۶. همچون میان میوه و تره بار که همه گونه میوه را در خود جای داده است اما روزگار آن را فقط دار بطیخ (میوه خربزه) نامیده است.

۷. دیوان و آراء دمشقی، ۲۷۷.



**(و) ثروت حیوانی (دامداری) در عصر عباسی**

یکی از بخشهای جانبی اقتصاد زراعی، پرورش حیوانات (دامداری) بود. مردم می توانستند از مراتع و مزارع، و نیز از ثروت‌های طبیعی از قبیل رودخانه‌ها و دریاچه‌ها استفاده کنند. علاوه بر قبایل کوچ‌نشین، که به پرورش دام مشغول بودند، مردم یکجانشین هم گوسفند، گاو، استر و الاغ پرورش می دادند: گوسفندان را برای پشم، شیر و گوشت؛ الاغ و استر را برای حمل و نقل بار و انسان؛ گاو را برای شخم زدن زمین. مغرب به پرورش استر تبریزی و طنجه و سوس علیا به پرورش گاو و گوسفند شهرت داشت؛ در حالی که در اندلس پرورش استر به سبب راهواری و سرعت حرکت مشهور بود، و در مصر استر و الاغی پرورش می دادند که در هیچ نقطه‌ای از جهان اسلام راهوارتر و خوش رکاب‌تر و زیباتر از آن نبود.<sup>۱</sup>

از قرن چهارم به بعد در مناطق بنطی نشین عراق که به وگاوسواره شهرت داشتند، گاو پرورش می دادند. خوردن گوشت گاو، گوسفند و کله‌پاچه آن در عراق معروف بود.<sup>۲</sup> مردم عرب گاو میش را که بومی هندوستان بود، در روزگار امویان به عراق آوردند. مردم فلسطین برای استفاده از شیر و گوشت گاو میش، به پرورش آن توجه کردند، اما گوشت گاو در بیشتر مناطق مطلوب نبود بلکه آن را برای شیرش پرورش می دادند؛ در حالی که مردم یمن گوشت گاو را بر گوشت گوسفند چاق ترجیح می دادند. پزشکان مسلمان همچون رازی به مردم توصیه می کردند که از شیر و گوشت گوسفند و گوشت بز استفاده کنند.<sup>۳</sup>

مردم مصر از برفه دام وارد می کردند. این منطقه به واسطه مراتع شهرت داشت. جزیره‌العرب به کثرت شتران یک کوهانه و دو کوهانه مشهور بود. اسب اصیل را از مناطق عربی و اسب معمولی را از موصل به بغداد می آوردند. نجد و

۱. ابن حوقل، همان، ۱۱۰، ۱۵۱-۱۵۲؛ ابن قتیبه، همان، ۵۸۴، ۳۵۵.

۲. مقدسی، همان، ۳۱۶.

۳. ابن رسته، همان، ۱۱۲؛ مقدسی، همان، ۱۸۱؛ ابن حوقل، همان، ۳۶۶/۲.

ایران از مراکز عمده پرورش اسب بود.<sup>۱</sup>

مصر به پرورش میخ و جوجه کشتی شهرت داشت. کبوتر را در نبرجهایی نگهداری می کردند که از گزند افعی محفوظ بماند. کبوترداری برای استفاده از فضولاتش بود که کود مهمی به شمار می رفت.<sup>۲</sup>

ماهی در طبریه، مناطق ساحلی و رودخانه‌های بزرگ صید می شد. نوعی ماهی کوچک به نام وطربخ وجود داشت که آن را نمک سود می کردند. و به جزیره موصل، حلب و سایر مناطق می بردند. ماهی تن در مغرب معروف بود و در سواحل افریقا و اسپانیا، که روزه روی هم قرار داشت، صید می شد؛ آن را خشک می کردند و می فروختند. در حضر موت هم ماهی را می شناختند. ابن قتیبه می گوید: «مزرعه ماهی دنیا از مهوریان تا عمان است...»<sup>۳</sup>

پرورش کرم ابریشم در سواحل دریای خزر، ایران، سوره، اسپانیا و سیسیل رایج بود. پرورش زنبور عسل هم رواج داشت، اما این مانع واردات عسل و شمع از سایر مناطق نمی شد.<sup>۴</sup>

**(ز) ثروت‌های زیرزمینی (معادن)**

همچنان که زمین از نظر مالکیت و محصولات تولیدی یکی از ارکان اقتصاد عصر عباسی است، ثروت‌های درون زمین یعنی معادن هم در انواع مختلف و به لحاظ وقوع و کمیتی یکی از منابع مهم اقتصاد این عصر بود. معادن داری و استخراج معادن در نقاط مختلف جهان اسلامی رواج داشت. کارگران معدن نه بردگان بلکه مزدبگیران، کشاورزان و کارگران ساکن در مجاورت معادن بودند. آنان در حفر چاه‌های عمیق و تونل‌های افقی در کوه‌ها و تپه‌ها مهارت و تجربه داشتند. بر حسب قانون اسلامی

۱. مقدسی، همان، ۱۴۵، ۱۸۲؛ ابن حوقل، همان، ۳۴۷/۲.

۲. مقدسی، همان، ۱۶۲؛ ابن حوقل، همان، ۳۴۲/۲.

۳. ابن قتیبه، همان، ۱۱۴؛ ابن حوقل، همان، ۱۴۴؛ ابن حوقل، همان، ۳۱۷/۲.

۴. کاهن، تاریخ العرب، ...، ۱۲۲.

خمس مصادن به دولت می‌رسید.

طلا و نقره دو فلز گرانبها بودند که در چندین منطقه اسلامی وجود داشت. یکی از این مناطق اسوان در مصر بود که از قرن سوم هجری مردم برای یافتن طلا به آنجا می‌آمدند. ابوالعلاء هنگامی که دعوت مستنصر را به مصر رد کرد و هدایای او را پس فرستاد، در شعری سرود:

كأنا غايه لي من غنى  
فعد عن معدن اسوان<sup>۱</sup>

معدن طلا در منطقه بجه، و سرزمین عیاب، مرکز تجمع بازرگانان این فلز قیمتی بود.<sup>۲</sup> این فلز در ایران و سیستان هم معروف بود. در سال ۱۰۲۹ه/۱۰۵۰م معدن طلا در منطقه خشایب کشف شد. منطقه کرمان هم به طلا و نقره شهرت داشت. این معدن در اندلس، در نزدیکی قرطبه، و در شهر مجانه در نزدیکی قیروان، و در سجلماسه در شمال افریقایود. معدن نقره اصفهان پیش از قرن سوم هجری متروک شد؛ چنانکه در افغانستان هم تعطیل گردید.<sup>۳</sup> معدن مهم نقره در شهر پنجپیر واقع در دامنه هندوکش قرار داشت. باقوت در توصیف آن می‌گوید: «... و نقره در بالای کوه مشرف بر شهر است، و بازار و کوه مثل غربال سوراخ سوراخ است... در حفاری آن قدر جلو می‌روند که چراغ روشن باشد و هر جا چراغ ببرد، دیگر پیش نمی‌روند و هر کس جلوتر برود، در کم‌ترین مدت می‌میرد...»<sup>۴</sup>

مس در اصفهان، مس زرد در بخارا، و آهن در کرمان و کوه‌های نزدیک بیروت وجود داشت. این فلز را از افریقا به هند می‌بردند و در آنجا چیزهایی از آن می‌ساختند. در خراسان نیز آهن ساخته می‌شد. در این منطقه بازار آهنی بوده که مردم برای خرید بدانجا می‌آمدند. آهن در نزدیکی قیروان هم وجود داشت.

۱. مقریزی، همان، ۱۹۷/۱: ۱۹۷، باقوت، معجم‌اللاباء، ۱۷۸/۱.

۲. گویی هلف من ثروت‌اندوزی و غنا است که از معدن (طلای) اسوان نام برده است.

۳. یعقوبی، البیانات، ۱۳۳۵: این حوقل، همان، ۵۸، ۶۲؛ ابن قتیبه، همان، ۷۸.

۴. ابن قتیبه، همان، ۵۷، ۶۲؛ ابن رسته، همان، ۱۵۶-۱۵۷: مقدسی، همان، ۳۷۱: یعقوبی، همان، ۳۵۹، ۳۵۹. باقوت، معجم‌البیانات، ۱۷۳/۱.

معدن دیگر عبارت بود از: سرمه، سرب و قلع؛ در حالی که اندلس در محاصره معدن آهن و سرب قرار داشت.<sup>۱</sup> مناطق فرارانی، خصوصاً در اندلس در نزدیکی قرطبه و ارمستان، به وجود جیوه شهرت داشت. زغال سنگ در فرغانه و بخارا پیدا می‌شد. و سنگ فیله در معدن خراسان.<sup>۲</sup>

سنگ‌های قیمتی در مناطق عدیده‌ای پراکنده بود. نویسندگان قرن چهارم هجری ضمن توصیف ویژگی‌ها، محل آن را معین کرده‌اند؛ از قبیل فیروزه نیشابور و باقوت سوادبیب، مروارید، عمان، زبرجد، مصر، عقیق یمن و بیجاده بلخ. مردم آن زمان سنگ‌های رنگین را بر الماس که در خراسان و عراق پیدا می‌شد، ترجیح می‌دادند. حاکمان و امیران الماس را به سم آغشته و به هنگام ضرورت برای خردکشی استفاده می‌کردند. فیروزه و لاجورد هم در خراسان وجود داشت، مروارید در هجر و عقیق در صنعا یافت می‌شد.<sup>۳</sup>

انواع مختلف نمک در مناطق گوناگون کثیر عباسی وجود داشت. مثل نمک طعام سنگ که از نمک مستخرج از آب‌های مدیترانه و دریاچه فرامان در نزدیکی همدان بهتر بود؛ نوشادر در کرمان وجود داشت.<sup>۴</sup> در منطقه چین هم کوه‌های نوشادر بود. مسعودی در توصیف آن می‌گوید: «و آنجا کوه‌های نوشادر است که اگر شب تابستان کسی تماشا کند از صد فرسنگی شعله‌های آتش را می‌بیند که به آسمان سر می‌کشد و در روز به علت غلبه روشنائی روز و آفتاب منظره دود دارد... از این کوه‌ها نوشادر می‌آورند.»<sup>۵</sup> زاج سفید و معنطیس از معادن مصر بود... منطقه نهبوند گل سیاهی همچون آتش داشت که از آن برای سبج کردن استفاده می‌شد. در منطقه نیریز فارس هم گل سفید وجود داشت. کوهکان از این گل برای نورش استفاده می‌کردند.<sup>۶</sup>

۱. یعقوبی، همان، ۳۳۹: ابن رسته، همان، ۱۵۶: این حوقل، همان، ۱۰۹.

۲. ابن قتیبه، همان، ۳۳۷: این حوقل، همان، ۱۰۹، ۴۰۲.

۳. مقدسی، همان، ۱۰۱: این حوقل، همان، ۳۵۵.

۴. ابن حوقل، همان، ۳۰۶.

۵. مسعودی، همان، ۱۵۶/۱.

۶. ابن حوقل، همان، ۳۴۰: مقدسی، همان، ۳۴۳.



## فصل سوم

### صنعت، تجارت و ارتباطات

انسان از راه تلاش برای پاسخگویی به نیازهای اساسی و تکمیلی خود به طور طبیعی، تمدن‌سازی می‌کند. ثروت‌های طبیعی و محصولات زمین، نخستین منابع اقتصاد هستند، اما برخی از این مواد اولیه قابل مصرف نیست. این مواد باید از طریق یک فن ساده و معین یا در یک صنعت پیچیده به مواد مفید تبدیل شود تا به مصرف خوراک، پوشاک و سایر زمینه‌های زندگی بشر برسد. این عملیات اقتصادی را صنعت می‌گویند و علاوه بر تلاش تخصصی و فنی انسان به مواد اولیه نیز محتاج است.

با توجه به نبود توزیع هماهنگ و متناسب ثروت‌های طبیعی در مناطق مختلف یا به سبب وجود امکانات فنی و صنعتی در یک منطقه، و در چهارچوب پاسخگویی به نیازهای بشر از راه صادرات مواد مازاد بر مصرف و واردات مواد مورد نیاز؛ تبادل تجاری به وجود می‌آید. هرگاه این تبادل در یک منطقه باشد، بازرگانی داخلی و آنگاه که بین مناطق گوناگون باشد، بازرگانی خارجی نامیده می‌شود.

بدین ترتیب اقتصاد علاوه بر مواد اولیه که از طبیعت به دست می‌آید، بر چند رکن دیگر هم مبتنی است: صنعت، تجارت و خدمات.

در این فصل خواهیم کوشید به بررسی‌هایی دربارهٔ چگونگی و جایگاه صنعت



در منطقه حلب، گل سرخ جدیدی وجود داشت که از آن برای سفیدکاری سفوف و دیوارها استفاده می‌کردند. در فلسطین هم سنگ‌های سفید و مرمر در منطقه بیت جبرئیل یافت می‌شد. معادن کبریت و نمک نیز در اغوار قرار داشت.<sup>۱</sup> این بود بارزترین انواع ثروت و منابع آن در عصر عباسی که یکی از مهم‌ترین ارکان اقتصاد این دوره بود. آنچه گذشت ابزار مهم و اساسی برای فعالیت‌های صنعتی و بازرگانی در این مرحله بود. حال باید دید این ثروت‌ها چگونه در دو بخش صنعت و بازرگانی ساماندهی شدند؟<sup>۲</sup>

۱. مقدسی، همان، ۱۸۴.